

رستاخیز

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، سیدمهدی، ۱۳۱۶ - گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث/ به اهتمام مهدی امین؛ با نظارت محمد بیستونی.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوی، شرکت به‌نشر ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۲۹۷ ص. .م‌س ۱۴/۵×۱۰

فروست : تفسر موضوعی المیزان ۴۷ [ج.]

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۴۶-۸

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر بر اساس کتاب" المیزان فی تفسیرالقرآن " تالیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیرالقرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع : رستاخیز -- جنبه‌های قرآنی

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ - شناسه افزوده : طباطبائی محمدحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . المیزان فی تفسیرالقرآن

شناسه افزوده : شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی)

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان ۴۷ [ج.]

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۴۷.ج ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۳۱۴۰۸

فهـــرســت مطـالـب

موضـوع صفحـه

فهـرست مطالـب

فهـرست مطالـب

فهـرست مطالـب

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۷۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۷۷)

(۳۷۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۳۷۹)

(۳۸۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

تقدیم به

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَّ الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ

مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

متن تأئیدیه حضرت آیهٔاللّه محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورایعالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن، فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هرکدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل‌جوان با قرآن انجام‌داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

(۵)

متن تائیدیه حضرت آیهٔاللّه مرتضی مقتدایی

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن‌مجید مأنوس به‌طوری‌که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان‌المبارک ۱۴۲۷

(۶)

متن‌تأییدیه حضرت آیهٔاللّه‌سیدعلی‌اصغردستغیب نماینده محترم‌خبرگان‌رهبری‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم

«وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هرکس عنوان و موضوع مدّنظر خویش را به سادگی پیدا کند

و ثانیا زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.
این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار قرآنی مفسّرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن‌پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.
سیدعلی اصغر دستغیب
۲۸/۹/۸۶
(۷)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفا برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.
مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیرترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع جیبی
(۸)
کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد.
کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای‌سیدمهدی‌امین» می‌باشد.ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربردی‌است.
«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیهٔ اللّه مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان
مقدمه ناشر (۹)
شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوّت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به‌کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسّر تنها در کنار هم‌گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبّری و اجتهادی توسل می‌جوید.
یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از
(۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امّت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی آورده و به‌طورعمیق مورد بحث و بررسی قرارداده است.

شیوه مرحوم علاّمه به‌این شرح است که در آغاز، چندآیه از یک‌سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لُغوی و بیانی آن‌را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

مقدمه ناشر (۱۱)

سیدمهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران ـ تابستان ۱۳۸۸

(۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مقدمه مؤلف

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ

فی کِتابٍ مَکْنُونٍ

لا یَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّروُنَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ ـ ۷۹/ واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یافرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و

(۱۳)

تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

(۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اواخـر سـال ۱۳۵۷ شـروع و حـدود ۳۰ سـال دوام داشتـه، و بـا توفیق الهی در لیالی مبـارکه قـدر سال ۱۳۸۵پایان پذیرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـردیـده است.

هـدف از تهیه این مجموعـه و نوع طبقه‌بنـدی مطـالب در آن، تسـهیل مراجعه به شـرح و تفسیر آیـات و معـارف قرآن شـریف، از جانب علاقمنـدان علوم قرآنی، مخصوصا محققین جوان است که بتواننـد اطلاعات خود را از طریق بیان مفسـری بزرگ چون علامه فقید آیهٔ اللّه طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.

سال‌هـای طولانـی، مطـالب متعـدد و متنوع دربـاره مفـاهیم قرآن شـریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید

مقدمه مؤلف (۱۵)

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قـدس‌اللّه سـرّه الشـریف، ترجمه شـد و در دسترس جامعه مسـلمان ایرانی قرار گرفت، این مشـکل حـل شـد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتمادِ فردی که به اسـرار مکنون دست یافته بود، بدهیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسـی این تفسـیر گرانمایه بود. لـذا این ضـرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرهٔالمعـارف در دسـترس همه دین‌دوستان قرارگیرد. این همان انگیزه‌ای بـود کـه مـوجب تهیه این مجلـدات گـردید.

بـدیهی است این مجلـدات شامـل تمـامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سـعی شـده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار

(۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است.

اصــول این مطالب باتوضیـح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیـری آن‌ها به خود المیـزان مراجعه نماید. برای این منظور مسـتنـد هر مطلب با ذکـر شماره مجلـد و شماره صفحـه مربوطـه و آیه مورد استنـاد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکراین‌نکته لازم‌است که چون‌ترجمه‌تفسیرالمیزان به‌صـورت دومجمـوعه ۲۰ جلـدی و ۴۰جلـدی منتشـرشده بهتراست درصورت نیازبه‌مراجعه به‌ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات بروید.

و مقدر بود که کار نشـر چنین مجموعه آسـمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هـدف نشـر معـارف قـرآن شـریـف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

مقدمه مؤلف (۱۷)

تأسیس شده باشد، و استاد مسلّم، جنـاب آقـای دکتـر محمـد بیستونی، اصلاح و تنقیـح و نظـارت همـه‌جـانبه بر این مجمـوعه قـرآنی شریف را به عهـده گیـرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سـلیقه نوین، و به منظور تسـهیل در رسانـدن پیام آسـمانی قرآن مجیـد به نسل جوان، مطالب قرآنی را بـه صـورت کتاب‌هـایی در قطع جیبـی منتشـر می‌کنـد. ایـن ابتکـار در نشـر همیـن مجلـدات نیـز بـه کـار رفته، تـا مطـالعـه آن در هـر شـرایـط زمـانـی و مکـانی، برای جـوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجـام شـده و می‌شود، همه از جانب اوست !

و صلوات خدا بر محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

(۱۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وظیفه الهی بودنـد، و بر علامه فقیـد آیـۀاللّه طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شـریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیـر شنـاخت اسـلام واقعی پرورش دادنـد!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

مقدمه مؤلف (۱۹)

فصل اول:تعریف و شناخت قیامت

سومین زندگانی

«قالُوا رَبَّنا اَمَتَّنَا اثْنَتَیْنِ وَ اَحْیَیْتَنَا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنابِذُنُوبِنا...» «می‌گویند پروردگارا تو ما را دو بار میراندی و دو نوبت زنده کردی اینک به گناهان خود اعتراف می‌کنیم....» (۱۱ / غافر)

(۲۰)

مراد از اینکه گفتنـد دو بار ما را میرانـدی و دو بار زنـده کردی، میراندن در آخرین روز زندگی دنیا و زنده کردن در برزخ است و سپس میراندن از بـرزخ، و زنـده کـردن در قـیامت بـرای حساب است.

در نتیجه زندگی دارای سه مرحله می‌شود: یکی زندگی در دنیا، دوم در بـرزخ، سـوم در قـیامـت.(۱)

روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم

۱- الـمیـــزان ج: ۱، ص: ۳۲.

روز قیامت، اجلی مسمی برای مجموعه عالم (۲۱)

«ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما اِلاّ بِالْحَقِوَ اَجَلٍ مُسَمًّی وَ الَّذینَ کَـفَرُوا عَـمّا اُنْـذِرُوا مُـعْرِضُونَ.»

«مـا آسمانها و زمیـن را جز به حق و برای مدتی معین نیافریدیم و کسانی که کافـر شـدنـد از هـرچـه انـذار می‌شـونـد اعـراض می‌کننـد.» (۳ / احقاف)

منظور از سـماوات و ارض و ما بین آن دو، مجموع عالم محسوس بالا و پایین است. و مراد از اجل مسمی نقطه انتهای وجود هر چیز است، و مراد از آن نقطه در آیه شـریفه، اجـل مسـمای برای مجموعه عالم است و آن روز قیامت است که در آن روز آسـمان مانند طومار در هم پیچیده گشته، و زمین به زمینی دیگر مبدل می‌شود و خلایق برای واحد قهار ظهور می‌کنند.

(۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌فرماید: ما عالم مشـهود را با همه اجزای آن، چه آسـمانی و چه زمینی، نیافریدیم مگر به حق، یعنی دارای غایت و هدفی ثابت، و نیز دارای اجلی معین که وجودش از آن تجاوز نمی‌کنـد، و چون دارای اجلی معین است قهرا در هنگـام فرا رسیـدن آن اجـل فـانی می‌شود، و همین فانی شدنش هم هدف و غایتی ثابت دارد، پس بعد از این عالم عالمی دیگر است که آن عبارت است از عالم بقاء و معاد موعود.(۱)

پایان عمر دنیا

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۸۴.

پایان عمر دنیا (۲۳)

«کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ،»

«هر چه بر گرده زمین است نابود می‌شود،»

«وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوُ الْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ،»

«تنها ذات پروردگارت باقی می‌ماند، چون او دارای صفات جلال و جمال است.» (۲۶ و ۲۷ الرحمن)

قرآن شریف می‌فرماید: هر جنبنده دارای شعوری که بر روی زمین است به زودی فانی خواهد شد. از جمله «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ،» این نکته به طور اشاره استفاده می‌شود که مدت و أجل نشأه دنیا با فنای جن و انس به سر می‌آید و عمرش پایان می‌پذیرد، و نشأه آخرت طلوع می کند.

هر دو مطلب یعنی فنای جانداران صاحب شعور زمین، و طلوع نشأه آخرت که نشأه

(۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

جزا است، از نعمتها و آلای خدای‌تعالی است، چون زندگی دنیا حیاتی است مقدمی برای غرض آخرت و معلوم است که انتقال از مقدمه به غرض و نتیجه، نعمت است. حقیقت این فنا انتقال از دنیا به آخرت، و رجوع به خدای‌تعالی است، همچنان که در بسیاری از آیات کریمه قرآن این فناء به انتقال مذکور تفسیر شده و فهمانده که منظور از آن فنای مطلق و هیچ و پوچ شدن نیست.

«وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذوُالْجَلالِ وَ الْاِکْرامِ!»

می‌فرماید: پروردگارت (عز اسمه) با همه جلال و اکرامش باقی می‌ماند، بدون اینکه فنای موجودات اثری در خود او و یا دگرگونی در جلال و اکرام او بگذارد.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۱۶۸.

پایان عمر دنیا (۲۵)

یوم عظیم، روزی که مردم قیام می‌کنند!

«اَلا یَظُنُّ اُولآئِکَ اَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظیمٍ،»

«آیا آنها گمان نمی کنند که در روزی بس بزرگ مبعوث خواهند شد،» «یَوْمَ یَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ،»

«روزی که مردم به فرمان پروردگار جهانیان می‌ایستند.» (۴ تا ۶ / مطففین)

(۲۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از یوم عظیم، روز قیامت است. «یَوْمَ یَقُومُ النّاسُ لِرَبِّ الْعالَمینَ،» مراد از روزی که مردم برای رب العالمین به پا می‌خیزند، باز همان روز قیامت است که سر از قبرها بر می‌آورند، و این تعبیر کنایه است از اینکه بعد از مردن دوباره زنده می‌شوند تا خدا در بین آنان حکم و داوری کند.(۱)

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی

«وَ اَقْسَمُوا بِاللّهِ جَهْدَ اَیْمانِهِمْ لا یَبْعَثُ اللّهُ مَنْ یَمُوتُ بَلی وَعْدا عَلَیْهِ حَقّا وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ،»

۱- المیزان ج: ۲۰، ص: ۳۸۱.

رستاخیز مردگان، وعده حق الهی (۲۷)

«به خدا قسم خوردند، قسمهای مؤکد که هر که بمیرد خدایش زنده نمی‌کند، چنین نیست بلکه خدا وعده‌ای کرده که بر عهده اوست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۳۸ / نحل)

می‌فرماید: خدا هر که را که بمیرد دوباره زنده می‌کند و این وعده، وعده‌ای است ثابت و به عهده خدا، یعنی خدا بر خود واجب کرده که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی سازد، پس به هیچ وجه تخلف و تغیر نمی‌پذیرد، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند که این وعده را نسبت به بندگان خویش عملی خواهد کرد، و وعده‌ای است غیرقابل تخلف و قضایی‌است غیر قابل تغیر، و علت ندانستنشان هم این است که از آیات خدا که همه دلالت بر بعث می‌کند و از این وعده کشف می‌نماید اعراض کرده‌اند،

و آن آیات خلقت آسمانها و زمین و اختلاف مردم در ظلم و طغیان و عدالت و احسان و تکلیف نازل شده در شرایع الهی است.(۱)

روز جمع، روز تغابن

«یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ یَعْمَلْ صالِحا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئاتِهِ وَ یُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهارُ خالِدینَ فیها اَبَدا ذلِکَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ»

«روزی که شما را جمع می‌کند برای یوم‌الجمع، آن روز روز تغابن است و کسی

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۳۶۰.

که به خدا ایمان آورده عمل صالح کرده باشد خدا گناهانش را می‌آمرزد و در جناتی داخلش می‌کند که از زیر درختانش نهرها روان است و در آن جنات تا ابد جاودانه خواهد بود و این خود رستگاری عظیمی است،»

«وَ الَّذینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا اُولئِکَ اَصْحابُ النّارِ خالِدینَ فیها وَ بِئْسَ الْمَصیرُ،»

«و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند آنان اهل آتش و در آتش خالدند و چه بد سرانجامی است!.» (۹ و ۱۰ / تغابن)

منظور از یوم جمع روز قیامت است که مردم همگی جمع می‌شوند، تا خدای‌تعالی بینشان فصل قضا کند، همچنان که فرمود:

«وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعا.» (۹۹ / کهف)

مسأله جمع شدن برای روز قیامت در قرآن کریم مکرر آمده، و امثال آیه زیر آن را تفسیر می‌کند و می‌فرماید: «اِنَّ رَبَّکَ یَقْضی بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ،» (۹۳ / یونس) و نیز می‌فرماید: «فَاللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ،» (۱۱۳ / بقره) و می‌فرماید: «اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ،» (۲۵ / سجده) که همه این آیات اشاره دارند به اینکه جمع شدن مردم در قیامت به منظور فصل القضاء و داوری است.

«ذلِکَ یَوْمُ التَّغابُنِ،»

منظور از یوم التغابن که در قرآن آمده روز قیامت است، چون در آن روز برای همه مردم کشف می‌شود که در معامله‌ای که آیات زیر بدان اشاره نموده مغبون شده‌اند:

«وَ مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّهِ،»

«بعضی از مردمند که جان خود را در برابر خوشنودیهای خود می‌فروشند،» (۲۰۷ / بقره)

«اِنَّ اللّهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنینَ اَنْفُسَهُمْ...،»

«خدا از مؤمنین جانهایشان را خریداری کرده...،» (۱۱۱ / توبه)

«وَ الَّـذینَ یَـشْتَرُونَ بِـعَهْدِ اللّهِ وَ اَیْمانِهِمْ ثَمَنا قَلیلاً،»

«آنهایی که با عهد خدا و سوگندهاشان بهای اندکی به دست می‌آورند.» (۷۷ / آل عمران)

در روز قیامت برای همه این معامله‌گران کشف می‌شود که مغبون شده‌انـد، آن کس که معامله نکرده می‌فهمـد که از معامله نکردن مغبون شـده، و آن کس که در معـامله‌اش بهای انـدک دنیا به دست آورده می‌فهمـد که از معامله کردنش مغبون شـده، پـس هـمه مـردم در آن روز مـغبون خـواهند بود.

(۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در روایات اسـلامی، در تفسیر برهان از ابن بابویه به سند خود از حفص بن غیاث از امام صادق علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: منظور از یَوْمُ التَّلاقِ روزی است که اهـل آسـمان و زمین به هم بر می‌خورنـد، و منظور از یَوْمُ التَّناد روزی است که اهل دوزخ اهل بهشـت را نـدا می‌کننـد که: «اَفیضُـوا عَلَیْنـا مِنَ الْمـآءِ اَوْ مِمّـا رَزَقَکُمُ اللّهُ - کمی از آن آب و یـا از آنچه خـدا روزیتـان کـرده بـه مـا افـاضه کـنید،» (۵۰ / اعـراف)

و منظـور از یَوْمُ التَّغـابُن روزی است که اهـل بهشت اهـل آتش را مغبون می‌کننـد، و منظور از یَوْمُ الْحَسْـرَة روزی است که مرگ را می‌آورند و ذبح می‌کنند، دیگر کسی دچار مرگ نمی‌شود.(۱)

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۹، ص: ۵۰۵.

روز جـمع، روز تـغابـن (۳۳)

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله

«قُلْ لِعِبادِیَ الَّذینَ ءَامَنُوا یُقیمُوا الصَّلوةَ وَ یُنْفِقُوا مِمّا رَزَقْنهُمْ سِرّا وَ عَلانِیَةً مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا بَیْعٌ فیهِ وَ لا خِلٰلٌ،»

«به بنـدگان من که ایمان آورده‌انـد بگو: پیش از آن که روزی بیایـد که در آن نه معامله باشـد و نه دوستی، نماز را به پاداشـته و از آنچه روزیشان داده‌ایم پنهان و آشکارا انفاق کنند.» (۳۱ / ابراهیم)

روز قیامت فقط و فقط روز حساب و جزا است و شأن آن روز تنها همین است.

(۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در آن روز دیگر مجـالی برای جبران سـعادت‌های فوت شـده وجود نـدارد، دیگر بـا معـاوضه و دوسـتی و محبت و خلت، نمی‌توان چیزهایی را که از دست رفته جبران کرد!

از اینجا روشن می‌شود که جمله: «یُقیمُوا الصَّلوةَ وَ یُنْفِقُوا،» بیان از راه خدا است و در معرفی راه خدا، تنها به این دو اکتفا کرد، چون سـایر وظایف و دسـتورات شـرعی که هر یک به تناسب خود، شأنی از شؤون حیات دنیوی را اصـلاح می‌کنـد، همه از آن دو رکن، منشعب می‌شوند، مانند نماز که میان بنده و پروردگار او، و یا انفاق، که میان بنده با بندگان دیگر را اصلاح می‌کند.

خلت و دوستی که جهت تقوی و رنگ آن را نداشته باشد در قیامت منتفی است، و اما خلت و دوستی که رنگ تقوی داشته باشد، یعنی به خاطر خدا بوده باشد، البته در قیامت ثابت و نافع است: «الْاَخِـلّاءُ یَـوْمَـئِذٍ بَـعْضُـهُـمْ لِـبَعْـضٍ عَـدُوٌّ اِلاَّ

قیامت، روز بدون رفیق و بدون معامله (۳۵)

الْـمُـتَّقـینَ،» (۶۷ / زخرف) (۱)

یَـوْمُ الـدّین، و پـادشـاه یَـوْمُ الـدّیـن

«مالِکِ یَـوْمِ الدّینِ!» (۴ / حمد)

مراداز یَوْمُالـدّین در سورهحمـد روزقیامت است، چوندینبهمعنای جزاء است و جزاء در روز قیامت مخصوص به انسان و جن است، پس معلوم می‌شود مراد از عالمین هم عوالم انس و جن و جماعت‌های آنان‌است.

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۲، ص: ۸۲.

(۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در آیــه مَلِـک را به روز جزا نسبت داده و فرمـوده: «مالِـکِ یَوْمِ الـدّینِ - پادشـاه روز جزاء.» و در جـای دیگر فرموده: «لِمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ! - امروز مُلک از کیست؟ از خدای واحد قهار!» (۱۶ / غافر).(۱)

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه و نــه انکاری!

«اِسْتَجیبُوا لِرَبِّکُم مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَأٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکیرٍ»

«ای مردم دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه بیاید روزی که از ناحیه

۱- الـمیـــــــــــزان ج: ۱، ص ۳۴.

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه (۳۷)

خدا برگشت برایش نیست، در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید جـرائم خـود را انکار کنید.» (۴۷ / شوری)

این آیه شریفه مردم را دعوت می‌کند به اینکه فرمایشات خدا و انذار او از روز قـیـامـت را بـپـذیـرنـد.

و معنایش این است: بپذیریـد دعوت پروردگارتان را قبل از فرا رسیدن روزی که از طرف خدا ردی و برگشتی برایش نیست، یعنی آمدن آن روز قضای حتمی است که خدا به هیچ وجهی آن را بر نمی‌گرداند.

«ما لَکُمْ مِنْ مَلْجَأٍ یَوْمَئِذٍ وَ ما لَکُمْ مِنْ نَکیرٍ» کلمه ملجا مانند ملاذ به معنای پناهگاهی است که بدان پناه می‌برند. می‌فرماید: شـما در آن روز از ناحیه خدا

(۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

پناهگاهی ندارید، و نمی‌توانید آنچه از شما سر زده انکار کنید، چون حقایق از هر جـهت ظـاهر و هویدا می‌گردد.(۱)

۱- الـمیـــــــزان ج: ۱۸، ص: ۹۹.

روزی که نه بازگشتی هست و نه پناهگاه (۳۹)

خیر بودن زندگی آخــرت

«وَ مَا الْحَیوةُ الدُّنْیآ اِلّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلدّارُ الاْخِرَةُ خَیْرٌ لِلَّذینَ یَتَّقُونَ اَفَلا تَعْقِلُونَ»

«و زنـدگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و هر آینه خانه آخرت بهتر است برای کسانی که تقوا را پیشه خود می‌سازنـد آیا باز هم تعقل نمی‌کنید؟» (۳۲ / انعام)

ایــن آیــه بیــان می‌کنـد حــال حیات دنیــوی و اخروی و مقایســه بیــن آن دو را و اینکه حیات دنیــوی لهو و لعــب است و بس، زیــرا که این زندگی چیزی جز یک سلسله عقاید اعتباری و غرضهای موهوم نیست، و چون لعــب هم عبارت است از

(۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سرگرمی به موهومات، بنابراین دنیا نیز یک نوع لعب خواهد بود.
و از آنجایی که آدمی را از مهمات حیات اخرویش که حیات حقیقی و دائمی است باز می‌دارد، و لهو هم چیزی است که آدمی را از مهماتش باز می‌دارد، پس دنیا هم نوعی لهو است. و اما اینکه چرا دار آخرت خیر است آنهم تنها برای متقین؟ جهتش این است که دار آخرت حیاتی است حقیقی و ثابت، و چنین حیاتی جز برای متقین دست نمی‌دهد، از این جهت فرمود: خیر است برای متقین.(۱)

نعمت حیات، نعمت مرگ، نعمت بعث

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۷۹.
خیر بودن زندگی آخرت (۴۱)
«وَ هُوَ الَّذی اَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ اِنَّ الْاِنْسانَ لَکَفُورٌ» «اوست که شما را زنده می‌کند و می‌میراند و باز زنده‌تان می‌کند که هر آینه انسان کفران پیشه است.» (۶۶ / حج)
سیاق ماضی در اَحْیاکُمْ دلالت می‌کند بر اینکه مقصود از آن، حیات دنیا است، و اهمیتی که معاد دارد اقتضاء می‌کند که مراد از جمله «ثُمَّ یُحْییکُمْ» حیات اخروی در روز قیامت باشد، نه حیات برزخی.
و این نعمت حیات و دنبالش نعمت مرگ، و دنبال آن باز نعمت حیات، از نعمت‌های بزرگ الهی است که خدا با آن منت را بر بشر تمام کرده و به همین جهت در آخر آیه
(۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
فرموده: به درستی که انسان به طور مسلم کفران پیشه است.(۱)
۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۷۰.
خیر بودن زندگی آخرت (۴۳)
(۴۴)

فصل دوم :خصوصیات روز قیامت

قیامت روز معرفت به خدای حق مبین

«یَوْمَئِذٍ یُوَفّیهِمُ اللّهُ دینَهُمُ الْحَقَّ وَ یَعْلَمُونَ اَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبینُ» «روزی که خدا حساب و کیفر آنها را تمام و کامل خواهد پرداخت و خواهند فهمید که خدا حق روشن است.» (۲۵ / نور)
این آیه از غُرَرْ و آیات برجسته قرآنی است، که معرفت خدای را تفسیر می‌کند، چون
(۴۵)
جمله: «وَ یَعْلَمُونَ اَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبینُ» خبر می‌دهد که حق به هیچ‌وجه از وجوه و به هیچ تقدیری از تقادیر، سترت و خفاء ندارد و بدیهی‌ترین بدیهیات است که جهل به آن تعلق نمی‌گیرد، ولی بسیار می‌شود که یک امر بدیهی مورد غفلت قرار می‌گیرد، پس علم به خدای‌تعالی معنایش دانستن امری مجهول نیست، بلکه معنایش رفع غفلت از درک او است، که بسا از این رفع غفلت به علم و معرفت تعبیر می‌شود، و می‌گویند فلانی معرفت به خدا دارد و خداشناس است که معنای واقعی‌اش این است که فلانی از خدا غافل نیست و همین معنایی است که روز قیامت برای همه دست می‌دهد و می‌فهمند که خدا حق مبین و آشکار است،

چون در قیامت دیگر عواملی برای غفلت نیست.

و به مثل این معنا، آیه: «لَقَدْ کُنْتَ فی غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ،» (۲۲/ق) اشاره‌می‌فرماید.(۱)

(۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند!

«فی بُیُوتٍ اَذِنَ اللّهُ اَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فیها بِالْغُدُوِّ وَ الْاٰصالِ،»

«در خانه‌هایی که خدا اجازه داده همواره محترم و با عظمت باشند و نام وی در هر بامداد و پسین در آن یاد شود،»

«رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَةٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ اِقامِ الصَّلوةِ وَ ایتاءِ الزَّکوةِ یَخافُونَ یَوْما تَتَقَلَّبُ فیهِ الْقُلُوبُ وَ الاَبْصارُ،»

۱- المیـــــزان ج: ۱۵، ص: ۱۳۵.

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۴۷)

«مردانی هستند که تجارت و معامله، از یاد خدا و نماز خواندن و زکات دادن غافلشان نمی‌کند، و از روزی که در اثنای آن روز دلها و دیدگان زیر و رو شود بیم دارند.» (۳۶ و ۳۷ / نور)

منظور از این روز، روز قیامت است. و مراد از قلوب و ابصار دل‌ها و دیدگان عموم مردم - اعم از مؤمن و کافر - است.

و اما علت تقلب قلوب و ابصار، از آیاتی که در وصف روز قیامت آمده بر می‌آید که این تقلب به خاطر ظهور حقیقت و کنار رفتن پرده‌ها از روی حقایق است، مانند آیه: «فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدیدٌ،» (۲۲ / ق) و آیه: «وَ بَدالَهُمْ مِنَ اللّهِ ما لَمْ یَکُونُوا یَحْتَسِبُونَ،» (۴۷ / زمر) و آیاتی دیگر.

(۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در نتیجه این تقلب دلها و دیدگان در آن روز از مشاهده و رؤیت دنیایی که خاصیتش غفلت از خدا و حق و حقیقت است به سوی سنخ دیگری از مشاهده و رویت متصرف می‌شود، و آن عبارت است از رؤیت به نور ایمان و معرفت که مؤمن آن روز با نور پروردگارش بینا می‌گردد، در نتیجه چشمش به کرامت‌های خدا می‌افتد، برخلاف کفار که آن روز از جهت این نور کورند.

و جز آنچه مایه بدبختی ایشان است نمی‌بینند، همچنان که درباره آن روز فرموده: «وَ اَشْرَقَتِ الاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها،» (۶۹ / زمر) و نیز فرموده: «یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ بِاَیْمانِهِمْ،» (۱۲ / حدید) و نیز فرموده: وَ مَنْ کانَ فی هذِهِ اَعْمی فَهُوَ فی الْاٰخِرَةِ اَعْمی،» (۷۲ / اسری) و همچنین فرموده: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ ناضِرَةٌ اِلی رَبِّها ناظِرَةٌ،» (۲۲ و ۲۳ / قیامت) و نیز فرموده: «کَلّا اِنَّهُمْ عَنْ

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۴۹)

رَبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ.» (۱۵ / مطففین)

از آنچه گذشت چند نکته روشن گردید:

اول، علت اینکه در میان همه اوصاف قیامت، صفت تقلب قلوب و ابصار را ذکر فرمود این است که منظور آیه بیان آن وسیله‌ای است که باید با آن، به سوی هدایت خدا به نورش که همان نور ایمان و معرفت و نور مخصوص به روز قیامت و بینایی در آن روز است توسل جست، و معلوم است که در چنین مقامی از میان صفات قیامت مناسب‌تر همان تقلب قلوب و ابصار می‌باشد.

دوم اینکه: مراد از قلوب و ابصار جانها و بصیرتها است.

سوم اینکه: توصیف روز قیامت به دو صفت تقلب قلوب و تقلب ابصار به منظور بیان علت خوف است، زیرا اهل این خانه از این نظر از روز قیامت می‌ترسند

(۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که در آن روز دل‌ها و دیده‌ها زیر و رو می‌گردد و از این تقلب بیم دارند، چون یکی از دو طرف محروم شدن از نور خدا و از نظر به کرامت او است، که خود شقاوت دائمی و عذاب جاودانی است.

پس اهل این خانه در حقیقت از خودشان می‌ترسند.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۱۷۸.

روزی که حقایق با نور خدا ظهور می‌کنند! (۵۱)

علم خدا در روز قیامت

در روز قیامت علم خدای‌تعالی که پادشاه حقیقی است از قبیل علمی که پادشاهان از راه گزارشات مملکت به احوال رعیت خود پیدا می‌کنند نیست، و خداوند مانند آنان که به پاره‌ای از احوال رعیت عالم و نسبت به پاره‌ای جاهل و حال بعضی از رعایا را مستحضر و از حال بعضی دیگر غافلند نیست، بلکه خدای سبحان لطیف و خبیر به هر چیز است.(۱)

۱- المیزان ج: ۶، ص: ۳۵۴.

(۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت، زمان بروز تأویل کتاب

«وَلَقَدْ جِئْناهُمْ بِکِتابٍ فَصَّلْناهُ عَلی عِلْمٍ هُدًی وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ،» «کتابی به سوی آنان بیاوریم که شرح آن را از روی علم داده‌ایم، کتابی است که برای آنان که ایمان بیاورند، مایه هدایت و رحمت است.»

«هَلْ یَنْظُرُونَ اِلّا تَأْویلَهُ یَوْمَ یَأْتی تَأْویلُهُ یَقُولُ الَّذینَ نَسُوهُ مِنْقَبْلُ قد جاءت رُسُلُ رَبِّنا بِالْحَقِّ فَهَلْلَنا مِنْ شُفَعآءَ فَیَشْفَعُوا لَنآ اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَیْرَ الَّذی کُنّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوآا اَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما کانُوا یَفْتَرُونَ،»

«مگر جز تأویل آیه‌های آن، انتظاری می‌برند؟ روزی که تأویل آن بیاید کسانی که از پیش آن را فراموش کردند گویند: فرستادگان پروردگار ما به حق آمده

قیامت، روز به روز تأویل کتاب (۵۳)

بودند! آیا شفیعانی داریم که از ما شفاعت کنند؟ و یا ممکن است برگردیم و اعمالی غیر آنچه می‌کردیم بکنیم؟ به خویشتن ضرر زدند و از آن خدایان دروغین که می‌خواندند خبری و اثری ندیدند.» (۵۲ و ۵۳ / اعراف)

در این آیات از روز قیامت که زمان بروز تأویل است خبر داده، می‌فرماید: وقتی در روز قیامت حقیقت امر برایشان معلوم شد آن وقت به حقانیت شرایعی که انبیا برایشان آورده بودند اعتراف خواهند کرد.(۱)

۱- المیزان ج: ۸، ص: ۱۶۷.

(۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین

«اَلا لِلّهِ الدّینُ الْخالِصُ وَ الَّذینَ اتَّخَذوُا مِنْ دوُنِهِ اَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ اِلّا لِیُقَرِّبُونا اِلَی اللّهِ زُلْفی اِنَّ اللّهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فی ما هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ اِنَّ اللّهَ لا یَهْدی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفّارٌ،»

«آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می‌گیرند منطقشان این است که ما آنها را بدین

منظور می‌پرستیم که قدمی یه سوی خدا نزدیکمان کنند به درستی که خدا در بین آنان در خصوص آنچه مورد اختلافشان است حکم می‌کند به درستی خدا کسی را که دروغگو و کفران پیشه است هدایت نمی‌کند.» (۳ / زمر)

قیامت، روز داوری خدا بین مشرکین و مخلصین (۵۵)

در این آیه دلالتی است بر اینکه آن حکمی که خدا در روز قیامت بین مشرکین و مخلصین می‌کند علیه مشرکین است، نه به نفع ایشان و می‌رساند که مشرکین به‌سوی آتش خواهند رفت.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۳۵۷.

(۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلایق

«اَللّهُ لآ اِلهَ اِلاّ هُوَ لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیمَهِْ لا رَیْبَ فیهِ وَ مَنْ اَصْدَقُ مِنَ اللّهِ حَدیثا؟»

«اللّه که جز او معبودی نیست به طور قطع شما انسانها را که نسل به نسل تا قیامت پدید می‌آیند در قیامت که شکی در آن نیست، گرد می‌آورد و کیست که در گفتار از خدا راستگوتر باشد؟» (۸۷ / نساء)

پیش روی شما روزی است که خدای سبحان همه شما را در آن جمع می‌کند، و شما را جزاء می‌دهد، اگر دعوتش را بپذیرید، جزای خیر و اگر رد کنید کیفر می‌دهد.(۱)

روز رستاخیز، روز جمع کردن همه خلایق (۵۷)

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی

«وَ سَلامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَ یَوْمَ یَمُوتُ وَ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیّا» «درود بر وی روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.» (۱۵ / مریم)

خدای‌تعالی، روز تولد و مرگ و برانگیخته شدن حضرت یحیی علیه‌السلام را با سلامی فخیم و عظیم درود می‌فرستد، و در این ایام که هر کدامش ابتدای یکی از عوالم است، و آدمی در آن زندگی می‌کند از هر مکروهی قرین سلامت باشد، روزی که

۱- المیزان ج: ۵، ص: ۵۷.

(۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

متولد می‌شود به هیچ مکروهی که با سعادت زندگی دنیایش ناسازگار باشد دچار نگردد، و روزی که می‌میرد و زندگی برزخیش را شروع می‌کند قرین سلامت باشد، و روزی که دوباره زنده می‌شود و به حقیقت حیات می‌رسد سلامت باشد، و دچار تعب و خستگی نگردد.

درباره حضرت عیسی نیز قرآن کریم چنین سلامی را حکایت می‌کند که خود عیسی علیه‌السلام فرمود:

«وَ السَّلامُ عَلَیَّ یَوْمَ وُلِدْتُ وَ یَوْمَ اَمُوتُ وَ یَوْمَ اُبْعَثُ حَیّا» (۳۳ / مریم) حضرت عیسی نیز در این آیه در سه موطن تکون و هستیش به خودش سلام کرده است. بله، میان این سلام کردن و آن سلام کردن فرقی هست، و آن این است که سلام در داستان یحیی، بدون الف و لام آمده، و دلالت بر نوعی خاص دارد، و در این قصه با الف

رستاخیز یحیی و عیسی، پیامبران الهی (۵۹)

و لام آمده که جنس و عمومیت را می‌رساند، و فرق دیگر اینکه در داستان یحیی سلام کننده بر او خدای سبحان بود، و در این داستان خود عیسی بوده است.(۱)

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت

«یَوْمَ یَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَیَقُولُ ماذآا أُجِبْتُمْ قالُوا لا عِلْمَ لَنآ اِنَّکَ أَنْتَ عَلّمُ الْغُیُوبِ،»

« به یاد آرید روزی را که خداوند رسولان خود را جمع نموده و از آنان می‌پرسد مـردم چه جوابتان دادنـد؟ می گویند نمی‌دانیم به درستی که تویی دانای نهانی‌ها.»

۱- الـمیزان ج: ۱۴، ص: ۲۶ و ۶۴.

(۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۰۹ / مائده)

خداونـد ماجرایی که بین او و پیغمبرانش که هر کـدام شاهـد بر امت خویش و بهترین شـهدایند در روز قیامت رخ خواهد داد، ذکر می کنـد، چون خدای‌تعالی فردای قیامت از آن بزرگواران می‌پرسد چه کسانی دعوت‌شان را پذیرفتند؟ آنان هم که داناترین مردمند به اعمال امت خود و از طرف پروردگار شهدای بر امت خویشند، جواب می‌دهند: «لا عِلْمَ لَنآ اِنَّکَ أَنْتَ عَلّمُ الْغُیُوبِ!»

در اینجا سؤال خداونـد از این است که مردم چگونه دعوت شـما انبیا را پذیرفتنـد؟ چون علم به چگونگی پذیرفتن مردم از قبیل علم به غیب نیست بلکه از قبیل علم شهودی است، پس معلوم شد اینکه انبیا گفتند: «لا عِلْمَ لَنآ،» نفی مطلق علم نیست

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت (۶۱)

بلکه نفی علم حقیقتی است که به عالم غیب هم راه داشته باشـد، و تنها خداونـد واحد قهار است که نزد اوست کلید غیب‌هایی که جز او کسـی را از آن علم و اطلاعی نیست. از آیات بسیاری اسـتفاده می‌شود که روز قیامت روزی است که هر چیزی به حقیقت و واقعیتش جلوه می کنـد، بنـابراین در آن روز هیـچ گفتـاری هـم نیست مگر اینکـه حق و حقیقـت باشـد، از آن جمله است آیه: «لا یَتَکَلَّمُونَ اِلّا مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابا ذلِکَ الْیَوْمُ الْحَقُّ!» (۳۸ و ۳۹ / بناء)

جواب انبیـاء یـک نوع خضوعی است در برابر عظمت و کبریـایی پروردگـار و اعتراف به احتیاج ذاتی و بطلان حقیقی خود در برابر مولـای حقیقیشان و رعایت آداب حضور و اظهار حقیقت امر است نه جواب نهایی که بعـد از آن جواب دیگری نباشـد، برای اینکه اولاً خداوند سبحان آنان را شهدای بر امت قرار داده، کما اینکه فرموده: «فَکَیْفَ اِذا جِئْنا مِنْ

(۶۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

کُلِّ اُمَّةٍ بِشَـهیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَـهیدا،» (۴۱ / نسـاء) و نیز فرموده: «وَ وُضِعَ الْکِتـابُ وَ جیءَبِالنَّبِیّینَ وَ الشُّهَـداءِ،» (۶۹ / زمر) و برای شاهد بودن انبیاء علیه‌السـلام معنایی جز این تصور نمی‌شود که در روز قیامت که روز جلوه حقیقت است درباره امت‌های خود شهادت به حق دهند، و این شهادتی را که خداوند برای ایشان مقدر فرموده به زودی در آن روز خـواهند داد.

این علم و شهادت از نوع علم متداول و شهادت معمولی در بین ما مردم عادی نیست، بلکه از نوع علمی است که مخصوص به خود خداونـد است، و خداوند آن را به طائفه‌ای از مکرمین و محترمین از بندگان خود اختصاص داده است. و ثانیا: خداوند سـبحان، علم را تنهـا برای طائفه‌ای از بنـدگان خود که در روز قیامت مقرب درگاه اوینـد اثبات کرده و فرموده: «وَ قالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْایمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی

جمع رسولان در پیشگاه خدا در قیامت (۶۳)

کِتابِاللّهِ اِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهـذا یَوْمُ الْبَعْثِ،» (۵۶ / روم) و نیز فرموده: «وَ عَلَی الْاَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ،» (۴۶ / اعراف) و نیز فرموده: «وَ لا یَمْلِکُ الَّذینَ یَدْعُونَ مِنْ دوُنِهِ الشَّفـاعَةَ اِلّا مَـنْ شَـهِـدَ بِـالْـحَقِّ وَ هُمْ یَعْلَمُونَ.» (۸۶ / زخـرف)

و عیسی بن مریم علیهم‌السلام از جمله کسانی است که آیه شامل او می‌شود. او، و رسول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از کســانی هستند

که از روی علم به حق شهادت داده‌انـد.(۱)

۱- الـمیــــــزان ج: ۶، ص: ۲۹۰.

(۶۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بـــررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت

«وَ اذْ قالَ اللّهُ یعیسَی ابْنَ مَرْیَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَ اُمِّیَ اِلهَیْنِ مِنْ دُونِ اللّهِ قالَ سُبْحنَکَ ما یَکُونُ لیآ اَنْ اَقُولَ ما لَیْسَ لی بِحَقٍّ اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَ لآَ أَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ إِنَّکَ أَنْتَ عَلّمُ الْغُیُوبِ» «و نیز به یاد آر زمانی را که خدای‌تعالی به عیسی بن مریم فرمود: آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟ عیسی گفت: پروردگارا منزهی تو، شایسته من نیست چیزی را که حق من نیست بگویم، و فرضا اگر هم گفته باشم تو خود آن را شنیده و دانسته‌ای، آری تو می‌دانی آنچه را که در نفس من است و این منم که به چیزهایی که در نزد تو است آگهی ندارم. به

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت (۶۵)

راستی تو علام‌الغیوبی!» (۱۱۶ / مائده)

این آیات گفتگوی خدای‌تعالی را با عیسی بن مریم علیهم‌السلام درباره آنچه که نصارا در حق وی گفته‌اند حکایت می‌کند.

خدای‌تعالی به عیسی بن مریم فرمود:

«آیا تو به مردم گفتی که ای مردم مرا و مادرم را به غیر از خدا دو معبود دیگر بگیرید؟»

زمان روز قیامت است، روزی است که راستگویی راستگویان آنان را سود می‌دهد. عیسی علیه‌السلام در جواب خداوند عرض می‌کند: سبحانک! من تا زنده بودم شاهد و ناظر اعمال‌شان بودم ولی بعد از اینکه مرا به جوار خود خواندی اطلاعی از اعمال آنها ندارم تو خودت رقیب و ناظر بر آنان بودی!

(۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مسیح علیه‌السلام پس از تسبیح خدای‌تعالی چیزی را که خداوند از انتسابش به وی پرسش نموده و آن این بوده که به مردم گفته باشد غیر از خدا، مرا و مادرم را هم دو معبود بگیرید، انکار نمود.

از این آیه شریفه که حال مسیح علیه‌السلام را حکایت می‌کند معلوم شد که ساحت مقدس آن جناب از این خرافات که ملت مسیح در حق وی می‌گویند، بری و منزه است و وی مسؤول آنچه می‌گویند و می‌کنند نیست، و لذا خود مسیح در آخر کلامش عرض کرد:

«اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ اِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعزیزُ الْحَکیمُ» (۱۱۸ / مائده) اگر سرانجام کار امت من به چنین شرک و کفر رسوا و مفتضحی کشید من که پیغمبر آنان بودم هیچ تقصیری نداشتم و هیچ تعهدی درباره آن به گردنم نیست، برای اینکه در کارشان مداخله نداشتم تا اینکه حکمی که تو - ای پروردگار - بین خودت

بررسی شرک مسیحیت در پیشگاه خدا در قیامت (۶۷)

و آنان داری شامل من هم بشود.

این امت من و این حکم تو هر طور که می‌خواهی در آنان حکم کن، اگر بخواهی آنان را مشمول حکمی که درباره کسانی که به تو شرک می‌ورزند، قرار داده و در آتش بسوزانی بندگان تواند، و اختیار و تدبیر امرشان به دست تو است، می‌توانی بر ایشان خشم کنی، چون تویی مولای حقیقی، اختیار امر بنده، به دست مولای اوست. و اگر بخواهی اثر این ظلم عظیمی که کرده‌اند محو ساخته

و به این وسیله از ایشان درگذری باز هم تویی عزیز و حکیم!(۱)

عهد الهی و پرسش از آن در قیامت

۱- المیـــــزان ج: ۶، ص: ۳۴۶.

(۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«فَلَنَسْئَلَــنَّ الَّــذیــنَ اُرْسِــلَ اِلَیْهِــمْ وَ لَنَسْئَلَــنَّ الْمُــرْسَلیــنَ،»

«ما در قیامت از هر قومی که پیغمبر به سوی آنان فرستاده‌ایم پرسش نموده، و از پیغمبران نیز پرسش می‌کنیم،»

«فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ بِعِلْمٍ وَ ما کُنّا غائِبینَ،»

«و آنچه را که کرده‌اند از روی علم برایشان نقل می‌کنیم و ما هرگز غـایـب نـبـوده‌ایـم.» (۶ و ۷ / اعراف)

عهدی را که خداوند از آدمیان گرفته که او را بپرستند و چیزی را شریک او قرار ندهند در سوره اعراف مبنای کلام قرار گرفته، و آنگاه از سیر تاریخی این عهد که بر حسب مسیر انسانیت در امم و قرون گشته نموده است بحث می‌کند.

عهد الهی و پرسش از آن در قیامت (۶۹)

چون اکثر امم گذشته این عهد را شکسته و آن را از یاد بردند، و در نتیجه وقتی پیغمبری در بین آنان مبعوث می‌شده و آیات و معجزاتی می‌آورده که آنان را به یاد عهد خود بیندازد تکذیب می‌کردند و جز عده کمی به وسیله آن آیات متذکر نمی‌شدند. عهد الهی اجمالی است از تفصیل دعوت‌های دینی الهی که در طبیعت انسان‌های مختلف از جهت اختلافی که در استعداد قبول و رد آن دارند، و همچنین از جهت اختلاف اماکن و اوضاع و احوال و شرایطی که به نفوس آنان احاطه دارد، مختلف می‌شود.

در بعضی از نفوس پاک که بر اصل فطرت باقی مانده‌اند هدایت به سوی ایمان به خدا و آیات او را نتیجه می‌دهد، و در بعضی دیگر که همیشه اکثریت را تشکیل می‌دهند و مردمی پست و مستغرق در شهوات دنیایند خلاف آن را، که همان کفر و طغیان و سرپیچی است نتیجه می‌دهد.(۱)

(۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها

«... وَالْاَرْضُ جَمیعا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ وَ السَّمواتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ،»

«... روز قیامت تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمان‌ها پیچیده دست قدرت او است، منزه و متعالی است از شرکی که به وی می‌ورزند.» (۶۷ / زمر)

۱- المیـــــزان ج: ۸، ص: ۵.

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها (۷۱)

منظور از کلمه أرض کره زمین است بـا همه اجزا و اسبابی که در آن در یکدیگر فعالیت دارند، و قبض بر هر چیز و بودن آن در قبضه، کنایه است از تسلط تام بر آن، یا انحصار تسلط صاحب قبضه بر آن که آیه: «وَ الْاَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّهِ،» (۱۹ / انفطار) و آیاتی دیگر ایـن معنـا را تـأیید می‌کنند.

معنای انحصار ملك و امر و حکم و سلطان و امثال آن در روز قیامت برای خدای‌تعالی، این نیست که این عناوین در دنیا منحصر در خدا نباشد، بلکه معنایش این است که در قیامت این عناوین بهتر ظهور دارد و اهل محشر آنها را به وضوح درك می‌کنند، برخلاف دنیا که در آنجا این معانی برای همه روشن نیست و گرنه در دنیا هم این عناوین مال خدا است.

پس معنای بودن زمین در قیامت در قبضه خدا، این است که در قیامت این معنا برای

(۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مردم روشن می‌شود، نه اینکه اصل آن تنها در قیامت پیدا می‌شود و خدا تنها در آن روز دارای چنین تسلط و مالکیت می‌گردد. حاصل دو جمله «وَالْاَرْضُ جَميعا قَبْضَتُهُ يَوْمَ‌الْقِيامَةِ» و جمله «وَ السَّمواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمينِهِ» این است که در آن روز سبب‌های زمینی و آسمانی از سببیت می‌افتند، و ساقط می‌شوند و آن روز این معنا ظاهر می‌گردد که هیچ مؤثری در عالم هستی به‌جز خدای سبحان نیست.

«سُبْحانَهُ وَ تَعالى عَمّا يُشْرِكُونَ» این جمله خدای‌تعالی را از شرک‌هایی که مشرکین ورزیده و غیر خدا را شریک در ربوبیت و الوهیت خدا دانستند و در نتیجه تدبیر عالم را به خدایان خود نسبت دادند و آن‌ها را پرستیدند، منزه می‌دارد.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۳.

روز ظهور تسلط خدا بر زمین و آسمانها (۷۳)

بحثی درباره دروغگویی در قیامت

«وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَميعا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذينَ اَشْرَكُوا اَيْنَ شُرَكاؤُكُمُ الَّذينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلاّ اَنْ قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكينَ» «و روزی که همگی آنها را محشور می‌کنیم، به کسانی که شرک ورزیدند می‌گوییم: کجایند آن شرکایی که برای ما می‌پنداشتید، آن وقت است که عذری

(۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ندارند مگر اینکه بگویند به خدا، که پروردگار ما است سوگند، ما مشرک نبودیم.»

(۲۲ و ۲۳ / انعام)

از آیاتی که متعرض وصف روز قیامت است بر می‌آید که آن روز، روز بروز حقایق و بیرون افتادن اسرار است و خدعه و دروغی که از لوازم نشأت دنیوی است در آن روز تصور ندارد، با این حال به فرضی هم که مشرکین به دروغ سوگند یاد کنند چه نفعی بر دروغشان مترتب می‌شود؟

جواب این است که مسأله دروغگویی کفار و قسم دروغ خوردنشان که در چند جای قرآن ذکر شده، برای این نیست که به این وسیله به اغراض فاسد خود رسیده حقیقت امر را پوشیده بدارند بلکه کفار از آنجایی که در دنیا عادت کرده بودند که به وسیله

بحثی درباره دروغگویی در قیامت (۷۵)

دروغ و خدعه و فریب و سوگندهای دروغ، خود را از مهلکه‌ها رهانیده و منافع را به خود جلب کنند، و دروغگویی ملکه راسخه‌ای در دلهایشان شده بود، و وقتی ملکه‌ای در نفس رسوخ نمود نفس ناگزیر در اجابت خواسته‌های آن است، همچنانکه مرد فحاش وقتی ملکه دشنام دادن در نفسش مستقر گشت، هرچه هم تصمیم بگیرد، نمی‌تواند از آن خودداری نماید. از این جهت کفار نیز در قیامت روی عادت و ملکه‌ای که در دنیا داشتند بی اختیار لب به دروغ می‌گشایند.

این است سر دروغگویی کفار در روز قیامت، چرا که در روز قیامت روز برون ریختن سریره‌ها است و معلوم است سریره و باطنی که آمیخته با دروغ است جز دروغ از او ترشح نمی‌کند.(۱)

۱- المیزان ج: ۷، ص ۶۸.

(۷۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روشن شدن نیرنگ‌ها و خیانت‌ها در قیامت

«وَ لا تَکُونُوا کَالَّتی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ اَنْکاثا تَتَّخِذُونَ اَیْمانَکُمْ دَخَلًا بَیْنَکُمْ اَنْ تَکُونَ اُمَّةٌ هِیَ اَرْبی مِنْ اُمَّةٍ اِنَّما یَبْلُوکُمُ اللّهُ بِه وَ لَیُبَیِّنَنَّ لَکُمْ یَوْمَ الْقِیمَةِ ما کُنْتُمْ فیهِ تَخْتَلِفُونَ»

«و چون آن کس که رشته خود را از پس تابیدن پنبه و قطعه قطعه کند مباشید که قسم‌هایتان را ما بین خودتان برای آن که گروهی بیشتر از گروه دیگر است دستاویز فریب کنید. حق اینست که خدا شما رابه قسم‌ها امتحان می کند و روز قیامت

روشن شدن نیرنگ‌ها و خیانت‌ها در قیامت (۷۷)

مطالبی را که در مورد آن اختلاف داشته‌اید برایتان بیان می کند.» (۸۲ / نحل)

می‌فرماید: شما قسم‌های خود را وسیله غدر و نیرنگ و خیانت قرار می‌دهید، و با آن، دل‌های مردم را خوش می کنید آن وقت خیانت و خدعه را پیاده می‌سازید و عهدی که با مردم بسته‌اید نقض می کنید.

«اِنَّما یَبْلُوکُمُ اللّهُ بِه...» یعنی این خود امتحانی است الهی که شما را با آن می‌آزماید، و سوگند می‌خورم که به زودی در روز قیامت شما را به آنچه در آن اختلاف می کردید متوجه می‌سازد آن وقت خواهید فهمید حقیقت آنچه که در دنیا بر سرش تخاصم می کردید و به جان هم می‌افتادید و برای محو آثار حق، راه باطل را طی می کردید، آن روز به خوبی معلوم می‌شود که چه کسی گمراه و چه

(۷۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

کسی در غیر گمراه بوده است.(۱)

تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت

«وَ کُلُّهُمْ اتیهِ یَوْمَ الْقِیمَةِ فَرْدا»

«و همگیشان روز قیامت تنها به پیشگاه خدا وارد شوند.» (۹۵ / مریم)

مراد از آمدن تک و تنها در قیامت، آمدن با دست خالی است که مالک هیچ چیز از آنهایی که در دنیا به حسب ظاهر مالک بودند نباشد، در دنیا گفته می‌شد: فلانی حول و

۱- المیـــــــزان ج: ۱۲، ص: ۴۸۴.

تنهایی و دست خالی بودن انسان در قیامت (۷۹)

قوه‌ای دارد، صاحب مال و اولاد و انصار است، وسایل و اسباب زندگیش فراهم است، و همچنین باور کرده بود که مالک است.

ولی آن روز تمامی این اسباب از او فاصله گرفته‌اند، و او تک و تنها است، هیچ چیزی با او نیست، و او به حقیقت معنای عبودیت عبدی است که هیچ چیز را مالک نبوده و نخواهد بود، آری کار قیامت همین است که حقایق را جلوه‌گر می‌سازد.

هرچه و هر کس در آسمانها و زمین است بنده خدا و مطیع او در عبودیت است، و از وجود و آثار وجود جز آنچه را خدا به او داده ندارد، و آنچه را هم به او داده از در بندگی و اطاعت پذیرفته، حتی در پذیرفتنش هم اختیاری از خود نداشته و از عبودیتش تنها این معنا ظاهر نمی‌گردد، بلکه خدا عبودیت را بر آنان مسجل کرده، و هر یک را در جای خود قرار داده، و او را در کاری که از او می‌خواسته به کار زده، و خود شاهد عبودیتش بوده،

(۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باز تنها این نیست، بلکه به زودی هر یک، فرد و تنها نزد او خواهند آمد، در حالی که مالک هیچ چیز نیستند، و همراهشان چیزی ندارند، و با همین وضع است که حقیقت عبودیتشان برای همه روشن می‌شود، و آن را به چشم خود می‌بینند، و وقتی حال تمامی موجودات که در آسمان‌ها و زمین است این باشد، دیگر چه طور ممکن است بعضی از همین موجودات فرزند خدا باشد، و واجد حقیقت لاهوتی و مشتق از جوهره آن باشد؟ و چگونه الوهیت با فقر جمع می‌شود؟(۱)

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان

۱- المیـــــزان ج: ۱۴، ص: ۱۵۳.

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۱)

«اِنَّ الَّذینَ امَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ الصّابِئینَ وَ النَّصاری وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذینَ اَشْرَکُوا اِنَّ اللّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ،» «کسانی که ایمان آوردند و آنان که یهودی شدند و صابئی‌ها و نصاری و مجوس و کسانی که شرک آوردند خدا در روز رستاخیز میانشان امتیاز می‌نهد، و از هم جدایشان می‌کند که خدا به همه چیز گواه است.» (۱۷ / حج)

مراد از «اَلَّذینَ هادُوا» گروندگان به موسی علیه‌السلام و پیامبران قبل از موسی است که در موسی توقف کردند و کتابشان تورات است که بخت نصر پادشاه بابل وقتی در اواسط قرن هفتم بر آنان مستولی شد قبل از مسیح آن را سوزانید و مدت‌ها به کلی نابود شد تا آنکه عزرای کاهن در اوایل قرن ششم قبل از مسیح در روزگاری

(۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که کورش پادشاه ایران بابل را فتح نموده و بنی‌اسرائیل را از اسارت نجات داده و به سرزمین مقدس برگردانید، آن را به رشته تحریر در آورد.

مراد از «اَلصّابِئینَ» پرستندگان کواکب نیستند بلکه عبارتند از معتقدین به کیشی که حد وسط میان یهودیت و مجوسیت است و کتابی دارند که آن را به حضرت یحیی بن زکریای پیغمبر نسبت داده‌اند، و امروز عامه مردم ایشان را صبیء می‌گویند. مراد از «نَصاری» گروندگان به مسیح، عیسی بن مریم علیهم‌السلام و پیامبران قبل از وی، و کتب مقدسه انجیل‌های چهارگانه لوقا، مرقس، متی و یوحنا و کتب عهد قدیم است، البته آن مقدار از کتب عهد قدیم که کلیسا آن را مقدس بداند، لیکن قرآن کریم می‌فرماید: کتاب مسیحیان تنها آن انجیلی است که به عیسی نازل شد.

منظور از «مَجُوس» قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، و کتاب مقدسشان

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۳)

اوستا نام دارد. چیزی که هست تاریخ حیات زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم است، به طوری که می‌توان گفت به کلی منقطع است. این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به کلی از دست دادند، و حتی یک نسخه از آن نماند، تا آن که در زمان ملوک ساسانی مجددا به رشته تحریر در آمد، و به همین جهت ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آنچه مسلم است، مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، و دیگری مبدأ شر. اولی نامش یزدان و دومی اهریمن و یا اولی نور، و دومی ظلمت است. و نیز مسلم است که ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون اینکه مانند بت‌پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می‌جویند.

و نیز مسلم است که عناصر بسیطه - و مخصوصا آتش را - مقدس می‌دارند. و در

(۸۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قدیم‌الایام مجوسیان در ایران و چین و هند و غیر آنها آتشکده‌هایی داشتند که وجود همه عالم را مستند به اهورا مزدا دانسته، او را

ایجادکننده همه می‌دانستند. و اما مراد از مشرکین در «الَّذینَ اَشْرَکُوا» همان وثنی‌ها هستند که بت می‌پرستیدند، و اصول مذاهب آنها سه است: یکی مذهب وَثَنِیَّت صابئه، و یکی وثنیت برهمائیه، و یکی بودایی.

البته این سه مذهب اصول مذاهب مشرکین است، و گرنه اقوام دیگری هستند که از اصنام هرچه بخواهند و به هر نحوی بخواهند می‌پرستند، بدون اینکه پرستش خود را بر اصل منظمی استوار سازند، مانند بت‌پرستان حجاز، و طوائفی در اطراف معموره جهان.

«اِنَّ اللّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ،»

روز قیامت، روز فصل و داوری بین ادیان (۸۵)

مقصود از این فصل فصل قضاء و حکم به حق در مسائلی است که صاحبان این مذاهب در آن اختلاف داشته‌اند، تا محق آنان از مبطل جدا شود، آن چنان که هیچ ساتری در میان نماند، و هیچ حاجبی جلو آن حکم به حق را نگیرد. «اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ،» این جمله تعلیل آن فصل است که چگونه فصل به حق است. خدا در روز قیامت میان مردمی که با هم اختلاف داشتند حکم می‌کند و آن‌ها را از یکدیگر متمایز و جدا می‌سازد.(۱)

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۰۵.

(۸۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«هذانِ خَصْمانِ اخْتَصَمُوا فی رَبِّهِمْ فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ الْحَمیمُ،»

«این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارشان با یکدیگر مخاصمه کرده‌اند، و کسانی که کافرند برایشان جامه‌هایی از آتش بریده شده و از بالای سرهایشان آب جوشان ریخته می‌شود!» (۱۹ / حج)

اشاره به دو طایفه‌ای است که جمله «اِنَّ اللّهَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ» (۱۷ / حج) و جمله بعدی‌اش: «وَکَثیرٌ مِنَ النّاسِ وَ کَثیرٌ حَقَّ عَلَیْهِ الْعَذابُ،» (۱۸ / حج) بر آن دو دلالت می‌کرد.

و از اینکه اختلاف‌کنندگان بشر را با اینکه ادیان آنان و مذاهبشان بسیار است،

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۸۷)

منحصر در دو طایفه کرده فهمیده می‌شود که برگشت تمامی ادیان مختلف به دو طایفه است، یکی حق و یکی باطل، چون اگر این دو جامع را در نظر نگیریم، به هیچ معنای دیگری نمی‌توانیم مذاهب مختلف عالم را در تحت آن معنا دو تا کنیم.

و محق و مبطل در عالم دو طایفه هستند در مقابل هم، یکی به حق ایمان دارد و دیگری به آن کفر می‌ورزد.

پس طوایف مذکور در آیه هم، با همه اختلافی که در اقوال آنان است منحصر در دو خصمند، و با اینکه دو خصم هستند، اقوال مختلفی بیشتر از دو تا دارند. بنابراین خوب می‌توان فهمید که تعبیر «خَصْمانِ اخْتَصَمُوا» چه قدر جالب و پر معنا است.

از یک طرف اهل خصومت را تثنیه آورده، و از سوی دیگر خصومتشان را به صورت جمع تعبیر کرده، و آنگاه خصومتشان را درباره پروردگارشان دانسته و

(۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فهمانده که اختلافشان در وصف ربوبیت خدای‌تعالی بوده، و در نتیجه فهمانده است که برگشت تمامی اختلافات مذاهب هر قدر هم که زیاد باشند در یک مسأله است، و آن وصف ربوبیت خدا است.

پاره‌ای رب خود را به اسماء و صفاتی توصیف می‌کنند که او مستحق و سزاوار آنها است و هم افعالی به او نسبت می‌دهند که لایق ساحت اوست، و به آن اوصافی که گفتیم ایمان دارند.

اینها اهل حقند، و بر طبق همین اوصاف، و آنچه آن اوصاف اقتضاء دارند عمل می‌کنند، و در نتیجه اعمالشان جز صالحات چیزی

نیست.

پاره‌ای دیگر او را به آنچه از اسماء و صفات که مستحق و سزاوار است توصیف نمی‌کنند، مثلاً- برای او شریک یا فرزند قائل می‌شوند و در نتیجه وحدانیت او را

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۸۹)

منکر می‌گردند، و یا صنع و ایجاد عالم را به طبیعت و یا دهر نسبت می‌دهند، و یا منکر رسالت و نبوت، و یا رسالت بعضی از رسل، و یا منکر یکی از ضروریات دین حق می‌شوند، و در نتیجه به حق کفر می‌ورزند و آن را می‌پوشانند، و این کافر و آن مؤمن به آن معنایی که گفتیم عبارتند از خصمان.

کیفر فرقه‌هـــای ضلال و صاحبـــان ادیان منحرف

آنگاه شروع کرده، در بیان کیفر و سزای آن دو خصم، و عاقبت امر هر یک از آن دو، و نخست کیفر کفار را بیان نموده، می‌فرماید: «فَالَّذینَ کَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِیابٌ مِنْ نارٍ یُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَمیمُ،» (۱۹ / حج) یعنی برای کفار لباس از آتش می‌برند، و از

(۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بالای سرشان آب جوش بر سرشان می‌ریزند و با آن آب جوش آنچه در داخل جوف ایشان، از معده و روده و غیره است، همه آب می‌شود:

«یُصْهَرُ بِهِ ما فی بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَدیدٍ کُلَّما اَرادوُا اَنْ یَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ اُعیدوُا فیها وَ ذوُقُوا عَذابَ الْحَریقِ،»

«امعاء ایشان را با پوست‌ها بگدازد و برایشان گرزهایی آهنین آماده است هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آیند بدان باز گردانیده شوند گویند عذاب سوزان را بچشید!» (۲۰ تا ۲۲ / حج)

پـاداش صـاحبـان دیـن حق

بعد از جداسازی فرقه‌های حق و باطل (۹۱)

میان آیه فوق و آیه زیر مقابله‌ای است که خواننده عزیز خود آن را درک می‌کند: «اِنَّ اللّهَ یَدْخُلُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاَنْهارُ یُحَلَّوْنَ فیها مِنْ اَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤا وَ لِباسُهُمْ فیها حَریرٌ وَ هُدوُا اِلَی الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدوُا اِلی صِراطِ الْحَمیدِ،»

«خدا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند به بهشتهایی می‌برد که در آن جویها روان است، در آنجا دستبندها از طلا- و مروارید زیور کنند و لباسشان در آنجا دیبا خواهد بود، آنان به گفتار نیک هدایت شده‌اند و به راه ستوده رهنمایی گشته‌اند.» (۲۳ و ۲۴ / حج)

قول طیب کلامی است که در آن خبائث نباشد. و کلام خبیث به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد، و خدای‌تعالی قول طیب مؤمنین را یکجا جمع

(۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نموده، و فرموده: «دَعْواهُمْ فیها سُبْحانَکَ اللّهُمَّ وَ تَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ وَ اخِرُ دَعْواهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمین!» (۱۰ / یونس)

پس معنای اینکه فرمود به سوی قول طیب هدایت شدند این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود.

و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزد، همچنانکه جز کلام

طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید.(۱)

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات ادیان

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۰۵.

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات (۹۳)

«اَللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فیما کُنْتُمْ فیهِ تَخْتَلِفُونَ،»

«خدا روز قیامت درباره مطالبی که در آن اختلاف می‌کردید میان شما حکم می‌کند.» (۶۹ / حج)

گویا کفار از اهل کتاب و یا مشرکین وقتی عبادات اسلامی را دیده‌اند و چون برای آنها نوظهور بوده و نظیر آن را در شریعت‌های سابق، یعنی شریعت یهود ندیده بودند، لذا در مقام منازعه با رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بر آمده‌اند و خدای‌تعالی جواب داده که هر امتی از امت‌های گذشته عبادتی داشته‌اند که آن قسم خدا را عبادت می‌کردند، و عبادت هیچ امتی به امت دیگر منتقل نمی‌شده چون خداوند با هر شریعت، شرایع قبلی را نسخ

(۹۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌کرد و بهتر از آن را می‌آورد، چون افکار امتهای بعدی ترقی یافته‌تر از قبلی‌ها بود و استعداد عبادتی کاملتر و بهتر از سابق را یافته بودند، پس همیشه عبادت سابقین در حق لاحقین نسخ می‌شد، پس دیگر معنا ندارد که شما با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزاع کنید که چرا عبادتت شبیه به طریقه سابقین نیست.

«وَ اِنْ جادَلُوکَ فَقُلِ اللّهُ اَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ،» (۶۸ / حج) مراد از این جدال، مجادله و بگومگوی در همان مسأله طرز عبادت باشد. بعد از آنکه آن حجت مذکور را در پاسخشان آورد، رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که اگر زیر بار نرفتند به حکم خدا ارجاعشان ده. حکم، حکم خدا است.

«فَقُلِ اللّهُ اَعْلَمُ بِما تَعْمَلُونَ،» زمینه‌چینی است برای اینکه ایشان را به حکم خدا ارجاع دهد و معنایش این است که: خدا داناتر است به آنچه می‌کنید، و میان شما حکم

قیامت، روز حکم الهی درباره اختلاف در عبادات (۹۵)

می‌کند حکم کسی که حقیقت حال را کاملاً می‌داند، چیزی که هست این حکم را روز قیامت می‌کند و در ازای مخالفتتان با حق و اهل حق به حسابتان می‌رسد.(۱)

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟

«وَ لا تُخْزِنی یَوْمَ یُبْعَثُونَ،»

«و روزی که مردم برانگیخته می‌شوند مرا خوار مگردان،»

«یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ،»

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۵۷۴.

(۹۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«روزی که مال و فرزندان سود ندهد،» «اِلّا مَنْ اَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ،»

«مگر آنکه با قلب پاک سوء خدا آمده باشد.» (۸۷ تا ۸۹ / شعرا)

در این آیات که حضرت ابراهیم علیه‌السلام از پروردگار خود مسئلت نمود که او را در روز قیامت خزی نکند، فهمیده می‌شود که

در آن روز هر انسانی محتاج به یاری خدا است، و بنیه ضعیف بشری تاب مقاومت در برابر اهوال و هراس‌هایی که آن روز با آنها مواجه می‌شود ندارد، مگر آنکه خدا او را یاری و تأیید کند.

«یَوْمَ لا ـ یَنْفَعُ مالٌ وَ لا بَنُونَ» در این جمله سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت به کلی نفی شده، و این بدان جهت است که رابطه مال و فرزندان که در دنیا مناط در

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟ (۹۷)

یاری و مساعدت طرفینی است، رابطه‌ای است وهمی و خیالی، که تنها در نظام اجتماعی بشر معتبر شمرده می‌شود و در خارج از ظرف اجتماع مدنی هیچ اثری ندارد. مال که یا کاغذی است به نام اسکناس و یا فلزی است به نام طلا و امثال آن و نیز یک انسان به نام فرزند که موجودی است مستقل، چه ارتباطی به زندگی من که نیز انسانی هستم مستقل می‌تواند داشته باشد؟

و روز قیامت که روز انکشاف حقایق و جدا شدن آن‌ها از موهومات است و روزی است که دیگر اسباب و مؤثرات اعتباری، از سببیت می‌افتد، مال به مالیتش و فرزند به عنوان فرزندیش، و خویشاوند به عنوان قرابتش نیز از اعتبار می‌افتد، همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَکْتُمْ ما خَوَّلْناکُمْ وَراءَ ظُهُورِکُمْ» (۹۴ / انعام) و نیز فرموده: «فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا اَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ

(۹۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

لایَتَساءَلُونَ» (۱۰۱ / مومنون)

پس مراد از سود نداشتن مال و فرزندان در روز قیامت، این است که در قیامت آن طور که در دنیا و در اجتماع بشری معتبر بود اعتبار ندارد.

«اِلّا مَنْ اَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ»

از سیاق بر می‌آید که آن جناب در مقام بیان معنای جامعی است که قیامت را از سایر روزها متمایز کند، و از پروردگار خود درخواست کرده که اولاً ـ در روزی که مال و اولاد و سایر آنچه در دنیا سود می‌دهد سودی نمی‌بخشد، او را یاری کند، و بیچاره نسازد، که مقتضای این مقدمه‌چینی این است که مطلوب واقعی از جمله: «اِلّا مَنْ اَتَی اللّهَ بِقَلْبٍ سَلیمٍ» بیان چیزی باشد که در آن روز نافع است.

در آن روز مال و اولاد سودی نمی‌دهد و لیکن هر کس با قلب سلیم

چه چیزی در روز قیامت سود می‌دهد؟ (۹۹)

نزد خدا آید از سلامت قلب سود می‌برد.

و خلاصه مفاد کلام این می‌شود که مدار سعادت در آن روز بر سلامت قلب است، چه اینکه صاحب آن قلب سالم در دنیا مال و فرزندی داشته باشد و یا نداشته باشد. آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه: «اَلْمالُ وَ الْبَنُونَ زینَةُ الْحیوةِ الدُّنْیا وَالْباقِیاتُ الصّالِحاتُ خَیْرٌ عِنْدَ رَبِّکَ ثَوابا وَ خَیْرٌ اَمَلاً» (۴۶ / کهف) است چیزی که هست در آیه مورد بحث نفع را به قلب سلیم نسبت داده، که آن قلبی است که از ننگ ظلم و تاریکی شرک و گناه سالم باشد، همچنان که در وصف آن روز فرموده: «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ وَ قَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْما» (۱۱۱ / طه) و در آیه چهل و شش کهف نفع و ثواب را به باقیات الصالحات نسبت داده است.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۴۰۳.

(۱۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت

«وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ،»

«و روزی که قیامت به پا شود مجرمین مأیوس می گردند.» (۱۲ / روم)

این آیه حال مجرمین را بیان می‌کند، که بعد از قیام ساعت یعنی برگشتن به سوی خدا برای حساب و جزاء، چه حالی دارند.

کلمه یبلس به معنای نومیدی از رحمت خداست، که منشأ همه شقاوتها

یأس مجرمین بعد از وقوع قیامت (۱۰۱)

و بدبختی‌ها است.(۱)

روز قیامت روز فصل و قضا بین حق و باطل

«اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَفْصِلُ بَیْنَهُمْ یَوْمَ الْقِیمَهِ فیما کانُوا فیهِ یَخْتَلِفُونَ،» «پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهایی که در آن اختلاف داشته‌اند میانشان حکم می کند.» (۲۵ / سجده)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۴۰.

(۱۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از این اختلاف، اختلاف مردن در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند مگر از باب ستم، ستمی که به یکدیگر می کردند، همچنان که در چند جا از کلامش به این معنا اشاره نموده، از آن جمله فرموده: «وَ لَقَدْ آتَیْنا بَنی اِسْرائیلَ الْکِتابَ... فَمَا اخْتَلَفُوا اِلّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْیا بَیْنَهُمْ.» (۱۶ و ۱۷ / جاثیه)

مراد از جمله یفصل بینهم قضاء و داوری بین حق و باطل، و محق و مبطل است.(۱)

یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۴۰۰.

یوم‌الجمع، روز تفکیک اهل جنت و اهل سعیر (۱۰۳)

«وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لارَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ»

«و این چنین به سویت وحی کردیم قرآنی عربی را تا مردم مکه و پیرامون آن را انذار کنی و از روز جمع (قیامت) که شکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته‌ای در بهشت و دسته‌ای در جهنم خواهند بود.» (۷ / شوری)

منظور از روز جمع روز قیامت است که خدای‌تعالی در جای دیگر درباره‌اش فرموده: «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ... فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعیدٌ.» (۱۰۴ تا ۱۰۵ هود) دو دسته شدن مردم چیزی است که مشیت خدای سبحان به آن تعلق گرفته، و به همین منظور دین را برای مردم تشریع کرده، و از راه وحی مردم را از روز جمع انذار

(۱۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نموده، چون او ولی مردم است، و آنها را بعد از مردم زنده می کند، و بین آنان در آنچه اختلاف می کردند حکم می‌فرماید.

«فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ» در آن روز یک دسته بهشتی و دسته دیگر جهنمی می‌شوند، یعنی به دو دسته تقسیم می گردند، یکی سعید و دارای پاداش و دیگری شقی و معذب. پس باید قبلاً انذار بشوند تا از راه شقاوت بپرهیزند، و از پرتگاه هلاکت کنار آیند.(۱)

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت

«... یَوْمَ لا یُخْزِی اللّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذینَ امَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ اَیْدیهِمْ وَ

۱- المیـــزان ج: ۱۸، ص: ۲۰.

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت (۱۰۵)

بِاَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» «... در روزی که خدا نبی و مؤمنین با او را خوار نمی‌سازد نورشان جلوتر از خودشان در حرکت است از جلو و طرف راست حرکت می‌کند می‌گویند پروردگارا نور ما را تمام کن و ما را بیامرز که تو بر هر چیز توانایی!» (۸ / تحریم)

روزی که خدا پیامبرش را خوار نمی‌کند، و کسانی که به او ایمان آوردند، و در نتیجه با او هستند، اولاً نورشان در جلو در دست راستشان در حرکت است، و ثانیا می‌گویند پروردگارا نور ما را کامل کن!

احتمال دارد نوری که در پیش روی آنان به حرکت در می‌آید نور ایمان باشد، و نور دست راستشان نور عمل باشد.

(۱۰۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«یَقُولُونَ رَبَّنا اَتْمِمْ لَنا نُورَنا وَ اغْفِرْ لَنا اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» از سیاق برمی‌آید مغفرتی که مؤمنین درخواست می‌کنند سبب تمامیت نور و یا حداقل ملازم با تمامیت نور باشد، در نتیجه آیه شریفه می‌رساند که مؤمنین در آن روز نور خدا را ناقص می‌بینند، و چون نور آن روز ایمان و عمل صالح امروز است، معلوم می‌شود نقصی در درجات ایمان و عمل خود می‌بینند، و یا می‌بینند که آثار گناهان در نامه اعمالشان جای عبودیت را گرفته، و در آن نقاط عمل صالحی نوشته نشده، و آمرزش گناهان که درخواست دوم ایشان است، تنها باعث آن می‌شود که گناهی در نامه نماند، ولی جای خالی آن گناهان را چیزی پر نمی‌کند، لذا درخواست می‌کنند، خدا نورشان را تمام کند، یعنی آن نقاط خالی را هم پر کند، و آیه شریفه

حرکت مؤمن با نور خود در روز قیامت (۱۰۷)

«وَ الَّذینَ امَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ اُولئِکَ هُمُ الصِّدّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ اَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» (۱۹ / حدید) هم به این معنا اشاره دارد.(۱)

روز ظهور دشمنی همه دوستان، غیر از متقین!

«اَلاَْخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ اِلاَّ الْمُتَّقینَ»

«آن روز دوستان دنیایی دشمن یکدیگرند مگر پرهیزکاران.» (۶۷ / زخرف)

۱- المیـــزان ج: ۱۹، ص: ۵۶۵.

(۱۰۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اینکه چرا همه دوستان، به استثناء متقین دشمن یکدیگرند، برای این است که لازمه دوستی طرفینی این است که یک طرف، طرف دیگر را در مهماتش کمک کند، و این کمک وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی و شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است، همچنان که در جای دیگر در حکایت گفتار ستمگران در قیامت فرموده: «یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ اَتَّخِذْ فُلانا خَلیلاً، لَقَدْ اَضَلَّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جاءَنی» (۲۶ و ۲۷ / فرقان) به خلاف دوستی‌های متقین که همه مایه پیشرفت آنان در راه خدا است، و در روز قیامت همه به سود ایشان خواهد بود.(۱)

۱- المیــــزان ج: ۱۸، ص: ۱۸۱.

خصومت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت (۱۰۹)

خصومت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت

«وَ مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دوُنِ اللّهِ مَنْ لا یَسْتَجیبُ لَهُ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ،»

«کیست گمراه‌تر از کسی که غیر خدا را می‌پرستد کسی را که تا روز قیامت هم یک دعایش را مستجاب نمی‌کند و اصولاً از دعای پرستندگان خود بی‌خبرند،» «وَ اِذا حُشِرَ النّاسُ کانُوا لَهُمْ اَعْداءً وَ کانُوا بِعِبادَتِهِمْ کافِرینَ،» «و چون مردم محشور شوند همان خدایان دشمن ایشان و به عبادتشان کافر خواهند بود.» (۵ و ۶ / احقاف)

(۱۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

منظور از حشر در اینجا مبعوث کردن مردم از قبورشان، و سوق دادن آنها به سوی محشر است، که در آن روز آلهه آنان دشمنشان شده، و به شرک آنان کافر گشته، از ایشان بیزاری می‌جویند، همچنان که آیه «تَبَرَّأْنا اِلَیْکَ ما کانُوا اِیّانا یَعْبُدوُنَ،» (۶۳ / قصص) و آیه «فَکَفی بِاللّهِ شَهیدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ اِنْ کُنّا عَنْ عِبادَتِکُمْ لَغافِلینَ،» (۲۹ / یونس) این مضامین را حکایت می‌کند.

و در سیاق دو آیه مورد بحث اشاره‌ای است به اینکه سنگ و چوب‌های جماد که در این عالم در نظر ما جماد و بی‌جانند، چون آثار حیات در آنها نمی‌بینیم، در نشاه آخرت معلوم می‌شود که برای خود جان داشته‌اند، و آن روز آثار حیات از ایشان بروز می‌کند.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۸۶.

خصومت پرستندگان و پرستش‌شدگان در قیامت (۱۱۱)

از بین رفتن انساب در روز قیامت

«لَنْ تَنْفَعَکُمْ اَرْحامُکُمْ وَلا اَوْلادُکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصیرٌ،»

«خویشاوند و اولاد شما که به خاطر سلامتی آنان با کفار دوستی می‌کنید در روز قیامت به درد شما نمی‌خورند، روز قیامت همه این روابط عاطفی قطع می‌شود، شما می‌مانید و عملتان، و خدا بدانچه می‌کنید بینا است.» (۳ / ممتحنه)

(۱۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روزقیامت خدای‌تعالی با از کارانداختن اسباب‌دنیوی، میان‌شما جدایی‌می‌اندازد، هم‌چنان‌که در جای دیگر فرموده: «فَاِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا اَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ،» (۱۰۱ / مؤمنون) و علت سقوط اسباب و از آن جمله خویشاوندی ظاهری این است که خویشاوندی که معنایش منتهی شدن نسبت دو نفر یا بیشتر به یک رحم و یا یک صلب است، تنها آثارش را در ظرف دنیا که ظرف حیات اجتماعی است بروز می‌دهد، و باعث مودت و الفت و معاضدت و عصبیت، و یا خدمت و امثال آن می‌گردد، چون ظرف اجتماع است که بالطبع و بر حسب آراء و عقاید، انسان را محتاج به این امور می‌سازد، آراء و عقایدی که آن را هم فهم اجتماعی در انسان ایجاد می‌کند، و در خارج از ظرف حیات اجتماعی خبری از این آراء و عقاید نیست.

در قیامت وقتی حقایق آشکارا جلوه می‌کند، و رفع حجاب و کشف غطاء می‌شود، -

از بین رفتن انساب در روز قیامت (۱۱۳)

اثری از آراء و پندارهای دنیایی نمی‌ماند، و رابطی که میان اسباب و مسببات بود، و آن استقلالی که ما در دنیا برای اسباب و تأثیرش در مسببات می‌پنداشتیم، به کلی از بین می‌رود، همچنان که قرآن کریم در جای دیگر فرموده: «لَقَدْ تَقَطَّعَ بَیْنَکُمْ وَ ضَلَّ عَنْکُمْ ما کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ،» (۹۴ / انعام) و نیز فرموده: «وَ رَاَوُا الْعَذابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الاْسْبابُ.» (۱۶۶ / بقره)

پس در قیامت رابطه اسباب و انساب وجود ندارد، و هیچ خویشاوندی از خویشاوندی‌اش بهره‌مند نمی‌شود، پس سزاوار انسان عاقل

نیست که به خاطر خویشاوندان و فرزندان، به خدا و رسولش خیانت کند، چون اینان در قیامت دردی از او دوا نمی‌کنند.(۱)

۱- المیـزان ج: ۱۹، ص: ۳۹۲.

(۱۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد!

«فَاَقِمْ وَجْهَکَ لِلدّینِ الْقَیِّمِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَأْتِیَ یَوْمٌ لا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللّهِ یَوْمَئِذٍ یَصَّدَّعُونَ،»

«رو به سوی دین مستقیم کن قبل از آنکه روزی برسد که دیگر خدا اجازه برگشت ندهد! در آن روز مردم از هم جدا شوند.» (۴۳ / روم)

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد! (۱۱۵)

مراد از روزی که برگرداننده‌ای برای آن نیست، و کسی نیست که آن را از خدا برگرداند، روز قیامت است، و روز قیامت مردم به دو طرف بهشت و جهنم متفرق می‌شوند.

«مَنْ کَفَرَ فَعَلَیْهِ کُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صالِحا فَلاَِنْفُسِهِمْ یَمْهَدوُنَ،» (۴۴ / روم)

یعنی هر کس کفر بورزد وبال کفرش بر خودش می‌باشد، و یا هر که کفر بورزد کفرش علیه خودش است، چون همان عمل و یا اعتقادی که در این نشئه کفر نام دارد، در نشئه دیگر به آتش جاودانه منقلب می‌شود.

این آیه بیان یکی از دو فریق است، و فریق دیگر را ادامه آیه بیان می‌کند: «وَ مَنْ عَمِلَ صالِحا فَلاَِنْفُسِهِمْ یَمْهَدوُنَ،» فریق دوم که ایمان آورده و عمل صالح کردند،

(۱۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بستری برای خود گسترده‌اند.

کسانی که - بعد از ایمان - اعمالی صالح را کردند برای خود تهیه دیده‌اند سرمایه‌ای را که با آن زندگی کنند، و به زودی بر آنچه برای خود گسترده‌اند قرار می‌گیرند.(۱)

۱- المیـــزان ج: ۱۶، ص: ۲۹۵.

روزی که خدا اجازه برگشت نمی‌دهد! (۱۱۷)

گـواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت

«وَ اِذْ اَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنیآ ادَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلیآ اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا!»

«و چون پروردگار تو از پسران آدم از پشت‌هایشان نژادشان را بیاورد و آنها را بر خودشان گواه گرفت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، گواهی می‌دهیم!»

«اَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیمَةِ اِنّا کُنّا عَنْ هذا غفِلینَ،»

«تا روز رستاخیز نگویید که از این نکته غافل بوده‌ایم.» (۱۷۲ / اعراف)

(۱۱۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این آیات مسأله پیمان گرفت از نی نوع بشر بر ربوبیت پروردگار را ذکر می‌کند، و خود از دقیق‌ترین آیات قرآنی از حیث معنا و از زیباترین آیات از نظر نظم و اسلوب است. «وَ اَشْهَدَهُمْ عَلی آ اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟»

اِشْهاد بر هر چیز حاضر کردن گواه است در نزد آن، و نشان دادن حقیقت آن است، تا گواه حقیقت آن چیز را از نزدیک و به حس

خود درک نموده و در موقع به آنچه که دیده شهادت دهد، و اشهاد کسی بر خود آن کس نشان دادن حقیقت او است به خود او تا پس از درک حقیقت خود و تحمل آن در موقعی که از او سؤال می‌شود، شهادت دهد. «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟» مورد استشهاد را معلوم کرده و می‌فهماند آن امری که برای آن، ذریه بشر را استشهاد کرده، ربوبیت پروردگار ایشان است، تا در موقع پرستش به ربوبیت خدای سبحان شهادت دهند.

گواهی روز الست، و سؤال از آن در قیامت (۱۱۹)

جمله: «بَلی شَهِدْنا!» اعتراف انسان‌ها است به اینکه این مطلب را ما شاهد بودیم و چنین شهادتی از ما واقع شد.

«وَ اِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنیآ ادَمَ...» دلالت دارد بر اینکه تمامی افراد بشر مورد این استشهاد واقع شده و یکایک ایشان به ربوبیت پروردگار اعتراف نموده‌اند و ذیل آن و همچنین آیه بعدش غرض از این اخذ و استشهاد را بیان می‌کند:

«اَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیمَةِ اِنّا کُنّا عَنْ هذا غفِلینَ،»

و «اَوْ تَقُولُوآا اِنَّمآ اَشْرَکَ ابآؤُنا مِنْ قَبْلُ وَ کُنّا ذُرِّیَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ...» (۱۷۳ / اعراف)

می‌فهماند که اگر این اخذ و اشهاد از بندگان و اخذ میثاق بر انحصار ربوبیت نبود بندگان می‌توانستند در روز قیامت به یکی از آن دو تمسک جسته، و حجتی را که خداوند علیه شرک ایشان اقامه می‌کند و به استناد آن، مشرکین را محکوم به

(۱۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آتش می‌سازد، دفع نمایند.(۱)

انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت

«...قالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ اِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرینَ،» «... کسانی که دانش یافته‌اند گویند امروز رسوایی و بدی بر کافران است!» (۲۷ / نحل)

۱- الـمیـــــزان ج: ۸، ص: ۴۰۰.

انکشاف حقیقت توحید به دارندگان علم در قیامت (۱۲۱)

«الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ» که خدا به داشتن علم توصیفشان کرده و خبر داده که در قیامت چنین و چنان می‌گویند همان کسانیند که به وحدانیت خدا علم یافته و حقیقت توحید بر ایشان مکشوف گشته است.

در وصف آن‌روزمی‌فرماید:«لایَتَکَلَّمُونَ اِلاّ مَنْ اَذِنَ لَهُالرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابا،»(۳۸/نبأ) و معلوم‌است‌که تنها کسی صواب‌می‌گویدکه از خطا و لغو و باطل محفوظ باشد و هرگز ازباطل در سخن محفوظ‌نمی‌شود مگرآنکه در عملش‌نیز از باطل محفوظ‌باشد، پس باید کسانی باشند که جز حق نمی‌بینند و جز حق، عمل‌نمی‌کنند و جز به حق، لب نمی‌گشایند. خصوص آیه موردبحث راجع‌به معصومین است.(۱)

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۲، ص: ۳۴۰.

(۱۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دو دلیل قیام قیامت

«لِیَجْزِیَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اُولئِکَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ کَریمٌ،» «تا آنان که ایمان آورده عمل‌های صالح می‌کنند پاداش دهد، اینان آمرزشی و رزقی آبرومندانه دارند.» (۴ / سبا)

این آیه یکی از دو سبب قیام قیامت را شرح می‌دهد و می‌گوید برای این است که خدای سبحان افراد با ایمان و دارای عمل صالح

را به مغفرت و رزق کریم که عبارت

دو دلیل قیام قیامت (۱۲۳)

اســت از بـهشت و آنـچه در آن است جـزاء دهـد.

و سـبب دوم قیام قیامت را جمله «وَ الَّذینَ سَعَوْا فی ایاتِنا مُعاجِزینَ اُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مِنْ رِجْزٍ اَلیمٌ» - کسانی که به منظور جلوگیری از پیشرفت آیات ما تلاش می‌کنند عذابی پلید و دردنـاک دارند» (۵ / سبا) بدان اشاره می‌کند.(۱)

مـعاد : انــگیزه عــبادت خــدا

«اِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دوُنِ اللّهِ اَوْثانا وَ تَخْلُقُونَ اِفْکا اِنَّ الَّذینَ تَعْبُدُونَ مِنْ

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۹.

(۱۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دوُنِاللّهِ لایَمْلِکُونَ لَکُمْ رِزْقا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدوُهُ وَ اشْکُروُا لَـهُ اِلَیْـهِ تُرْجَعُونَ»

«شـما به جـای خـدا بتهـایی می‌پرستیـد و تهمت‌ها می‌تراشـید با اینکه آنچه به جای خـدا می‌پرستیـد هیـچ رزقی را برای شـما مالک نیستند، پس رزق را از نزد خدا بطلبید و او را عبادت نموده و شکرش به جا آورید که به سویش باز می‌گردید.» (۱۷ / عنکبوت)

«اِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» این که گفتیم خـدا را عبادت کنید، نه برای این که به شـما رزق دهد، بلکه برای اینکه به سویش باز می‌گردید، و از شما حساب می‌کشد، چون اگر قیامتی و رجوعی و حسابی نبود، برای عبادت خدا هیچ علت قانع کننده‌ای وجود نداشت، چون رزق و امثال آن هر یک برای خود اسباب خاص طبیعی دارد، و رزق نه با عبادت زیاد

معاد : انگیزه عبادت خدا (۱۲۵)

می‌شود، و نه بـا کفر نقصـان می‌پـذیرد، پس تنهـا ملاک عبادت سـعادت اخروی است، که با ایمان و کفر و عبادت و شـکر و ترک عبادت و کفران مختلف می‌شود، پس باید مسأله رجوع به خدا باعث عبادت و شکر شود، نه طلب رزق.(۱)

فصل سوم:وقوع واقعه

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۶، ص: ۱۷۲.

(۱۲۶)

«اَفَأَمِنُوا اَنْ تَأْتِیَهُمْ غشِیَةٌ مِنْ عَذابِ اللّهِ اَوْ تَأْتِیَهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً وَ هُمْ لایَشْعُرُونَ»

«مگر ایمن شده‌انـد که پوششـی از عـذاب خـدا به ایشان برسـد، یا قیامت ناگهان و در حالی که خبر ندارند بر آنان درآید؟» (۱۰۷ / یوسف)

کلمه بَغْتَةً به معنای ناگهانی است، یعنی قیامت به ناگهانی بیاید در حالی که ایشان از آمدنش خبر نداشـته باشند، چون آمدن قیامت مسبوق به علامتی کـه وقــت آن را تـعیین کــند نـیست.(۱)

وقوع قیامت بدون اعلام و علامت قبلی (۱۲۷)

وَ ما اَمْرُ السّاعَةِ اِلاّ کَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ

«وَ لِلّهِ غَیْبُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ وَ ما اَمْرُ السّاعَةِ اِلاّ کَلَمْحِالْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ اِنَّ اللّهَ عَلـی کُـلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ»

«غیب آسمان‌ها و زمین خاص خداست کار قیامت چشم به هم زدنی بیش نیست و یا نزدیک‌تر از آن، به درستی که خدا به همه چیز تواناست.» (۷۷ / نحل)

۱- المیـــــزان ج: ۱۱، ص: ۳۷۷.

(۱۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از غیب سماوات و ارض، غیبی است که آسمانها و زمین مشتمل بر آنند، یعنی آسمان و زمین دو رو دارند یکی برای مردم مشهود است و روی دیگرش غایب، ولی برای خدا هر دو مشهود است.

کلمه ساعت به معنای قیامت است که خود یکی از غیب‌های سماوات و ارض است. قیامت خارج از امر آسمان و زمین نیست و در همین آسمان و زمین است. قیامت ملک خداست، و خدا می‌تواند در آن تصرف نموده یک روز پنهانش بدارد و روزی دیگر آشکارش کند، و برای او دشوار هم نیست، زیرا امر او مانند «لَمْحِ بَصَرٍ - چشم به هم زدن» و یا نزدیک‌تر از آن است چون خدا بر هر چیزی توانا است.

جمله: «وَ ما اَمْرُ السّاعَةِ اِلّا کَلَمْحِ‌الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ،» برای این آورده نشده که اصل قیامت و امکان آن را اثبات کند، بلکه برای نفی دشواری و مشقت در اقامه آن آورده شده

وَ ما اَمْرُ السّاعَةِ اِلّا کَلَمْحِ الْبَصَرِ اَوْ هُوَ اَقْرَبُ (۱۲۹)

تا بفهماند اقامه قیامت بر خدا دشوار نیست، و بلکه بسیار آسان است. البته امر قیامت نسبت به خدای‌تعالی چنین آسان است، و گر نه خود خدای‌تعالی امر آن را عظیم شمرده و فرموده: «ثَقُلَتْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ!» (۱۸۷ / اعراف)

اگر امر آن را به چشم بر هم زدن تشبیه کرده خواسته است فوریت آن را برساند، که برای انسانها آسان‌ترین و کم مدت‌ترین کارها است، و دنبالش فرمود: «اَوْ هُوَ اَقْرَبُ،» یعنی برای ما از این هم آسانتر است: «یَقُولُ کُنْ فَیَکُونُ!» (۷۳ / انعام)

امر قیامت نسبت به قدرت و مشیت خدای‌تعالی مانند امر آسان‌ترین خلق است: «اِنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ!»(۱)

۱- المیـــــزان ج: ۱۲، ص: ۴۳۹.

(۱۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا

«... وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدوُنَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ بَلاغٌ فَهَلْ یُهْلَکُ اِلَّا الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ،»

«... و در نفرین آنان عجله مکن برای اینکه آن قدر وعده خدا نزدیک است که وقتی می‌رسد به نظرشان می‌آید که گویا بیش از یک ساعت از روز در دنیا نزیسته‌اند، و این قرآن بلاغ است، و آیا به جز مردم تبهکار کسی هلاک می‌شود؟» (۳۵ / احقاف)

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا (۱۳۱)

«کَاَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ ما یُوعَدوُنَ لَمْ یَلْبَثُوا اِلّا ساعَةً مِنْ نَهارٍ،» این آیه نزدیکی قیامت را به ایشان و به زندگی دنیایشان بیان می‌کند چون وقتی آن روز را مشاهده می‌کنند و وعده‌هایی را که خدا از آن روز داده می‌بینند، و آن عذاب‌هایی که برایشان آماده شده مشاهده می‌کنند، حالشان حال کسی است که گویا بیش از ساعتی از یک روز در زمین درنگ نکرده‌اند.(۱)

اشتباه مجرمین در فاصله زمانی بین دنیا و آخرت

۱- المیـــــــزان ج: ۱۸، ص: ۳۳۱.

(۱۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَهُ یُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ ما لَبِثُوا غَیْرَ ساعَهٍ کَذلِکَ کانُوا یُؤْفَکَونَ،»

« روزی که رستاخیز به پا شود، بزه‌کاران سوگند خورند که جز ساعتی درنگ نکرده‌اند، روش آنان در دنیا هم همین طور بود که حق را باطل، و آیات دارای دلالت را بی‌دلالت وانمود می‌کردند.» (۵۵ / روم)

این آیه حکایت وضع مجرمین است در قیامت، که در مسأله فاصله بین دنیا و آخرت دچار اشتباه شده، به حدی که پنداشتند که این فاصله ساعتی از یک روز بوده است. «وَ قالَ الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ وَ الْایمانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فی کِتابِاللّهِ اِلی یَوْمِ الْبَعْثِ فَهذا یَوْمُ

نزدیکی قیامت به زندگی دنیا (۱۳۳)

الْبَعْثِ،» (۵۶ / روم)

اهل علم و ایمان سخن ایشان را رد کرده‌اند، که درنگ آنان یک ساعت نبوده، بلکه به مقدار فاصله بین دنیا و آخرت بوده است، همان فاصله‌ای که آیه «وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ،» (۱۰۰ / مومنون) آن را بیان می‌کند.

«...لکِنَّکُمْ کُنْتُمْ لاتَعْلَمُونَ،» (۵۶ / روم) لکن شما جاهل و شکاک بودید، یقین به چنین روز نداشتید، و به همین جهت امروز امر بر شما مشتبه شده است.(۱)

پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن

۱- المیـــــــــــزان ج: ۱۶، ص: ۳۰۸.

(۱۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«إِنَّ السّاعَهَ اتِیَهٌ اَکادُ اُخْفیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی،»

«قیامت آمدنی است، می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در مقابل کوششی که می‌کند سزا ببیند،»

«فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لایُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَویهُ فَتَرْدی،»

«آنکه رستاخیز را باور ندارد و پیروی هوس خود کند تو را از باور کردن آن باز ندارد که هلاک می‌شوی.» (۱۵ و ۱۶ / طه)

مراد از اخفاء قیامت، پنهان کردن آن به تمام معناست.

می‌فرماید: می‌خواهم آن را پنهان و مکتوم نگه دارم، و به هیچ وجه احدی را از آن

پنهان بودن قیامت و ظهور ناگهانی آن (۱۳۵)

آگاه نکنم، تا وقتی واقع می‌شود ناگهانی و دفعتا واقع شود، همچنانکه قرآن کریم صریحا فرموده: «لا تَأْتیکُمْ اِلّا بَغْتَهً،» (۱۸۷ / اعراف)

یا می‌خواهد خبر ندهد تا مخلصین از غیر مخلصین جدا شده و شناخته شوند، چون بیشتر مردم خدای را به امید ثواب و ترس از عقاب عبادت می‌کنند، و یا از نافرمانیش خودداری می‌نمایند، در حالی که درست‌ترین عمل آن عملی است که صرفا برای رضای خدا انجام شود، نه به طمع بهشت و ترس از جهنم، و با پنهان داشتن روز قیامت این تمییز به خوبی صورت می‌گیرد، و معلوم می‌شود چه کسی خدای را به حقیقت بندگی می‌کند، و چه کسی در پی بازرگانی خویش است.(۱)

۱- المیـــــــــــزان ج: ۱۴، ص: ۱۹۶.

(۱۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

اختـصاص عـلم ساعت بـه خدای‌تعالی

«اِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَهِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْاَرْحامِ وَ ما تَدْری نَفْسٌ ماذا تَکْسِبُ غَدا وَ ما تَدْری نَفْسٌ بِاَیِّ اَرْضٍ تَمُوتُ اِنَّ

اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ»

«به درستی علم رستاخیز پیش خدا است، و کی باران فرود آورد، و آنچه را در رحم‌ها است می‌دانـد، کسـی نمی‌دانـد که فردا چه می‌کند و کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، اما خدا دانا و آگاه است.» (۳۴ / لقمان)

اختصاص علم ساعت به خدای‌تعالی (۱۳۷)

علم به قیام قیامت، از مسائلی است که خداوند علم بدان را به خود اختصاص داده، و احدی جز او از تاریخ وقوع آن خبر ندارد. جمله «اِنَّ اللّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السّاعَةِ - به درستی خدا نزد او است علم به قیامت،» نیز این‌انحصار را می‌رساند.(۱)

شـاید وقـوع آن خیلی نزدیک است!

«یَسْئَلُکَ النّاسُ عَنِ السّاعَةِ قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ ما یُدْریکَ لَعَلَّ

۱- المیـــــــزان ج: ۱۶، ص: ۳۵۶.

(۱۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

السّاعَةَ تَکُونُ قَریبا»

«مردم از تو از قیامت می‌پرسند، بگو علم آن تنها نزد خدا است، و تو چه می‌دانی شاید قیامت نزدیک باشد.» (۶۳ / احزاب)

آیه شریفه تنها می‌فرماید: مردم از قیامت می‌پرسند، و دیگر بیان نمی‌کند که از چه چیز آن می‌پرسند، ولی از تعبیر قیامت به ساعت بر می‌آید که مراد پرسش‌کنندگان تاریخ وقوع قیامت است، می‌خواستند بفهمند آیا قیامت نزدیک است یا دور؟ خدای‌تعالی رسول گرامی خود را دستور می‌دهد که در پاسخ ایشان بگوید: من از آن اطلاعی ندارم، و نه تنهـا من اطلاع ندارم بلکه جز خـدا احدی اطلاع ندارد، و این جواب تنها جوابی است که در همه جای قرآن در مواردی که از تاریـخ قیامت سؤال شده به کار رفته است.

شاید وقوع آن خیلی نزدیک است! (۱۳۹)

«وَ ما یُدْریکَ لَعَلَّ السّاعَةَ تَکُونُ قَریبا»

«چه می‌دانی، ای بسا که تاریخ آن خیلی نزدیک باشد!»

این جمله ابهام در مسأله را بیشتر می‌کنـد، تا بهتر بفهماند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در این مسأله مانند سایر مردم است، و قیامت از آن اسراری نیست که خدا به وی گفته، و از مردم پنهان کرده باشد.(۱)

اِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السّاعَةِ

«اِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السّاعَةِ وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ اَکْمامِها وَ ما تَحْمِلُ مِنْ اُنْثی وَ

۱- المیـــزان ج: ۱۶، ص: ۵۲۱.

(۱۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

لا تَضَعُ اِلّا بِعِلْمِه»

«تنها خـدا است که می‌دانـد قیامت کی است، و چه میوه‌ای از غلافش بیرون می‌آیـد، و جانـداران ماده چه فرزندی می‌زایند، و هیچ مادری تنها فرزند خود را به زمین نمی‌گذارد مگر با علم خدا...» (۴۷ / فصلت)

«اِلَیْهِ یُرَدُّ عِلْمُ السّاعَةِ» برگشـتن علم به قیـامت به سـوی خـدا، به معنـای آن است که این علم مختص به او است، و احـدی به جز او اطلاعی از آن ندارد.

«وَ ما تَخْرُجُ مِنْ ثَمَراتٍ مِنْ اَکْمامِها...» هیـچ میوه‌ای از ظرف و غلافش بیرون نمی‌آیـد و هیـچ ماده‌ای حامله نمی‌شود و وضع حمل

نمی کند، مگر با علم خدا، یعنی خدای‌تعالی به تمام جزئیات احوال هر چیزی دانا است.

پس خدای سبحان بدان جهت که آفریدگار اشیاء است، و گرداننده احوال آن‌ها است،

اِلَیهِ یُرَدُّ عِلْمُ السّاعَهِْ (۱۴۱)

عالم به آنها و به جزئیات حالات آنها، و مراقب وضع آنها نیز هست.(۱)

غفلت از قیامتی که ناگهان در می‌آید!

«هَلْ یَنْظُرُونَ اِلَّا السّاعَهَْ اَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهًْ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ،»

«آیا منتظر همینند که قیامت ناگهانی و در حالی که از آن بی‌خبرند به سر وقتشان آیـد؟» (۶۶ / زخـرف)

این کفار با کفر و تکـذیبشان به آیات خـدا انتظار نمی‌کشند مگر آمدن قیامت را که به طور ناگهانی بیاید و نیز در حالی بیاید که ایشان با اشتغال به امور

۱- الـمیزان ج: ۱۷، ص: ۶۰۹.

(۱۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دنیایشان به کلی از آن غافل باشند. همچنان که فرموده: «ما یَنْظُرُونَ اِلّا صَیْحَهًْ واحِدَهًْ تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ.» (۴۹/یس)

خلاصه، حالشان حال کسـی است که هلاکت تهدیدشان می کند، و هیچ در صدد پیش گیری از آن و یافتن وسیله‌ای برای نجات از آن نباشند، و در عوض بنشینند و منتظر آمدن هلاکت باشند.(۱)

هـیچ کس مانع تحقق قیامت نیست!

۱- الـمیـزان ج: ۱۸، ص: ۱۸۱.

هیچ کس مانع تحقق قیامت نیست! (۱۴۳)

«اِنَّ ما تُوعَدُونَ لَاتٍ وَ ما اَنْتُمْ بِمُعْجِزینَ،»

«عذابی که به شما وعده می‌دهند آمدنی است و شما فرار نتوانید کـرد.» (۱۳۴ / انـعام)

امـر خدا درباره بعث و جزا که همان وعده‌های از طریق وحی اسـت آمدنی و محقـق شـدنی اسـت و شـما عاجز کننـده خدا نیستیـد تـا او را از تحقق دادن امرش مـانع شـویـد.(۱)

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند!

۱- المیزان ج: ۷، ص: ۴۹۰.

(۱۴۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«یَسْئَلُونَکَ عَنِ السّاعَهِْ اَیّانَ مُرْسیها قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَرَبّی لا یُجَلّیها لِوَقْتِهاآاِلاّ هُوَ ثَقُلَتْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ لا تَأْتیکُمْ اِلّا بَغْتَهًْ یَسْئَلُونَکَ کَاَنَّکَ حَفِیٌّ عَنْها قُلْ اِنَّما عِلْمُها عِنْدَ اللّهِ وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لایَعْلَمُونَ!» «تو را از رستاخیز پرسند که کی به پا می‌شود؟ بگو علم آن نزد پروردگار من است که جز وی، آن را به موقع خود آشکار نمی کند، در آسمانها و زمین سنگین است و جز ناگهان به شما در نمی‌آید! از تو می‌پرسند گویی تو آن را مـی‌دانی، بگـو علم آن نـزد خداست ولی بیشتر مردم این نکته را نمی‌دانند!»

(۱۸۷ و ۱۸۸ / اعـراف)

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی کند! (۱۴۵)

علم به زمان وقوع قیامت از غیبهایی است که مختص به خدای‌تعالی است، و کسی جز خدا از آن اطلاعی ندارد، و به طور کلی هیچ دلیلی در تعیین وقت و حدس وقوع آن نیست، پس قیامت به پا نمی‌شود مگر ناگهانی، و در این بیان با ذکر بعضی از اوصاف قیامت به حقیقت آن اشاره شده است.

ثبوت و وجود قیامت و علم به آن یکی است، یعنی وقوع و ثبوتش در کمون غیب نزد خدا محفوظ است، و هر وقت بخواهد پرده از آن برداشته و آن را ظاهر می‌کند بدون اینکه غیر او کسی به آن احاطه یافته و یا برای چیزی از اشیاء ظاهر گردد. چگونه ممکن است چیزی به آن احاطه یابد و یا آن برای چیزی ظاهر گردد و حال آنکه ظهور و تحققش ملازم با فنای هر چیز است؟

این علم و احاطه‌ای که می‌خواهد به قیامت تعلق بگیرد خود جزو نظام این عالم

است، و نظام سببی که حاکم بر این عالم است و در موقع وقوع قیامت بر هم خورده و به یک نظام دیگری متبدل می‌شود.

از همین جا ظاهر می‌شود که منظور از اینکه فرمود: «ثَقُلَتْ فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ» این است که علم به قیامت در آسمانها و زمین سنگین است، و البته سنگینی علم به آن عین سنگینی وجود آن است.

برای اینکه ثقل قیامت منحصر در یک جهت و دو جهت نیست بلکه تمامی آنچه که راجع به آن است از قبیل ثبوت آن و علم به آن و صفات آن بر آسمانها و زمین و غیره همه ثقیل است، زیرا همین بس که ثبوت آن مستلزم فنا و نابودی آنها است، و در آنها یعنی در آسمانها و زمین چیزی که فنای خودش را تحمل کند وجود ندارد.

اینجا است که وجه کلام خدای سبحان در «لا تَأْتیکُمْ اِلّا بَغْتَةً» ظاهر می‌شود چون

جز خدا کسی زمان وقوع را آشکار نمی‌کند! (۱۴۷)

«بَغْتَةً» و همچنین «فُجْأَةً» به معنای پدید آمدن چیزی است به طور ناگهانی و بدون اینکه قبل از پدید آمدن معلوم باشد، و قیامت به خاطر همان سنگینی و عظمتش است که به طور ناگهانی پدید می‌آید، چون هیچ وصف و علامتی از آن ممکن نیست قبلاً معلوم شود، و نیز ممکن نیست که اول مقداری از آن ظاهر شود و سپس همه آن صورت وقوع بگیرد، و لذا پدید آمدنش برای تمامی اشیاء به طور ناگهانی است.

از آیه شریفه تنها استفاده شد که علم به قیامت را جز خدا کسی طاقت تحملش را ندارد، و لیکن باید دانست که تنها علم به خود قیامت این طور نیست، بلکه علم به خصوصیات و اوصاف آن نیز همین طور است.(۱)

۱- المیـــــزان ج: ۸ ص: ۴۸۱.

فصل چهارم :بررسی وضع منکرین قیامت

خبرها بر آنان کور شد!

«وَ یَوْمَ یُنادیهِمْ فَیَقُولُ ماذا اَجَبْتُمُ الْمُرْسَلینَ،»

«و روزی که خدا ندایشان می‌کند و می‌فرماید: چگونه پیامبران را پاسخ گفتید؟» «فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْاَنْباءُ یَوْمَئِذٍ فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ،»

«پس در آن روز پوشیده گردد بر آنان خبرها و از شدت عذاب از

یکدیگر خبر نمی‌گیرند.» (۶۵ و ۶۶ / قصص)

انسان در موقعیتی قرار گرفته که به خبری راه نمی‌یابد.

(مقتضـای ظـاهر این بود که بی خبری را به خود آنـان نسـبت دهـد، ولی می‌بینیم که به عکس تعبیر کرده، و فرموده: «فَعَمِیَتْ عَلَیْهِمُ الْاَنْباءُ - خبرها بر آنان کور شـد،») و این به خاطر آن است که بفهمانـد کفار در آن روز از همه طرف مأخوذ می‌شوند، و راه نجات از همه طرف به رویشـان بسته می‌شود، و دسـتشان از تمـامی اسـباب بریـده و کوتـاه می گردد، همچنـان که در سوره بقره، آیه ۱۶۶ فرموده: «وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْاَسْبابُ!» توضیـح اینکه: وقتی تمـامی اسـباب برای آنان از تأثیر ساقط شـد، دیگر در آن روز اخبار راهی به سوی آنان ندارد، و ایشان هم راهی به خارج از وجود خود ندارد، تا

(۱۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چیـزی را دست‌آویز نمـوده، به آن اعتذار بجویند، و به این وسیله خود را از عذاب نجات دهند.

«فَهُمْ لا یَتَساءَلُونَ» در اینجـا نیز بعـد از گفتن اینکه کفـار به طور کلی از چهار دیواری وجود خود راهی به خارج از خود ندارنـد، فرمود پس بین خودشان نیز سؤال و جوابی رد و بـدل نمی‌شود، تا از راه گفتگو و مشورت بهانه و عـذری پیـدا کننـد، و آن را عـذر نافرمانی خود، یعنی تکذیب رسولان، و رد دعوت ایشان قرار دهند.(۱)

روز بطلان پندارهای باطل و خدایان پنداری

۱- المیـــــــزان ج: ۱۶، ص: ۹۴.

خبرها بر آنان کور شد! (۱۵۱)

«وَ یَوْمَ یُنادیهِمْ فَیَقُولُ اَیْنَ شُرَکائِیَ الَّذینَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ،»

«روزی که خدا ندایشان می کند و می‌فرماید: کجایند آن شرکایی که برای من معتقد بودید.» (۶۲ / قصص)

منظـور از شُرَکاء همان معبودهایی است که مشـرکین در دنیا آنها را می‌پرستیدنـد، و اگر آن معبودهـا را شـرکاء خوانـد، به خاطر ایـن است که مشـرکین بعضـی از شــؤون خـدای‌تعالـی را از قِبَل خـود به آنهـا داده بودنـد، و به آنهـا نسـبت می‌دادنـد، ازقـبیل پرستش و تدبیر.

«قالَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنا هؤُلاءِ الَّذینَ اَغْوَیْنا اَغْوَیْناهُمْ کَما

(۱۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

غَـوَیْـنا،» (۶۳ / قصص)

الهه‌ای که مشـرکین آنها را شـرکای خـدای سبحان می‌پنداشـتند دو صـنف بودنـد، یک صـنف بنـدگان گرامی خدا بودند، از قبیل ملائکه مقرب، و عیسـی بن مریم علیهم‌السلام و صنف دیگر یاغیان جن، و گردنکشان انس، که ادعای الوهیت کردند، مانند فرعون و نمرود و غیر آن دو، و خـدای سـبحان هر کسـی هم که در باطل اطاعت شود، ملحق به آنان کردهماننـد ابلیس، و شـیطان‌هایی که قرین انسانها می‌شوند، و پیشوایان ضلالت.

و آنهایی که مورد نظر آیه مورد بحث هسـتند از صنف دوم می‌باشند، چون صنف اول که مـلائـکه و عـیسی بـن مـریم علیهم‌السلام هـستند، کـسی را اغـواء نکرده‌اند.

پس مراد از «الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ،» که از مشـرکین بیزاری می‌جوینـد، پیشوایان شـرکند، هرچنـد که مشـرکین هم مصداق «الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ،» هستند،

خبرها بر آنان کور شد! (۱۵۳)

و عـذابـشـان حـتمی اسـت.(۱)

آرزوی بـازگـشت بـه دنـیـا

«رُبَمـا یَـوَدُّ الَّـذیـنَ كَـفَـروُا لَـوْ كـانُـوا مُـسْلِمـیـنَ،»

«چه بسا که کافران دوست می‌دارند که کاش مسلمان بودند،»

«ذَرْهُـمْ یَـأْكُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الاَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ،»

«رهایشان کن بخورند و سرگرم بهره‌گیری از لذت‌ها باشند و آرزوها به خود

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۶، ص: ۹۰.

(۱۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مشغـولـشان کـنـد کـه به زودی خواهند فهمید.» (۲ / حجر)

آیه شـریفه دلالت می‌کنـد بر اینکه کسانی که در دنیا کفر ورزیدنـد به زودی - یعنی وقتی که بساط زنـدگی دنیا برچیده شود - از کفر خود پشیمان شـده آرزو می‌کنند ای کـاش در دنیا اســلام آورده بـودیـم.

«ذَرْهُـمْ یَأْكُلُوا وَ یَتَمَتَّعُوا وَ یُلْهِهِمُ الاَمَلُ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ!»

«رهـایشـان کن! بـخورند و کـیف کنند، و آرزو بـازشان بـدارد!» (۳ / حـجر)

این دسـتوری است به رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله به اینکه دست از ایشان بر دارد و رهــایـشـان کـنـد تـا در بـاطل خـود سـرگـرم بـاشـنـد.

«فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ» احتیـاجی به اسـتدلال و احتجـاج نیست خودشان به زودی مـی‌فـهمـنـد، چـون حـق و حقیقت بـالاخره یـک روزی ظـاهـر خـواهـد گـردید.

آرزوی بازگشت به دنیا (۱۵۵)

«وَ ما اَهْلَكْنا مِنْ قَرْیَةٍ اِلاّ وَ لَها كِتابٌ مَعْلُومٌ ... وَ ما یَسْتَأْخِروُنَ.» (۵ / حجر)

می‌فرماید: رهایشان کن که ایشان در این زندگی دنیا اسـلام آور نیسـتند، تنها وقتی خواهان آن می‌شوند که اجلشان رسیده باشد، و آن هم به اختیار کسـی نیست بلکه برای هر امتی کتاب معلومی نزد خداست که در آن اجلهایشان نوشته شده، و نمـی‌توانند آن را - حتی یک ساعت - جلو و یا عقب بیندازند.(۱)

روز حسرت

«وَ اَنْذِرْهُمْ یَوْمَ الْحَسْرَةِ اِذْ قُضِیَ الاَمْرُ وَ هُمْ فی غَفْلَةٍ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ،»

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۲، ص: ۱۳۹.

(۱۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«آنان را از روز ندامت بترسان، آن دم که کار بگذرد و آنها بی‌خبر مانند و باور ندارند.» (۳۹ / مریم)

می‌فرمایـد: ای پیغمبر، ایشـان را بترسـان از روزی که امر قضـاء می‌شود، یعنی کـار یکسـره می‌گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می‌شود، آن وقت از سـعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می‌گردند، پس حسرتی می‌خورند که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیریش ممکن نیست، و این بدان جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت می‌کرد و مستقیما به آن می‌رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشـتن فرزند و شریک بود ترک گفته، راه مخالف آن را پیمودند.

از ظاهر سیاق بر می‌آید که جمله «اِذْ قُضِیَ الاَمْرُ،» بیان جمله «یَوْمَ الْحَسْرَهِْ» باشد،

روز حسرت (۱۵۷)

در نتیجه اشاره به این می‌شود که این حسرتی که به آن دچار می‌شوند از ناحیه قضای امر می‌آید، و قضاء وقتی باعث حسرت می‌شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم و آرزو و سعادت شخص مقضی علیه گردد، و سعادتی که او می‌توانست به آن نائل شود از بین ببرد، و دیگر به خاطر نداشتن آن هیچ خوشی در زندگی ندارد، چون همه دلبستگی‌اش به آن بود، و معلوم است که انسان هیچ وقت راضی نمی‌شود که چنین چیزی از او فوت شود هر چند که حفظش مستلزم هر ناملایمی باشد، مگر آنکه آن را به غفلت از وی بربایند، وگرنه به هیچ قیمت حاضر نیست که آن را از دست بدهد، و لذا می‌بینیم در دنباله سخن فرمود: «وَ هُمْ فی غَفْلَهٍْ وَ هُمْ لا یُؤْمِنُونَ.»(۱)

۱- المیـــــــزان ج: ۱۴، ص: ۶۵.

(۱۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سـرنـوشت آخـرتی دوگـانـه

«وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَهُمْ اُمَّهًْ واحِدَهًْ وَ لکِنْ یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فی رَحْمَتِه وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصیرٍ،»

«اگر خدا می‌خواست می‌توانست همه را امتی واحد قرار دهد، اما سنتش بر این قرار گرفته که هر کس را بخواهد در رحمتش داخل سازد، و ظالمان هیچ سرپرست و یاوری نداشته باشند.» (۸ / شوری)

خدای سبحان نبوت و انذار را که نتیجه وحی است بدین جهت مقدر و مقرر کرد که

سرنوشت آخرتی دوگانه (۱۵۹)

می‌دانست به زودی یعنی در قیامت مردم دو دسته می‌شوند، لذا مقدر کرد تا مردم از داخل‌شدن در زمره دوزخیان بپرهیزند.

مـراد از یـک امت کردن مـردم این است که همه را یـک جور خلق کنـد، حـال یـا اینکه همه را بهشت ببرد، و یا همه را به دوزخ، چـون خدای‌تعالی ملـزم نیست به اینکه سعداء را داخل بهشـت و اشقیاء را داخل جهنم کند، بلکه اگر می‌خواست می‌توانست این کـار را نکنـد، و لیکـن چون خواسته، می‌کنـد، و بین دو فریق از نظر سـرنوشت آخـرت فـرق می‌گـذارد، چـون سنتش بـر این جریـان یافتـه، و به همیـن نیز وعده داده، و او خلف وعده نمی‌کند.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۳.

(۱۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند!

«وَ قالَ الَّذینَ امَنُوا اِنَّ الْخاسِرینَ الَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلیهِمْ یَوْمَ الْقِیمَهِْ اَلا اِنَّ الظّالِمینَ فی عَذابٍ مُقیمٍ،»

«و آنهایی که ایمان آوردند می‌گویند: زیانکاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختند و هم خاندان خود را. آری، بدانند که ستمگران در عذابی دائمی خـواهنـد بود.» (۴۵ / شـوری)

این سخن را در آیه شریفه به مؤمنین نسبت داده، و مؤمنین در قیامت می‌گویند:

زیانکارانی که خود و خاندان خود را باختند! (۱۶۱)

زیانکـاران کسانی هستند که در قیامت هم خود را باختنـد و هم خانـدان خود را...! نکته قابل دقت اینکه گوینـدگان این سـخن در قیامت همه مؤمنین - حتی افراد ضعیف الایمان - نیستند، بلکه مؤمنینی هستند که ایمان کامل دارند، همان‌هایی که در قیامت اجازه

دارند سخن بگویند، و هرچه هم می‌گویند حق محض است، مانند اصحاب اعراف و شهداء، یعنی گواهان اعمال، که قرآن درباره‌شان فرموده: «یَوْمَ یَأْتِ لا تَکَلَّمُ نَفْسٌ اِلاّ بِاِذْنِه» (۱۰۵ / هود) و نیز فرموده: «لا یَتَکَلَّمُونَ اِلاّ مَنْ اَذِنَ لَهُ الرَّحْمنُ وَ قالَ صَوابا.» (۳۸ / سبا)(۱)

خسارت دیدگان در قیامت

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۹۸.

(۱۶۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّمواتِ وَ الاَرْضِ وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ،»

«و ملک آسمان‌ها و زمین تنها از آن خدا است، در روزی که قیامت به پا شود اهل باطل زیانکارند.» (۲۷ / جاثیه)

کلمه «خُسْر و خُسْران» به معنای کم شدن سرمایه است، و این کلمه را به خود انسان هم نسبت می‌دهند، می‌گویند فلانی خسران یافت و به فعل او نیز نسبت داده می‌گویند تجارت فلانی خسران یافت. و در دست‌آوردهای نفسی و معنوی نیز استعمال می‌شود، مانند صحت، سلامت، عقل، ایمان و ثواب. و این قسم خسران همان است که

خسارت دیدگان در قیامت (۱۶۳)

خدای‌تعالی آن را خسران مبین خوانده است. هر خسرانی که خدای‌تعالی در قرآن ذکر کرده به همین معنای اخیر است، نه خسران به معنای دست‌آوردهای مالی و تجارتی.

و در معنای کلمه «مُبْطِلون» باید گفت: ابطال به معنای فاسد کردن و از بین بردن چیزی است، چه اینکه آن چیز حق باشد و چه باطل.

در این آیه شرفه قیامت مظروف یَوْم، و یوم ظرف آن شده، با اینکه قیامت خودش یوم است، و هر دو یک چیزند، لذا در توجیهش آنچه به ذهن نزدیک‌تر است این است که بگوییم: منظور از ساعت (قیامت) فعلیت حوادث آن روز است، فعلیت بعث و جمع خلایق و حساب و جزاء که در این صورت می‌توان گفت کلمه یوم را ظرف این حوادث قرار داده است. و معنای آیه این است: روزی که ساعت، یعنی روز بازگشت به سوی خدا، برپا می‌شود در آن روز مبطلون، آنهایی که حق را باطل جلوه می‌دادند و از

(۱۶۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آن اعراض می‌کردند، زیانکار می‌شوند.(۱)

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت

«اَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمینَ کَالْمُجْرِمینَ، ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ»

«آیا ما با مسلمانان چون مجرمان رفتار می‌کنیم؟ شما را چه می‌شود و این چه حکمی است که می‌کنید؟»

«اَمْ لَکُمْ کِتابٌ فیهِ تَدْرُسُونَاِنَّ لَکُمْ فیهِ لَما تَخَیَّرُونَ،»

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۲۶۹.

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت (۱۶۵)

«آیا کتابی دارید که از آن درس می‌خوانید؟ که آنچه را شما انتخاب می‌کنید از آن شما است؟»

«اَمْ لَکُمْ اَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ اِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ»

«و یا ما سوگندهای مؤکد به نفع شما و علیه خود خورده‌ایم که تا روز قیامت می‌توانید هر حکمی برانید؟»

«سَلْهُمْ اَيُّهُمْ بِذلِكَ زَعِيمٌ، اَمْ لَهُمْ شُرَكاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكائِهِمْ اِنْ كانُوا صادِقينَ،»

«ای پیامبر از ایشان بپرس که این کتاب بر کدامشان نازل شده؟ نکند شرکایی دارند که در قیامت با شفاعت آنها دارای سرنوشتی مساوی با مسلمین می‌شوند اگر چنین است پس شرکایشان را معرفی کنند اگر راست

(۱۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می گویند!؟» (۳۵ تا ۴۱ / قلم)

دقت در سیاق آیات، این معنا را دست می‌دهد که هر چند آیه شریفه می‌خواهد تساوی را رد کند، و لیکن نه تنها از این جهت که مجرمین با آن همه جرم مساوی با مسلمانان نیستند، بلکه نکته‌های اضافی دیگری را هم به طور اشاره می‌فهماند، و آن این است که احترام مسلمین اجازه نمی‌دهد که مجرمین با ایشان برابر باشند، گویا فرموده: اینکه شما کفار می گویید در آخرت هم ما و مسلمانان یکسان هستیم سخن باطلی است، برای اینکه خدا راضی نمی‌شود که مسلمانان را با آن همه احترامی که نزدش دارند مانند مجرمین قرار دهد، و شما مجرمید پس با آنان و حال روز یکسانی نخواهید داشت.

تفاوت رفتار با مسلمین و مجرمین در قیامت (۱۶۷)

مراد از مسلمین کسانی هستند که تسلیم فرمان خدایند، و جز آنچه او اراده کرده پیروی نمی کنند، اگر انجام کاری را اراده کرده انجام می‌دهند، و اگر ترک کاری را خواسته ترک می کنند، در مقابل این تسلیم همان کلمه اجرام است، و آن به این معنا است که کسی عمل زشت مرتکب بشود، و مطیع فرمان خدا نباشد.(۱)

ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت

«يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَميعا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ اَلا اِنَّهُمْ هُمُالْكاذِبُونَ،»

۱- المیـــــزان ج: ۱۹، ص: ۶۳۸.

(۱۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«روزی که خدا همگی‌شان را مبعوث می کند برای او هم سوگند می‌خورند همان‌طور که برای شما سوگند می‌خوردند و گمان می کنند که تکیه گاهی محکم دارند، آگاه باشید که آنان دروغگویند.» (۱۸ / مجادله)

می‌فرماید: منافقین در روز قیامت هم برای خدا سوگند خواهند خورد، همان‌طور که در دنیا برای شما سوگند می‌خورند. سوگند دروغ خوردنشان در روز قیامت با اینکه آن روز روز کشف حقایق است، از این باب است که ملکات آنان در آن روز کشف می‌شود، و مسأله دروغگویی در دل‌های آنان ملکه شده، در دنیا به دروغ عادت کرده بودند، همیشه بنا را بر این داشتند که باطل را سرپوشی برای حق کنند، و آن را با سوگند دروغین به صورت حق جلوه دهند.

ادامه صفت و ملکه دروغگویی منافقین در قیامت (۱۶۹)

پس منافقین هم مانند هر صاحب ملکه‌ای دیگر آن طور که زندگی می کنند می‌میرند، و آن طور که می‌میرند زنده می‌شوند. و یکی از همان دروغ‌هایشان این است که در آن روز درخواست برگشتن به دنیا می کنند، و یا از خدا می‌خواهند از آتش در آیند. و یکی دیگر گفتگوهایی است که در آتش دارند، و امثال اینها همه مظاهر دروغگویی‌های ایشان است که قرآن آنها را بیان کرده است، و هیچ یک از آنها با وضع قیامت سازگار نیست، چون قیامت عالم مشاهده حقایق است، روز جزاء است، نه روز عمل، و در چنین روزی جای این حرفها نیست، و لیکن همان طور که گفتیم این سخنان از ملکات آنان تراوش می کند.(۱)

۱- المیـــــزان ج: ۱۹، ص: ۳۳۶.

(۱۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان

«وَ ما قَدَرُوا اللّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْاَرْضُ جَمیعا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ وَ السَّموٰاتُ مَطْوِیّاتٌ بِیَمینِهِ سُبْحانَهُ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ،»

«و خدا را آن طور که حق شناسایی او است نشناخته‌اند چون او را از نظر معاد نشناخته‌اند که تمامی موجودات زمین در قبضه او و آسمانها پیچیده به دست قدرت او است، منزه و متعالی است از شرکی که به وی می‌ورزند.» (۶۷ / زمر)

عدم ایمان به معاد، دلیل ناسپاسی انسان (۱۷۱)

اینکه فرمود: نمی‌توانند خدا را آن طور که حق اندازه‌گیری او است، اندازه بگیرند، تمثیلی است برای اینکه مردم آن طور که باید خدا را نمی‌شناسند، چون از حیث معاد و برگشت اشیاء به او، که جمله «وَ الْاَرْضُ جَمیعا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِٔ...» آن را افاده می‌کند او را نمی‌شناسند.

چون در این جمله این معنا را خاطرنشان می‌کند که در روز قیامت تمامی اسباب از سببیت می‌افتند و دست خلق از همه آنها بریده می‌شود، تنها یک سبب می‌ماند و آن هم خدای مسبب‌الاسباب است.

و در آن روز زمین را قبضه می‌کند، آسمانها را درهم می‌پیچد، و برای مردن همه زنده‌ها، و زنده شدنشان در صور می‌دمد، و زمین به نور پروردگارش نورانی می‌گردد، و کتاب را می‌گذارند و انبیاء و شهداء را می‌آورند، و بین خلق داوری می‌شود،

(۱۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و هر کسی آنچه را که کرده به طور کامل دریافت می‌کند، و مجرمین را به سوی آتش و متقین را به سوی بهشت می‌برند.

خدایی که چنین شأنی در مالکیت و تصرف دارد اگر کسی او را با این شؤون بشناسد، همین شناسایی ایجاب می‌کند که تنها به سوی او روی آورد و به کلی از غیر او اعراض کند. و لیکن مشرکین چون ایمانی به معاد ندارند پس در حقیقت قدر خدا را به حقیقت قدردانی ندانسته و نشناخته‌اند، و بدین سبب بوده که از پرستش او اعراض نموده به پرستش غیر او پرداخته‌اند.(۱)

۱- المیـــــزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۲.

علت انحراف‌ها - عدم ایمان به روز جزا (۱۷۳)

علت انحراف‌ها – عدم ایمان به روز جزا

«وَ ماذا عَلَیْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ وَ اَنْفَقُوامِمّا رَزَقَهُمُ اللّهُ وَ کانَ اللّهُ بِهِمْ عَلیما،»

«چه می‌شد اگر به خدا و روز جزا ایمان می‌آوردند و از آنچه خدا روزیشان کرده انفاق می‌نمودند، با اینکه خدا به وضعشان دانا است؟» (۳۹ / نساء)

از این آیه استفاده می‌شود اگر بخیل و ریاکار با بخل خود و یا ریاکاریش به خدا شرک می‌ورزد، علتش این است که به روز جزا ایمان ندارد.

و در جای دیگر باز علت این انحراف‌ها را نداشتن ایمان به روز حساب دانسته و

(۱۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

فرموده: «وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ اِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ - پیروی هوای نفس مکن وگرنه تو را از راه خدا دور می‌کند، و محققا علت دور شدن کسانی که از راه خدا دور می‌شوند این است که روز حساب را فراموش کرده‌اند، و به همین جهت عذابی شدید دارند.» (۲۶ / ص)

آن‌گاه در جای دیگر هواپرستی را شرک خوانده و فرموده:

«اَفَرَأَیْتَ مَنِ اتَّخَذَ اِلـهَهُ هَویهُ وَ اَضَلَّهُ اللّهُ عَلی عِلْم.» (۲۳ / جاثیه)

پس با همه این آیات روشن ساخت که توحید عملی عبارت است از این که انسان عملی را که انجام می‌دهد صرفا برای آن انجام دهد که ثواب خدای را به دست آورد، و در حین عمل به یاد روز حساب باشد، روزی که روز ظهور ثوابها و عقابها است، و شرک در عمل این است که انسان روز جزا را فراموش کند، – و معلوم است که اگر ایمان

علت انحراف‌ها – عدم ایمان به روز جزا (۱۷۵)

به آن داشته باشد فراموشش نمی‌کند – و در نتیجه عملی را که می‌کند به منظور تحصیل مثوبت نباشد، بلکه برای هدفی باشد که هوای نفسش آن هدف را در نظرش جلوه داده، از قبیل مال دنیا، و یا ستایش مردم، و یا امثال آن، چنین انسانی هوای نفس خود را رو به روی خود قرار داده، و مانند پرستش خدا آن را می‌پرستد، و شریک خدایش قرار می‌دهد.(۱)

اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت

۱- المیزان ج: ۴، ص: ۵۶۱.

(۱۷۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«اَلَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ، کَلاّ سَیَعْلَمُونَ...»

«که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند، چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...!» (۳ و ۴ / نباء) «اَلَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ،» مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده، بعضی آن را محال می‌دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند.

بعضی دیگر آن را محال نمی‌دانستند، بلکه تنها به نظرشان بعید می‌رسیده، از این جهت انکارش نمودند.

بعضی هم نه آن را محال می‌دانستند، و نه بعید می‌شمردند، بلکه انکارشان از این جهت بود که در آن شک داشتند.

اختلاف نظر مشرکین درباره روز قیامت (۱۷۷)

بعضی هم یقین بدان داشتند، و لیکن از در عناد منکر آن می‌شدند که جمله «بَلْ لَجُّوا فی عُتُوٍّ وَ نُفُورٍ،» (۲۱ / ملک) حکایت حال ایشان است.

و آنچه از آیات سه گانه اول سوره و بعد آن به دست می‌آید این است که وقتی از قرآن شنیدند که در انذار و تهدید ایشان سخن از روز قیامت و جزا و یوم‌الفصل می‌آورد، برایشان گران آمده، شروع کرده‌اند از یکدیگر بپرسند که این چه خبر عجیبی است، که تاکنون به گوش ما نخورده؟ و چه بسا به خود رسول خدا رجوع کرده و یا از مؤمنین می‌پرسیدند که روز قیامت چیست و چه خصایصی دارد، و چه وقت واقع می‌شود؟ «مَتی هذَا الْوَعْدُ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ!» (۴۸ / یونس)

«کَلاّ سَیَعْلَمُونَ ثُمَّ کَلاّ سَیَعْلَمُونَ،» این جمله جلو ایشان را از پرسش از قیامت می‌گیرد، پرسشی که گفتیم منشاء آن مختلف بوده است.

(۱۷۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و معنای آیه این است که باید دست از این پرس و جوی‌ها بردارند، برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می‌شود، و این خبر – قیامت – واقع می‌شود، آن وقت آنچه امروز نمی‌دانند خواهند دانست، و در این تعبیر تهدیدی هم هست همان تهدیدی که در آیه «وَ سَیَعْلَمُ الَّذینَ ظَلَمُوا اَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ،» (۲۲۷ / شعرا) به چشم می‌خورد.(۱)

نتایج بعید شمردن قیامت

«وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِه قالَ ما اَظُنُّ اَنْ تَبیدَ هذِه اَبَدا،»

«و به باغ خود شد در حالی که ستمگر به نفس خویش بود گفت گمان ندارم که هیچ وقت این باغ نابود شود،»

۱- المیـــــــزان ج: ۲۰، ص: ۲۵۸.

نتایج بعید شمردن قیامت (۱۷۹)

«وَ ما اَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ اِلی رَبّی لَأَجِدَنَّ خَیْرا مِنْها مُنْقَلَبا،» «گمان ندارم رستاخیز به پا شود، و اگر به سوی پروردگارم برند سوگند که در آنجا نیز بهتر از این خواهم یافت.» (۳۵. ۳۶ / کهف)

این آیه وضع افرادی را بیان می‌کند که برای خود کرامت و استحقاقی برای خیرات معتقد می‌شوند، که خود باعث امید و رجایی کاذب نسبت به هر خیری و سعادتی می‌گردد، یعنی چنین کسانی آرزومند می‌شوند که بدون سعی و عمل به سعادت‌هایی که منوط به عمل است نائل آیند.

آن وقت از در استبعاد می‌گویند چه طور ممکن است قیامت قیام کند؟ و به فرضی

(۱۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

هم که قیام کند و من به سوی پروردگارم برگردانده شوم در آنجا نیز به خاطر کرامت نفسانی و حرمت ذاتی که دارم به باغ و بهشتی بهتر از این بهشت و به زندگیی بهتر از این زندگی خواهم رسید.

کلام او متضمن شرک به خدای سبحان و دعوی استقلال برای خود و برای اسباب و مسببات بود که از فروع شرک او همان استبعاد او نسبت به قیام قیامت و تردید در آن بود.

توبیخی که در آیه به وی شده، این است که وی دچار مبادی شرک شده بود، یعنی در نتیجه نسیان پروردگار معتقد به استقلال خود و استقلال اسباب ظاهری شده بود که همین خود مستلزم عزل خدای‌تعالی از ربوبیت و زمام ملک و تدبیر را به دست غیر او دانستن است، و این خود ریشه و اصلی است که هر فساد دیگری از آن سر می‌زند، حال چه اینکه چنین شخصی

نتایج بعید شمردن قیامت (۱۸۱)

به زبان موحد باشد و یا منکر آن، و معتقد به الوهیت آلهه هم باشد. (۴۴ / کهف)

«هُنا لِکَ‌الْوَلایَةُلِلّهِالْحَقِّ هُوَ خَیْرٌ ثَوابا وَ خَیْرٌ عُقْبا،» (۴۴/کهف)(۱)

کیفر بعید شمردن قیامت

«وَ یَقُولُ الْاِنْسانُ اَءِذا ما مِتُّ لَسَوْفَ اُخْرَجُ حَیّا،»

انسان می‌گوید: آیا پس از مردن در آینده زنده از قبر بیرون خواهم آمد؟»

(۶۶ / مریم)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۴۳۲.

(۱۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این جمله حکایت کلام انسان در انکار بعث و استبعادش از آن است، البته این سخن نه تنها از کفار بت‌پرست و منکرین صانع بلکه از کسانی هم که هنوز به دلیل معاد بر نخورده‌اند سر می‌زند.

و بعید نیست که مراد از انسانی که این حرف را زده کافر منکر معاد باشد، و علت تعبیر از آن به انسان این بوده باشد که چون از همین طایفه از انسان‌ها نیز توقع نمی‌رفت چنین حرفی را بزنند، چون خدای‌تعالی خود او را نیز مجهز به جهازات عقلی کرده، و او به یادش هست که خداوند قبلاً او را خلق کرده بود با اینکه هیچ بود، پس دیگر چه استبعادی می‌کند از اینکه دوباره او را زنده کند، پس استبعاد او را چنین شروع کرد: «اَوَ لا یَذْکُرُ الْاِنْسانُ اَنّا خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ یَکُ شَیْئا،» (۶۷ / مریم) یعنی او با اینکه انسان

کیفر بعید شمردن قیامت (۱۸۳)

است، جا نداشت چیزی را که نظیرش را دیده استبعاد کند، با اینکه هنوز خلقت نخست خود را فراموش نکرده است.

این آیات در صدد اثبات بازگشت بدن‌ها است، به طوری که مخلوق اولی و شخصیت انسانی دوباره برگردد، نه اینکه عین بدنها دوباره برگردد چون بدنها به تنهایی شخصیت انسانی را تشکیل نمی‌دهند، بلکه مجموع نفس و بدن آن را تشکیل می‌دهد.(۱)

کیفر استهزاء وقوع قیامت

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۱۱۷.

(۱۸۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«قُتِلَ الْخَرّاصُونَ، اَلَّذینَ هُمْ فی غَمْرَةٍ ساهُونَ،»

«خدا بکشد کسانی را که بی‌دلیل و برهان درباره روز جزاء سخن می‌گویند و مردم را منحرف می‌کند،»

«یَسْئَلُونَ اَیّانَ یَوْمُ الدّینِ،»

«آنهایی که در جهلی عمیق غرق در غفلتند، و در چنین ظلمت و غفلتی می‌پرسند روز جزاء کی است؟» (۱۰ تا ۱۲ / ذاریات)

این آیه جواب از سؤال آنان بود که می‌پرسیدند: «اَیّانَ یَوْمُ الدّینِ؟» چیزی که هست به جای اینکه تاریخ آن را در پاسخ معین کند صفت آن را بیان کرد، و اشاره کرد به اینکه کفار در آن روز چه حالی دارند، و این بدان جهت بود که وقت قیامت جزء مسائل غیبی

کیفر استهزاء وقوع قیامت (۱۸۵)

است، آن غیب‌هایی که احدی از آن اطلاع ندارد، و جز خدا کسی را بدان آگاهی نیست، چون خدای‌تعالی بعضی از مسائل غیبی را به بعضی از انبیائش اطلاع می‌دهد، ولی قیامت از آن حوادثی است که علمش مخصوص به خود اوست، همچنان که فرمود: «لا یُجَلّیها لِوَقْتِهاۤاِلاّ هُوَ.» (۱۸۷ / اعراف)

«ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ هذَا الَّذی کُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ! - بچشید عذابی را که مخصوص شما است، این عذاب همان بود که برایش عجله می‌کردید،» (۱۴ / ذاریات) و به عنوان استهزاء می‌گفتید: چه وقت می‌رسد؟(۱)

چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۵۵۳.

(۱۸۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«وَ ما کانَ لَهُ عَلَیْهِمْ مِنْ سُلطانٍ اِلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْاٰخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فی شَکٍّ وَ رَبُّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ حَفیظٌ،»

«با اینکه ابلیس سلطنتی بر آنان نداشت، بلکه ما می‌خواستیم مؤمنین به آخرت را، از کسانی که درباره آن شک دارند متمایز کنیم و پروردگار تو بر هر چیزی آگاه است.» (۲۱ / سبا)

منشاء پیروی منکرین معاد از شیطان شکی است که درباره مسأله آخرت دارند و آثارش که همان پیروی شیطان است ظاهر می‌شود.

پس اینکه خدای‌تعالی به ابلیس اجازه داد تا به این مقدار، یعنی به مقداری که پای

چه کسی به آخرت ایمان یا شک دارد؟ (۱۸۷)

جبر در کار نیاید، بر ابنای بشر مسلط شود، برای همین بود که اهل شک از اهل ایمان متمایز و جدا شوند، و معلومشان شود چه کسی به روز جزا ایمان دارد، و چه کسی ندارد، و این باعث سلب مسئولیتشان در پیروی شیطان نمی‌شود، چون اگر پیروی کردند به

اختیار خود کردند، نه به اجبار کسی.

«اِلاّـ لِنَعْلَمَ» منظور از این علم، رفع جهـل نیست، که بگویی در خـدا محال است، بلکه منظور متمایز کردن است و معنایش این اسـت که: این کار را کـردیم تا فـلان و بـهـمان را از هـم جـدا کـنیم.

«اِلاّ لِنَعْلَمَ مَنْ یُؤْمِنُ بِالْاٰخِرَهِ مِمَّنْ هُوَ مِنْها فی شَکٍّ، - مگر آنکه مشخص و جدا کنیم، کسی را که ایمان به آخرت دارد، از کسی که از آن در شک است.»

اگر در آیه مورد بحث ایمان و شک هر دو مقید به قید آخرت شده، برای این است که

(۱۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تنها جلوگیر آدمی از نافرمانی خـدا، و تنها وادارنده‌اش به اطاعت او، ایمان به آخرت است، نه ایمان به خدا و رسول جدای از ایمان به آخرت، همچنان که خود خـدای سـبحان در جای دیگر فرموده: «اِنَّ الَّذینَ یَضِـلُّونَ عَنْ سَبیـلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَـسُوا یَـوْمَ الْحِسابِ.» (۲۶ / ص)(۱)

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار

«قـالَ فَـاخْرُجْ مِـنْها فَـاِنَّـکَ رَجـیـمٌ،»

۱- الـمیـــــــــزان ج: ۱۶، ص: ۵۵۲.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۸۹)

«پـروردگـارت گفـت: پــس بیــرون شـــو کــه تـــو از رانـــده شـدگـانــی،»

«وَ اِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَـهَ اِلـی یَـوْمِ الدّینِ،»

«و بـر تـو اسـت لـعـنت تـا روز جـزا،»

«قالَ رَبِّ فَاَنْظِرْنی اِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ،»

«گفــت: پروردگارا پس مرا تا روزی که خلایــق مبعــوث می‌شونـد مهلت بده،»

«قـالَ فَـاِنَّکَ مِـنَ الْمُنْظَـرینَ،»

«پروردگـار گـفت تـو از مـهلت داده شـدگانی،»

«اِلی یَـوْمِ الْـوَقْتِ الْـمَعْلُومِ،»

«تـــا روز معلــــــــوم،»

«قـالَ رَبِّ بِما اَغْوَیْتَنــی لَاُزَیِّنَــنَّ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ لَاُغْوِیَنَّهُــمْ اَجْمَعیــنَ،»

(۱۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«گفت: پروردگارا به خاطر اینکه اغوایم کردی هر آینه در زمین زینت می‌دهم در نظر آنان، و هر آینه همگی‌شان را اغواء می‌کنم،»

«اِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ،»

«مگر بندگان مخلصت را.» (۳۴ تا ۴۲ / حـجر)

رَجْم باعث شـد ابلیس از مقام قرب که مستوای رحمت خاص الهی است رانده شود. خـداوند لـعنت بر ابلیس را مقرر تا یَوْمُ الدّین کرده است.

اصولاً ابلیس - که خدا عذابش را زیاد کند - اولین کسـی بود که معصیت را در بشر فتح باب کرد، و خدای را در فرمانش معصیت نمود. پس به این اعتبار هم وبال و لعنت گناه هر گناهکاری به او بر می‌گردد.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۱)

و اما اینکه لعنت را مقید به «یَوْمُ الدّینِ» نمود برای این است که لعنت عنوان و نشانی گناه و وبال است که از ناحیه معصیت عاید نفس می‌گردد و نفس را نشاندار می‌کند، و چون دنیا جای عمل است نه جزاء، و آخرت محل جزاء است نه عمل، پس آثار معصیت محدودبه روز جزا خواهد بود.

گویا شیطان از کلام خدای‌تعالی که فرمود: «وَ اِنَّ عَلَیْکَ اللَّعْنَهَ اِلی یَوْمِ الدّینِ،» فهمیده بود که او با نوع بشر تا روز قیامت رابطه‌ای دارد، و آن این است که فساد اعمال بشر و شقاوتشان ناشی از سجده نکردن وی و مربوط به وی است، و به همین جهت درخواست کرد که پس مرا تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلت بده و نگفت مرا تا روزی که آدم می‌میرد و یا تا زنده است مهلت بده بلکه عمر آدم و ذریه‌اش، همگی را در نظر گرفت و درخواست کرد تا روزی که مبعوث می‌شوند مهلتشان دهد. وقتی درخواستش

(۱۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مستجاب شد آنچه که در دل پنهان کرده بود اظهار داشت و گفت: هر آینه همگی آنان را گمراه می‌کنم!

«قالَ فَاِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ اِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُوم،»

فرمود مهلت می‌دهم اما تا روزی معلوم، نه تا قیامت! یوم وقت معلوم غیر از یوم یبعثون است، تا روز دیگری مهلت داده که قبل از روز قیامت است.

«حال می‌پردازیم به اینکه وقت معلوم به چه معنا است؟»

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ،»

(۱۰۵ / انبیاء)

روز وقت معلوم که سرآمد مهلت ابلیس است، روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می‌شود و جز خدا کسی پرستش نمی‌گردد، نه روز مرگ

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۳)

عمومی بشر با نفخه اول!

اگر خدای‌تعالی ابلیس را علیه بشر تأیید نموده و او را تا وقت معلوم مهلت داده است خود بشر را هم به وسیله ملائکه که تا دنیا باقی است باقی‌اند تأیید فرموده است. و لذا می‌بینیم در پاسخ ابلیس نفرموده: تو مهلت داده شدی بلکه فرمود: تو از زمره مهلت داده شدگانی! پس معلوم می‌شود غیر از ابلیس کسان دیگری هم هستند که تا آخرین روز زندگی بشر زنده‌اند.

و نیز اگر ابلیس را تأیید کرده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان را هم با هدایت به سوی حق تأیید نموده و ایمان را در قلبش زینت داده و محبوب ساخته، و به او فطرت توحیدی ارزانی داشته، و به فجور و تقوایش ملهم نموده و نوری پیش پایش نهاده تا اگر ایمان آورد با آن نور در میان مردم آمد و شد کند، و

(۱۹۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

همچنین تأییدات دیگر.

«اِلّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ،»

مُخْلَصین آنهایند که پس از آنکه ایشان خود را برای خدا خالص کردند خدا آنان را برای خود خالص گردانیده، یعنی غیر خدا کسی در آنها سهم و نصیبی ندارد، و در دل‌های‌شان محلی که غیر خدا در آن منزل کند باقی نمانده است، و آنان جز به خدا به چیز دیگری اشتغال ندارند، هرچه هم که شیطان از کیدها و وسوسه‌های خود در دل آنان بیفکند همان وسواس سبب یاد خدا می‌شوند، و همانها که دیگران را از خدا دور می‌سازد ایشان را به خدا نزدیک می‌کند.

شیطـان - کـه خـدا لعنتـش کنـد - تزییـن خـود را دربـاره همـه بشـر، حتـی مخلصیـن بـه‌کـار می‌بـرد و لیکـن تنهـا غیـر مخلصیـن را اغـواء می کنـد!

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۵)

«قالَ هذا صِراطٌ عَلَیَّ مُسْتَقیمٌ،»

«گفت: همین است راه مستقیم که من قضاءاش را رانده‌ام،» «اِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ اِلاّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوینَ،»

«به درستی که تو بر بندگان من تسلط نداری، مگر آنهایی که خودشان رام تو گـردنـد.» (۴۱ و ۴۲ / حجر)

حاصل مطلب این است که آدم و فرزندانش همگی‌شان بندگان خدایند، و چنان نیست که ابلیس پنداشته بود که تنها مخلصین بنده او هستند، و چون بنده خدا هستند به شیطان تسلطی بر ایشان نداده تا هر چه می‌خواهد - که همای اغوای ایشانست - مستقلاً انجام دهـد و گمراهشان کنـد، بلکه همه افراد بشر بنـدگان اوینـد، و او مالک و مدبر همه است، چیزی که هست شیطان را بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند

(۱۹۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده، اینهایند که ابلیس بر آنان حـکـمـفـرمـایی دارد.(۱)

۱- الـمیـــزان ج: ۱۲، ص: ۲۳۰.

لعنتی تا قیامت برای اولین گناهکار (۱۹۷)

فصل پنجم :براهین رستاخیز در طبیعت

چــنین است خــروج انسان‌ها از خاک - کَـذلِکَ تُـخْرَجُـونَ

«وَ الَّذی نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتا کَذلِکَ تُخْرَجُونَ،» «و همان خدایی که آب را به اندازه از آسمان نازل کرد، پس به وسیله آن آب، سرزمینی مرده را زنده کردیم، شما هم همینطور سر از خـاک در مـی‌آوریـد.» (۱۱ / زخـرف)

(۱۹۸)

خـدای‌تعالی در این آیه، بعـد از آنکه با نازل کردن آب به اندازه، و زنده کردن شـهری مرده، اسـتدلال کرد بر خلقت و تدبیر خود، در آخر نتیجه دیگری هم از این استدلال گـرفت، نتیجه‌ای که توحید تمام نمی‌شود مگر به آن.

و آن عبـارت است از مسأله معاد، یعنی برگشـتن همه به سوی خـدا: «وَ کَذلِکَ تُخْرَجُونَ،» یعنی همانطور که شـهری مرده را زنـده می کند، همین طور شما هم از قبـورتـان سر بر می‌دارید و زنده می‌شوید.(۱)

۱- الـمیـــزان ج: ۱۸، ص: ۱۲۸.

چنین است رستاخیز - کَـذلِکَ الـنُّشُورُ (۱۹۹)

چــنین اســت رستاخیــز - کَــذلِــکَ الــنُّشُورُ

«وَاللّهُ الَّذی اَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتُثیرُ سَحابا فَسُقْناهُ اِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ فَاَحْیَیْنا بِهِ الاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها کَذلِکَ النُّشُورُ،»

«خـداست آن که بادهـا را می‌فرسـتد تـا ابرهـا را برانگیزد پس مـا آن ابرهـا را به سوی سـرزمین مرده می‌فرستیم و به وسـیله آن، آن سرزمین مزبور را بعد از آنکه مرده بود زنده می کنیم، قیامت شما هم همین طور است.» (۹ / فاطر)

«فَسُقْناهُ اِلی بَلَدٍ مَیِّتٍ،» یعنی ما ابرها را به سوی سـرزمینی بدون گیـاه سـوق می‌دهیم، پس آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم،

یعنی بعد از آنکه گیاهی نداشت دارای گیاه می کنیم.

(۲۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تغذیه و نمو و تولید مثل و هر عمل دیگری که مربوط به این اعمال حیاتی است همه اعمالی است که از اصل حیات سرچشمه می گیرد.

و به همین جهت بعث در روز قیامت و زنده شدن مردگان را به احیای زمین تشبیه کرد، تا بفهماند همان طور که زمین در سال یک دوره زندگی را شروع می کند، و در آخر می‌میرد، یعنی بعد از آنکه در زمستان از جنب و جوش افتاده بود، دوباره در بهار و تابستان جنب و جوش خود را از سر می گیرد و در پاییز رو به خزان مـی‌رود، و در زمستان به کلی از عمل می‌ایستد.

انسانها هم همین طورند وقتی دوران زندگی‌شان در زمین به سر رسید، و مردند دوباره در روز قیامت بعد از آنکه زنده شدند، و از قبرها درآمدند روی زمین منتشر می‌شوند، لذا فرمود: «کَذلِکَ النُّشُورُ!»(۱)

چنین است رستاخیز - کَذلِکَ النُّشُورُ (۲۰۱)

و چنین مردگان از خاک برخیزند - کَذلِکَ الْخُرُوجُ

«وَ نَزَّلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً مُبارَکا فَأَنْبَتْنا بِهِ جَنّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصیدِ،» «و از آسمان، آبی پر برکت نازل کردیم و به دنبالش باغها و دانه‌های درو کردنی رویاندیم،»

«وَ النَّخْلَ باسِقاتٍ لَها طَلْعٌ نَضیدٌ،»

«درختان خرمای بلند با میوه‌های روی هم چیده،»

۱- المیزان ج: ۱۷، ص: ۲۶.

(۲۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«رِزْقا لِلْعِبادِ وَ اَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتا کَذلِکَ الْخُرُوجُ،»

«تا رزق بندگان باشد، همچنان که با آن آب پر برکت شهری مرده را زنده کردیم، زنده کردن انسان‌ها نیز این طور است!» (۹ تا ۱۱ / ق)

جمله «وَ اَحْیَیْنا بِهِ بَلْدَةً مَیْتا کَذلِکَ الْخُرُوجُ،» برهانی دیگر برای مسأله بعث و معاد است. در این جمله با اثبات امکان آن از راه نشان دادن نمونه‌ای که همان زنده کردن گیاهان بعد از مردن آنها است اثبات می کند که پس چنین چیزی ممکن است، زیرا زنده کردن مردگان عینا مثل زنده کردن گیاهان در زمین است، بعد از آنکه مرده و از رشد افتاده‌اند.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۵۱۰.

و چنین مردگان از خاک برخیزند - کَذلِکَ الْخُرُوجُ (۲۰۳)

چگونه مردگان را زنده می‌کنیم!

«فَانْظُرْ اِلی اثارِ رَحْمَتِ اللّهِ کَیْفَ یُحْیِی الاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ،» «پس آثار رحمت خدا را ببین، که چگونه زمین را از پس موات شدنش زنده می کند، این همان خدا است که زنده کننده مردگان است، و همو به همه چیز توانا است.» (۵۰ / روم)

(۲۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«اِنَّ ذلِکَ لَمُحْیِ الْمَوْتی،» مراد از جمله مذکور فهماندن این معنا است که زنده کردن مردگان مثل زنده کردن زمین موات است،

چون در هر دو مرگ هست، که عبارت از این است که آثار حیات از چیزی سلب شود، و نیز حیات عبارت از این است که چیزی بعد از ساقط شدن آثار حیات از او دوباره اثر حیات به خود بگیرد، و زمین در فصل بهار دارای اثر حیات می‌شود، پس در فصل بهار خداوند زمین مرده را زنده کرده، و حیات انسان و حیوان نیز مثل حیات زمین است، و چیزی غیر از آن نیست.

«وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ» چرا خدا نتواند مردگان را زنده کند؟ با اینکه قدرت او عمومی، و غیر محدود، و غیر متناهی است، و وقتی قدرت غیر متناهی شد شامل احیای بعد از موت نیز می‌شود.(۱)

چگونه مردگان را زنده می‌کنیم! (۲۰۵)

نشان حیات تازه در احیای درختان میوه

«وَ هُوَ الَّذی یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْرا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهِ حَتّیآ اِذا اَقَلَّتْ سَحابا ثِقالاً سُقْناهُ لِبَلَدٍ مَیِّتٍ فَاَنْزَلْنابِهِ الْمآءَ فَاَخْرَجْنا بِهِ مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ کَذلِکَ نُخْرِجُ الْمَوْتی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»

«و او است که در پیشاپیش رحمت (باران) خود بادها را مژده دهنده می‌فرستد تا آنگاه که ابری سنگین بردارد آن را به سرزمین مرده برانیم بدان وسیله آب فرو

۱- المیــــــــــزان ج: ۱۶، ص: ۳۰۴.

(۲۰۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باریم و با آن آب از هر گونه میوه‌ها (از زمین) بیرون آوریم، همچنان مردگان را بیرون آوریم شاید شما متذکر شوید.»

«وَ الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَباتُهُ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ الَّذی خَبُثَ لا یَخْرُجُ اِلاّ نَکِدا کَذلِکَ نُصَرِّفُ الْایاتِ لِقَوْمٍ یَشْکُرُونَ»

«و سرزمین پاک رویپدنیش به اذن خدایش بیرون می‌آید و آنکه ناپاک است (گیاهش) جز اندکی ناچیز بیرون نمی‌آید، همچنان آیات را می‌گردانیم (و پیاپی ذکر می‌کنیم،) برای مردمی که سپاسگزارند.» (۵۷ و ۵۸ / اعراف)

وقتی منکرین معاد احیای زمین را در فصل بهار به چشم خود می‌بینند ناگزیرند معاد را هم قبول کنند، و نمی‌توانند بین آن دو فرق گذاشته و بگویند احیای زمین بیدار

نشان حیات تازه در احیای درختان میوه (۲۰۷)

کردن درختان و گیاهان خفته است، و اما معاد، اعاده معدوم است، زیرا انسان مرده هم به تمام معنا معدوم نشده، تا زنده کردنش اعاده معدوم باشد بلکه جانش زنده و محفوظ است، تنها اجزای بدن است که آن هم از هم پاشیده می‌شود، نه اینکه معدوم شده باشد، بلکه در روی زمین به صورت ذراتی پراکنده باقی است، همچنان که اجزای بدن نبات در فصل پاییز و زمستان پوسیده و متلاشی می‌شود، اما روح نباتیش در ریشه آن باقی مانده و در فصل بهار دوباره همان زندگی فعال خود را از سر می‌گیرد.

پس مسأله معاد و زنده کردن مردگان هیچ فرقی با زنده کردن گیاهان ندارد، تنها فرقش این است که بعث بشر در قیامت بعث کلی، و بعث نباتات جزئی است.(۱)

۱- المیــــــــــزان ج: ۸، ص: ۲۰۰.

(۲۰۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها

«وَ اللّهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَحْیا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها،»

«اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ،»

«خدا از آسمان آبی نازل کرد و با آن زمین را از پس موات شدنش زنده کرد که در این برای گروهی که می‌شنوند عبرت است.» (۶۵ / نحل)

مقصود آیه، رویاندن و سرسبز کردن زمین بعد از خزان و خمودی آن در زمستان است، که پس از فرا رسیدن بهار و آمدن باران‌های بهاری ریشه گیاهان و تخم آنها بعد

رستاخیز طبیعت، و رستاخیز انسانها (۲۰۹)

از یک دوره سکون، شروع به رشد و نمو می‌کند، و این خود یک زندگی، و از سنخ زندگی حیوانی است، هرچند که یک مرحله ضعیف از آن است.

«اِنَّ فی ذلِکَ لَایاتٍ لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ،» برای کسی که قریحه قبول کردن حق را دارد داستان باران و زنده کردن زمین بعد از مردنش نقل شود همین داستان برای او آیت و دلیلی است بر مسأله بعث روز قیامت، و می‌فهمد کسی که بدین وسیله، زمین مرده را زنده کرد می‌تواند مردگان را هم زنده کند.(۱)

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان

«یا اَیُّهَا النّاسُ اِنْ کُنْتُمْ فی رَیْبٍ مِنَ الْبَعْثِ، فَاِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ تُرابٍ

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۴۱۷.

(۲۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَیْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَیِّنَ لَکُمْ وَ نُقِرُّ فِی الْاَرْحامِ ما نَشاءُ اِلی اَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا اَشُدَّکُمْ وَ مِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفّی وَ مِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ اِلی اَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئا وَ تَرَی الْاَرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ،»

«ای مردم اگر درباره زندگی پس از مرگ در شکید، ما شما را از خاک آفریدیم آنگاه از نطفه آنگاه از خون بسته سپس از پاره‌ای گوشت که یا تصویر به خود گرفته و یا نگرفته، تا برای شما توضیح دهم،»

«ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّهُ یُحْیِی الْمَوْتی وَ اَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ»

«و هرچه خواهیم در رحم‌ها قرار دهیم تا مدتی معین، پس آنگاه شما را کودکی

تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۱)

بیرون آریم تا به قوت و نیروی خویش برسید، آنگاه بعضی از شما هستند که در همین حد از عمر وفات یابند، و بعضی از شما به پست‌ترین دوران عمر برسند، و آن دوران پیری است که پس از سالها دانستن، چیزی ندانند، نمونه دیگری از قیامت اینکه تو زمین را می‌بینی که در زمستان افسرده است چون باران بهاری بر آن نازل کنیم به جنب و جوش در می‌آید و از همه گیاهان بهجت‌آور نر و ماده برویاند،»

«وَ اَنَّ السّاعَةَ اتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» زیرا خدا حق است و حق تنها اوست، و او مردگان را زنده می‌کند، و او به همه چیز تواناست،»

«و رستاخیز آمدنی است و شک در آن نیست و خدا خفتگان قبور را

(۲۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زنده می‌کند.» (۵ تا ۷ / حج)

مقصود از جمله «لِنُبَیِّنَ لَکُمْ» مشاهده انتقال خاکی مرده به صورت نطفه، و سپس به صورت علقه، و آنگاه مضغه، و در آخر انسان

زنده، برای هیچ کس شکی نمی‌گذارد در اینکه زنده شدن مرده نیز ممکن است.
«وَ تَرَی الْاَرْضَ هامِدَةً فَاِذا اَنْزَلْنا عَلَیْهَا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَ اَنْبَتَتْ مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهیجٍ» یعنی زمین بعد از آنکه ما بر آن آب نازل کردیم از هر صنف از اصناف گیاهان دارای بهجت برویانید.
زمین در رویاندن گیاهان و رشد دادن آنها، اثری دارد نظیر اثر رحم در رویاندن فرزند که آن را از خاک گرفته به صورت نطفه، و سپس علقه، آنگاه مضغه، آنگاه
تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۳)
انسانی زنده در می‌آورد.
«ذلِکَ بِاَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّهُ یُحْیِی الْمَوْتی وَ اَنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدیرٌ.»
خلقت انسان و گیاه و تدبیر امر آنها از نظر حدوث و بقاء، و هم از نظر خلقت و تدبیر، امری است دارای واقعیت که کسی نمی‌تواند در آنها تردید کند.
خدای‌تعالی خود حق است، حقی که هر موجودی را تحقق می‌دهد و در همه چیز نظام حق جاری می‌کند.
جمله «وَ اَنَّهُ یُحْیِی الْمَوْتی،» عبارت است از انتقال خاك مرده از حالی به حالی و رساندنش به مرحله انسانی زنده، و نیز انتقال زمین مرده به وسیله آب به صورت نباتی زنده، و این کار همچنان ادامه دارد، به خاطر اینکه او کارش زنده کردن مردگان است.
(۲۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
همه اینها به خاطر این است که خدا بر هر چیز قادر است و خلقت و تدبیر انسان و نبات کشف می‌کند از عموم قدرت او.
«وَ اَنَّ السّاعَةَ اتِیَةٌ لا رَیْبَ فیها وَ اَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ.»
آیه قبلی تنها مسأله بعث مردگان، و ظرفی که در آن مبعوث می‌شوند را ذکر می‌کرد، ولی بیان نمی‌کرد که آن ظرف چه وقت است. آیه مورد بحث آن را معین نموده، و فرمود: ظرف آن، ساعت است. و اگر نفرمود: خدا ساعت را می‌آورد، و آمدن را به خود ساعت نسبت داد، شاید از این جهت بوده که ناگهانی بودن آن را در نظر گرفته، که اعتبار هیچ علمی به آن تعلق نمی‌گیرد، همان طور که فرموده: «لا تَأْتیکُمْ اِلاّ بَغْتَةً!» (۱۸۷/اعراف)
نام قیامت و آمدن ناگهانی اش در کلام خدای‌تعالی بسیار آمده، و در هیچ جا فاعل و
تولد انسان، رشد گیاه، و زنده شدن مردگان (۲۱۵)
آورنده آن ذکر نشده، بلکه همه جا از آن بمانند (آتِیَةْ - خواهد آمد، تَأْتیهِمْ - قیامتشان خواهد آمد، قائِمَةْ، و تَقُوم، و مانند اینها تعبیر شده است.) و اما مظروف را که عبارت است از احیای انسان‌های مرده، در جمله «وَ اَنَّ اللّهَ یَبْعَثُ مَنْ فِی الْقُبُورِ» ذکر فرموده است.(۱)
۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۴۸۵.
(۲۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
(۲۱۷)

فصل ششم:براهین رستاخیز در خلقت

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه

«وَ قالُوا أَءِذا کُنّا عِظاما وَ رُفاتا أَءِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقا جَدیدا»

«و نیز گفتند: آیا بعد از آنکه استخوان شدیم و پوسیده گشتیم دو مرتبه به خلقتی از نو زنده می‌شویم؟» (۴۹ / اسری)

(۲۱۸)

مسأله معاد واضح‌ترین مطلبی است که از راه وحی و هم از راه عقل بر آن استدلال شده است، حتی خدای‌تعالی آن را در کلام خود چنین وصف کرده که «لا ـ رَیْبَ فیها - «جای شک در آن نیست»» (۷ / حج) و این منکرین هم غیر از بعید شمردن مسأله معاد، هیچگونه دلیلی بر انکار خود و بر نبودن معاد در دست ندارند.

بزرگترین چیزی که این استبعاد را در دل‌هایشان جلوه داده این پندار است که مرگ یعنی نابودی، و بعید است چیزی بعد از نابودی دوباره موجود شود!

خدای سبحان این استبعاداشان را رد نموده و آن را با قدرت مطلقه خود و به رخ کشیدن خلقت نخست، جواب داده است.

«قُلْ کُونُوا حِجارَةً أَوْ حَدیدا، أَوْخَلْقا مِمّا یَکْبُرُ فی صُدُورِکُمْ....» (۵۰ و ۵۱ / اسری)

می‌فرماید: اگر سنگ یا آهن و یا هرچه بزرگ‌تر از آن و دورتر از انسان

تجدید خلقت، و برگشت به خلقت اولیه (۲۱۹)

شدن باشید باز هم خداوند شما را به صورت انسان درخواهد آورد!

بنابراین آیه شریفه، اشاره به این است که قدرت مطلقه الهی را تجدید خلقت هیچ چیزی به ستوه نمی‌آورد، چه استخوان‌های پوسیده و توتیا شده، و چه آهن و چه غیر آن، خداوند به زودی شما را به خلقت اولتان برخواهد گردانید، و مبعوثتان خواهد نمود. خدا همان کسی است که در مرتبه اول شما را خلق کرد در حالی که آن روز استخوان پوسیده هم نبودید. در آیه بعدی به جای آنکه وقت قیامت را بیان کند اوصاف آن را بیان می‌فرماید و چنین ادامه می‌دهد:

«یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجیبُونَ بِحَمْدِه وَ تَظُنُّونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلاّ قَلیلاً»

«و آن روزی است که شما را صدا می‌زنند و شما در حالی که حمد خدا می‌گویید آن دعوت را اجابت می‌کنید و به نظرتان چنین می‌آید که جز چند ساعتی نیارمیده‌اید!» (۵۲ / اسری)(۱)

(۲۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

موضع کفار در انکار خلقت جدید

«وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا هَلْ نَدُلُّکُم عَلی رَجُلٍ یُنَبِّئُکُمْ اذا مُزِّقْتُمْ کُلَّ مُمَزَّقٍ اِنَّکُمْ لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ»

«و آنان که کفر ورزیدند گفتند: آیا می‌خواهید شما را به مردی رهنمون شویم که خبر آورده که چون شما پس از مرگ پاره پاره شدید دوباره به خلقت جدیدی در می‌آیید.» (۷ / سباء)

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۱۵۹.

موضع کفار در انکار خلقت جدید (۲۲۱)

کسانی که کافر شدند از در تمسخر به رسول خدا که ایشان را از قیامت و جزای آن می‌ترساند، به یکدیگر گفتند: آیا می‌خواهید شما را به مردی دلالت کنیم که شما را خبر می‌دهد از اینکه به زودی در هنگام پاره پاره شدن اجزایتان و در زمانی که هیچ یک از اجزای شما از یکدیگر متمایز نیست در خلقت جدیدی قرار می‌گیرید؟ و هستی دوباره‌ای پیدا می‌کنید؟

«بَلِ الَّذینَ لا ـ یُؤْمِنُونَ بِالاْخِرَةِ فِی‌الْعَذابِ وَالضَّلالِ الْبَعیدِ» در این جمله سخن کفار را رد می‌کند که: این مرد نه به خدا افتراء می‌بندد، و نه دچار جنون شده، بلکه این کفار در عذابی قرار گرفته‌اند که به زودی برایشان ظاهر می‌شود.(۱)

۱- المیـــــــــزان ج: ۱۶، ص: ۵۴۰.

اساس فلسفه کفار در انکار خلقت جدید

«وَ قـالُوا ءَ اذا ضَلَلْنا فِی الْارْضِ اَئِنّا لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ؟»

«گویند: چگونه وقتی در زمین گم شدیم، دوباره در خلقتی تازه در خواهیم آمد؟ «بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ،»

«اینها که می‌گویند همه بهانه است، بلکه علت واقعی انکارشان این است که رفتن به پیشگاه پروردگار خود را منکرند.» (۱۰ / سجده)

مـراد از گم شـدن در زمین این اسـت که آیا وقتـی مردیم و اجزای بدنمان

متلاشی گشت، و خاکش در زمین گم شد، و چیزی از ما باقی نماند آیا دوباره خلق می‌شویم و به همان صورت اول که داشتیم برمی‌گردیم؟

جمله «بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ» اعراض از سخن ایشان است، گویا فرموده: کفار منکر خلقت جدید و قدرت ما بر آن نیستند، و بهانه دیگری هم ندارند، بلکه تنها علتاین انکارشان این است که رجوع به سوی ما و لقای ما را منکرند.(۱)

قادر بودن خدا بر خلقت جدید

۱- المیـــزان ج: ۱۶، ص: ۳۷۵.

«اَوَلَمْ یَرَوْا اَنَّ اللّهَ الَّذی خَلَقَ السَّمواتِ وَالْاَرْضَ قادِرٌعَلی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَ جَعَلَ لَهُمْ اَجَلًا لا رَیْبَ فیهِفَاَبَی الظّالِمُونَ اِلاّ کُفُورا،»

«آیا ندیدند و ندانستند که آن خدایی که زمین و آسمان را آفرید قادر است که مانند این‌ها را باز خلق کند و بر ایشان وقتی معین قرار دهد ولی ستمکاران جز راه کفر و عناد نمی‌پیمایند.» (۹۹ / اسری)

این آیه احتجاجی است از خدای سبحان بر مسأله قیامت و زنده شدن بعد از مرگ، علیه کسانی که آن را بعید می‌شمردند، چون زنده شدن بدن بعد از متلاشی گشتن را محال پنداشته می‌گفتند:

«اَءِذا کُنّا عِظاما وَ رُفاتا اَءِنّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقا جَدیدا،»

«آیا بعد از آنکه به صورت اسکلتی در آمدیم، و آن اسکلت هم متلاشی و پوسیده شد، دوباره با خلقت جدیدی مبعوث می‌شویم؟» (۹۸ / اسری)

خدای‌تعالی در پاسخشان می‌فرماید خلقت بدن در نخستین بار دلیل بر این است که چنین چیزی ممکن است، و وقتی ممکن شد دیگر فرقی میان بار اول و بار دوم نیست، و خلاصه همین که خود شما در این دنیا هستید و بدنی زنده دارید دلیل بر این است که چنین خلقتی محال نیست، و وقتی محال نشد دیگر چه فرقی میان این بار و بار دیگر است.

در اینجا ممکن است به ذهن برسد که خداوند خلقت بعدی را مثل خلقت قبلی دانسته نه عین آن پس یک فرد بشر در قیامت مثل آن فردی است که در دنیا بوده، نه خود او، در

جواب می گوییم تشبیه و ماننـد بودن تنهـا در بـدن است که مورد انکار منکرین بود، نه جان آدمی که حافظ وحـدت و شخصـیت انسان هـم در این دنـیا و هـم در آخـرت است.

ملاـک یکی بودن حسـین فرزنـد تقی در دنیـا و آخرت همان نفس انسانی او است که آن هم نزد خـدای سـبحان محفوظ است و با مردن معـدوم و باطـل نمی گردد، و وقتـی آن نفس به بـدن جدیـد در آخـرت تعلق گـرفت باز ایـن بـدن هـمان بـدن حسـین در دنیا خواهد شد همچنانکه در خود دنیا هم چند بار بدنش با همه اجزایش عوض شد و او همچنان حسین پسر تقی بود.

دلیـل قرآنی بر ایـن معنـا آیـه شـریفه «وَ قـالُواءَ اِذا ضَـلَلْنا فِی الاْـرْضِ اَئِنّـا لَفی خَلْـقٍ جَدیـدٍ بَـلْ هُـمْ بِلِقـاءِ رَبِّهِمْ کـافِرُونَ قُـلْ یَتَـوَفّکُمْ مَلَکُالْمَوْتِ الَّذی وُکِّلَ بِکُمْ» (۱۰ و ۱۱ / سجده) است، که در پاسخ کسانی که گفتند آیا بعد از نابود شدن بدن و

قادر بودن خدا بر خلقت جدید (۲۲۷)

متفرق گشـتن تـار و پود آن دوبـاره به خلقت جدیـدی خلق می‌شویم؟ فرموده که: شـما بعـد از مرگ نه متفرق می‌شویـد و نه نـابود می گردید، بلکه آن ملکالموتی که موکل بر شما است شما را به تمام و کمال می گیرد و حفظ می کند، و اما آنکه در قبر می‌پوسد و تـار و پودش متلاشـی می گردد آن بـدن خـاکی شـما است که تجدیـد بنـای آن برای خـدا آسـان است، همـانطور که بـار اول بنا نمود.(۱)

اعاده عین نفس با بدنی جدید

«اَوَ لَیْـسَ الَّـذی خَلَقَ السَّمـواتِ وَ الاْرْضَ بِقـادِرٍ عَلـی اَنْ یَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

۱- المیـــــــــــزان ج: ۱۳، ص: ۲۹۱.

(۲۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بَلی وَ هُوَ الْخَـلّاقُ الْعَلیـمُ»

«آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده نمی‌تواند مانند آن بیافریند؟ چرا، و او آفریدگار داناست.» (۸۱/یس)

مراد از خلق کردن مثـل انسـان اعـاده او بعـد از مردن است برای جزاء و امـا بیان اینکه چگونه منظور از خلقت مثل، اعاده است؟ این است که: انسـان موجودی است مرکب از نفس و بـدن، و بـدن انسان در این نشاه دسـتخوش تحلیل رفتن و دگرگون شـدن است، و پیوسـته اجزای آن تغییر می کنـد، و از آنجـا که هر مرکبی بـا نـابودی یـک جزءاش نابود می‌شود، در نتیجه انسان در هر آنی، غیر از انسان قبل است، و این شخص آن شخص نیست، در حالی که می‌بینیم شخصیتش هست، و این بدان جهت است که روح آدمی

اعاده عین نفس با بدنی جدید (۲۲۹)

شخصیت انسان را در همه آنات حفظ می کند، چون روح آدمی مجرد است، و منزه از ماده و تغییرات عارض از طرف ماده است، و باز به همین جهت ایمن از مرگ و فنا است.

پس بـدنی که بعـد از مرگ کالبد آدمی می‌شود، وقتی با بدن قبل از مرگش مقایسه شود مثل آن بدن خواهد بود، نه عین آن، ولی انسـان صـاحب بـدن لاـحق وقتی بـا انسان صاحب بـدن سابق مقایسه شود عین آن خواهـد بود نه مثل آن برای اینکه: آن روحی که وحدت بدن قبل از مرگ را در تمامی مدت عمر حفظ می کرد، همین روحی است که بعد از مرگ در کالبد لاحق درآمده است.

چون اسـتبعاد مشـرکین از زنـده شـدن اسـتخوان‌های پوسـیده بر گشت می کند به اسـتبعاد از خلقت بدنی جدید، نه از نفس و روحی جدید، به همین جهت خدای سبحان در پاسخ از آن استبعاد، امکان خلقت مثل آنان را ثابت کرد، و متعرض بر گشتن عین آنان

(۲۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نشد، چون خلق شدن عین آنان بعد از مرگ، وقتی صورت می گیرد که روح ایشان که نزد خدا محفوظ است به بدن‌های جدیدشان

متعلق شود و با تعلق مزبور عین انسانهای موجود در دنیا دوباره موجود می‌شونـد.(۱)

مفهوم ایجاد و اعاده

«اَمَّنْ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ وَ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ ءَاِلهٌ مَعَ اللّهِ قُـلْ هـاتُوا بُـرْهانَکُـمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ»

«آنکه خلق را پدید کند و آن را باز آورد و آنکه از آسمان و زمین روزیتان دهد،

۱- الـمیـــــزان ج: ۱۷، ص: ۱۶۹.

مفهوم ایجاد و اعاده (۲۳۱)

چگونه با این خدا خدایی هست؟ بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید.» (۶۴ / نمل)

بَـدْء خلـق بـــه معنـای ایجـــاد خلـــق اســـت ابتـداء و برای اولیـن بـــار، و اعـاده خلـق بـه معنـای دوبـاره خلـق کـردن و بـرگـردانـدن آنـــان در قیـامـــت اســت.

یکی از آن لطایفی که آیه شریفه از حقـایق قرآنی دارد، بر می‌آیـد که به طور کلی بطلان و نیستی در عالم وجود راه نـدارد، بلکه آنچـه را کـه خـدای‌تعالی برای اولیـن بـار هسـتی داده بـه زودی بـا اعـاده بـه سـوی او بر می‌گردد و اگر بـه چشم خـود می‌بینیم که موجوداتی معدوم می‌شوند ما آن را فقدان و نیستی بعد از هستی می‌بینیم و گرنه در واقع چـنین نیست بـلکه برای مـا فقدان است.

(۲۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بَعْث عبـارت اسـت از: برگشـتن خلق و رجـوع آن - در حـالی کـه همـان خلـق اول اسـت - بـه سـوی پـروردگـاری کـه مبـدأ آن است.(۱)

سهــولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا

«اَوَ لَمْ یَرَوْا کَیْفَ یُبْدِیءُ اللّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ اِنَّ ذلِکَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ» «آیا نمی‌بینند که خدا خلقت خلایق را آغاز کرده و سپس آن را اعاده می‌کند و این برای خدا آسان است.» (۱۹ / عنکبوت)

۱- الـمیـــزان ج: ۱۵، ص: ۵۵۰.

سهـولت ایجاد و اعاده خلقت برای خدا (۲۳۳)

خـدای سبحان در این آیه بر مسأله معاد اقامه حجت نموده، و اسـتبعاد مشـرکین را برطرف می‌سازد. عمـده در تکـذیب رسل همین است که کفار معاد را قبول ندارند، چه گـذشتگان و چه آیندگان.

خدای‌تعالی می‌فرماید: آیا چگونگی ایجاد و اعاده موجودات را نمی‌دانند؟ یعنی باید بدانند، که کیفیت آن دو، مثل هم است، و آن عبارت است از پدید آوردن چیزی کـه نـبوده اسـت.

جمله «اِنَّ ذلِـکَ عَلَی اللّهِ یَسیرٌ» اشاره به اعاده بعـد از ایجاد است، و این جمله می‌خواهـد استبعاد مشـرکیـن را برطرف ســازد، و بفرماید: وقتی اعاده عبارت است از ایجاد بعد از ایجاد، برای آن خدایی که خــود شما معتقدیـد که عالم را ایجاد کرده،

(۲۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چــرا ممکن نیست که ایجـاد بعـد از ایجـاد هم بکنـد، و حـال آنکه در حقیقت اعـاده عبـارت‌است از انتقـال دادن خلق از خـانه‌ای به‌خانه دیگر و جای دادن آنها در دارالقرار.(۱)

وَ هُــوَ اَهْــوَنُ عَــلَیْــهِ - و اعاده برایش آسان‌تر است!

«وَ هُوَ الَّذی یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَیْهِ وَ لَـهُ الْمَثَـلُ الاَعْلـی فِی السَّمواتِ وَ الاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ،»

«و او کسی است کـه خـلقت را آغـاز کرد و اعاده‌اش می کند، و اعاده برایش

۱– الـمیـــزان ج: ۱۶، ص: ۱۷۳.

وَ هُـوَ اَهْـوَنُ عَـلَیْـهِ – و اعاده برایش آسان‌تر است! (۲۳۵)

آسان‌تر است، و برای او در آسمانها و زمین از هر مَثل فرد اعلایش هست و او مقتدر حکیم است.» (۲۷ / روم)

جمله «وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَیْهِ، – و اعاده برایش آسانتر است،» با جمله بعدی تعلیل شده، و در آن فرموده که چرا اعاده آسان‌تر است، و آن جمله: «وَ لِلّهِ الْمَثَلُ الاَعْلی!» است، که در حقیقت حجتی است بر آسان‌تر بودن اعاده.

اعاده خدا آسان‌ترین اعاده، و انشایش آسان‌ترین انشاء، و هر کمال دیگرش کـامـل‌تـریـن کـمال اسـت.(۱)

۱– الـمیـــزان ج: ۱۶، ص: ۲۶۰.

(۲۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات به مانند یک فرد

«ما خَلْقُکُمْ وَ لا بَعْثُکُمْ اِلّا کَنَفْسٍ واحِدَةٍ اِنَّ اللّهَ سَمیعٌ بَصیرٌ،» «خلق کردن شما، و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن نیست، چـون خـدا شنوا و بینا است.» (۲۸ / لقمان)

ایـن جـمله در مقام بیان امکان معاد اسـت.

مشـرکین از این جهت که بسیاری مردگان و درهم و برهم شدن خاک آنها با خاک زمین را می‌دیدند، و می‌دیدند که هیچ امتیازی بین خاک فلان شخص با خاک آن دیگری

سهل بودن خلق و اعاده کل موجودات (۲۳۷)

نیست، لـذا زنده شدن مردگان را بعید می‌شمردند.

به همین جهت خـدای‌تعالی در این آیه فرموده: خلقت و بعث همه شـما عینـا ماننـد بعث یـک فرد است، همـانطور که بعث یک فرد برای مـا ممکن است، بعث افراد درهم و برهم شـده نیز مثـل آن ممکن است چون هیـچ چیزی خـدا را از چیز دیگر بـاز نمی‌دارد، و بسیاری عدد او را به ستوه نمی‌آورد، و نسبت به قدرت او یکی با بسیار، مساوی است.

اگـر در آیه مـورد بحث بـا اینکه گفتگو از مسأله بعث بود، خلقت را هم ضـمیمه فرمـود، برای ایـن است که در ضـمـن سـخـن بفهماند خلقـت و بعث از نظـر آسانی و دشواری یـکسانند، بـلکه اصـلاً فـعل خدا متصـف به آسانی و دشواری نمی‌شود.(۱)

۱– الـمیـــــــزان ج: ۱۶، ص: ۳۴۸.

(۲۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بازگشت شبیه آغاز

«...کَما بَدَأَکُمْ تَعُودُونَ،»

«... چنانکه شما را آغاز کرد بر می گردید،»

«فَریقا هَدَی وَ فَریقا حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّـلالَةُ اِنَّهُمُ اتَّخَـذوُا الشَّیـاطینَ اَوْلِیآءَ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ یَـحْسَبُونَ اَنَّـهُمْ مُـهْتَـدُونَ،»

«گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی بر ایشان محقق شد، زیرا آنان شیاطین را به جای خدا سرپرست گرفتند و می‌پندارند که هدایت شده‌اند.»

بازگشت شبیه آغاز (۲۳۹)

(۲۹ و ۳۰ / اعراف)

بازگشت را شبیه به ابتـدای خلقت نموده و فرموده: شـما در قیامت ماننـد آن روزی که خـدای‌تان آفریـد دو گروه خواهید بود، نظیر آیه: «وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادی کَما خَلَقْناکُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ» (۹۴ / انعـام) که حشـر انفرادی مردم را در قیـامت به خلقت انـفرادی آنـان تـشبیه مـی کند.

مراد از بدء در این آیه آغاز آفرینش نوع بشر است که در اول داستان آدم گفته شده، و از آن جمله این بود که پس از اینکه ابلیس را رجم نمـود به وی فرمـود: «اُخْرُجْ مِنْها مَذْؤُما مَدْحُورا لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ اَجْمَعینَ» (۱۸ / اعراف) و در این وعده‌اش بنی نوع بشر را به دو گروه تقسیم کرد: یکی آنان که صراط مستقیم را دریافتند، و یکی آنان که راه حق را گم کردند، این یکی از خصوصیات ابتدای خلقت بشر

(۲۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بود که در عودشان نیز این خصوصیت هست.(۱)

احیاء استخوانهای پوسیده!

«وَ ضَرَبَ لَنا مَثَلًا وَ نَسِیَ خَلْقَهُ قالَ مَنْ یُحْیِی الْعِظامَ وَ هِیَ رَمیمٌ»

«برای مـا مثلی زده و خلقت نخسـتین خود را فراموش کرده می‌گویـد: چه کسـی ایـن استخوان‌های‌پوسـیده را در عین اینکه پوسـیده است زنده می‌کند؟»

«قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ»

۱- المیـــــزان ج: ۸ ص: ۹۲.

احیاء استخوانهای پوسیده! (۲۴۱)

«بگو همان خـدایی که بار اول آن را بـدون الگو ایجاد کرد دوباره زنـده‌اش مـی‌کنـد و او بـه هـمه مـخلوقـات دانـا اسـت.» (۷۸ و ۷۹ / یـس)

انسـان برای ما مثلی زده و خلقت خود را فراموش کرده که دربار اول از نطفه خلق شـده، و اگر به یاد خلقت خود می‌بود، هرگز آن مثـل را نمی‌زد. خـدای‌تعالی این جواب را به رسول گرامی خود تلقین کرد، و آن این است که: «قُلْ یُحْییهَا الَّذی اَنْشَأَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِکُلِّ خَلْقٍ عَلیمٌ.»

و آیه بعدی: «اَلَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ ناراً فَاِذا اَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» (۸۰ / یس) در این صدد است که استبعاد از زنده کردن استخوان مرده را برطرف کند، استبعاد از اینکه چگونه ممکن است چیزی که مرده است زنده شود با اینکه مرگ و زندگی متنافیند؟ جواب می‌دهد: هیچ استبعادی در این نیست، برای اینکه

(۲۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آب و آتش هم با هم متنافیند، مع ذلک خدا از درخت‌تر و سبز آتش برای شـما قرار داده و شـما همـان آتش را شعله‌ور می‌کنید. پس مـرده را زنده کردن، عجیب‌تر از مشتعل کردن آتش از چوب تر نیست، با اینکه آب و آتش دو چیز متضادند.(۱)

پاسخ قرآن به شبهات معاد

«وَ اِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ اَءِذا کُنّا تُرابا اَءِنّا لَفی خَلْقٍ جَدیدٍ اُولئِکَ الَّذینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَ اُولئِکَ الْاَغْلالُ فی اَعْناقِهِمْ وَ اُولئِکَ اَصْحابُ

النّارِ هُمْ فیها خالِدُونَ»

۱- المیـــــــــزان ج: ۱۷، ص: ۱۶۶.

پاسخ قرآن به شبهات معاد (۲۴۳)

«پس اگر شگفت آری، شگفت از گفتار آنان است که می‌گویند: راستی وقتی خاك شدیم از نو زنده می‌شویم؟! آنها کسانی هستند که به پروردگارشان کافر شده‌اند، آنان به گردنهایشان غلها دارند، آنان اهل جهنم‌اند و در آن جاودانه‌اند.» (۵ / رعد)

شبهه‌ای که کفار درباره معاد راه انداخته بودند این بود که می‌گفتند:

وقتی انسان که هیکلی گوشتی به شکلی مخصوص و مرکب از اعضای خاص و مجهز به قوایی به قول ایشان مادی است تبدیل به خاك گشته، و به طور کلی معدوم شده است، چگونه چیزی که به کلی و از اصل نابود شده مشمول خلقت می‌شود و دوباره به صورت مخلوقی جدید بر می‌گردد؟

(۲۴۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

این شبهه ایشانست درباره معاد، که خود جهات مختلفی دارد، و خدای سبحان در کلام خود از یك یك آن جهات و مناسب هر کدام جوابی داده که ریشه شبهه را از بیخ و بن برکنده است:

۱ ـ یکی از آن جهات، این استبعاد است که خاك برگردد و انسانی تمام عیار شود، از این شبهه جوابی داده شده که مگر قبلاً که زنده بود از چه خلق شده بود؟ و مگر غیر این بود که مواد زمینی به صورت منی و نطفه درآمده سپس علقه شده سپس مضغه گشته و سپس به صورت بدن انسانی تمام عیار درآمده است؟!

۲ ـ یکی دیگر از موارد استبعاد این است که به طور کلی چیزی که معدوم شده دوباره موجود می‌گردد، و از این، جواب داده شده به اینکه: خلقت نخست چه طور ممکن بود، این نیز به همان نحو ممکن است.

پاسخ قرآن به شبهات معاد (۲۴۵)

۳ ـ جهت سوم اینکه انسان وقتی مرد، ذاتش معدوم می‌شود، و دیگر ذاتی ندارد تا با خلقت جدید لباس وجود به تن کند، بله در ذهن اشخاص تصوری از او هست، ولیکن انسان خارجی نیست، پس چه چیز اعاده وجود می‌یابد؟

خدای‌تعالی در کلام خود از این نیز جواب داده و چنین فرموده که: انسان، عبارت از بدن مرکب از مشتی اعضای مادی نیست تا با مرگ و بطلان ترکیب و متلاشی شدنش به کلی معدوم شود، بلکه حقیقت او روحی است علوی - و یا اگر خواستی بگو حقیقت او نفس او است - که به این بدن مرکب مادی تعلق یافته، و این بدن را در اغراض و مقاصد خود به کار می‌اندازد، و زنده ماندن بدن هم از روح است، بنابراین هر چند بدن ما به مرور زمان و گذشت عمر از بین می‌رود و متلاشی می‌شود، اما روح، که شخصیت آدمی با آن است باقی است. پس مرگ معنایش نابود شدن انسان نیست، بلکه حقیقت

(۲۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مرگ این است که خداوند روح را از بدن بگیرد، و علاقه او را از آن قطع کند، آنگاه مبعوثش نماید، و بعث و معاد هم معنایش این است که خداوند بدن را از نو خلق کند و دوباره روح را به آن بدمد، تا در برابر پروردگارش برای فصل قضاء بایستد.

پس برای آدمیان حیاتی است باقی که محدود به عمر فانی دنیا نیست، و عیشی است دائمی در عالم دیگری که با بقای خداوندی باقی است، و انسان در زندگی دومش بهره‌ای ندارد مگر آنچه که در زندگی اولش از ایمان به خدا و عمل صالح کسب کرده، و از مواد سعادتی که امروز برای فردایش پس‌انداز نموده است.(۱)

۱- المیـــــــــزان ج: ۱۱، ص: ۴۰۶.

قیامت آمدنی است! (۲۴۷)

قیامت آمدنی است!

«وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَأْتینَا السّاعَةُ قُلْ بَلی وَ رَبّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمواتِ وَ لا فِی الْارْضِ وَ لا اَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا اَکْبَرُ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ»

«کسانی که کفر ورزیدند گفتند: قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید، بگو: چرا می‌آید، و به پروردگار سوگند که به طور قطع به سراغتان خواهد آمد، و او عالم غیب است، که حتی به سنگینی ذره‌ای در همه آسمانها و زمین از او پوشیده نیست، و نه کوچکتر از آن ذره، و نه بزرگتر از آن، مگر آنکه در کتاب مبین ثبت است.» (۳ / سباء)

(۲۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

در این آیه انکار منکرین معاد را به رخ ایشان می‌کشد، چون با عمومیت ملک خدا و علمش به همه موجودات جایی برای شک و تردید در آمدن آن نیست، تا چه رسد به اینکه به ضرس قاطع آن را انکار کنند، و به همین جهت به رسول گرامی خود دستور داده که به سخن ایشان جواب گوید که: «بَلی وَ رَبّی لَتَأْتِیَنَّکُمْ، - آری به پروردگارم سوگند، قیامت شما به طور قطع و مسلم خواهد آمد!»

و چون علت عمده انکار ایشان این بوده که فکر کرده‌اند بدنهای مردگان همه با هم مخلوط گشته، و صورتها تغییر و تبدل یافته، خاکی که دیروز یک انسان بود، امروز خاک و فردا خشت، و چند صباح دیگر چیز دیگر می‌شود، با این حال چگونه ممکن است بار دیگر همان انسان به همان خصوصیات موجود شود؟ لذا برای دفع این توهم، در جمله «عالِمِ الْغَیْبِ لا یَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقالُ ذَرَّةٍ فِی السَّمواتِ وَ لا فِی الْارْضِ،» فرموده که:

قیامت آمدنی است! (۲۴۹)

هیچ محلی برای استبعاد نیست، برای اینکه خدای‌تعالی عالم به غیب است، و کوچکترین موجود از علم او دور نیست، حتی چیزی به سنگینی یک ذره معلق در فضا در همه آسمانها و زمین از علم او پنهان نیست، و با این حال برای او چه اشکالی دارد که ذرات وجودی زید را با ذرات وجودی عمرو اشتباه نکند؟

«وَ لا اَصْغَرُ مِنْ ذلِکَ وَ لا اَکْبَرُ اِلّا فی کِتابٍ مُبینٍ» این جمله علم خدا را به تمامی موجودات تعمیم می‌دهد تا کسی نپندارد تنها موجودات نظیر ذره را می‌داند، بلکه کوچکتر از آن و بزرگتر را هم می‌داند.

نکته‌ای که در این آیه بدان اشاره کرده، این است که اشیاء هر چه باشند در کتاب مبین خدا ثبوتی دارند، که دستخوش تغییر و تبدیل نمی‌شوند و انسان و هر موجود دیگر هر چند اجزای دنیوی‌اش از هم متلاشی گردد، و به کلی آثارش از صفحه روزگار

(۲۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

محو و نابود شود، باز هم اعاده‌اش برای خدا کاری ندارد، چون همین نابودی در کتاب مبین بودی و ثبوتی دارد.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۸.

قیامت آمدنی است! (۲۵۱)

فصل هفتم:استدلال علمی بر وقوع رستاخیز

اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ – معاد موعود

«اِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ جَمیعا وَعْدَ اللّهِ حَقّا، اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ، لِیَجْزِیَ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ، وَ الَّذینَ کَفَرُوا لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَمیمٍ وَ عَذابٌ اَلیمٌ بِما کانُوا یَکْفُرُونَ،»

«بازگشت همه شما به سوی او است، این وعده خدا حق است، که همو

(۲۵۲)

خلقت را آغاز کرد و همو خلق را به سوی خود برمی‌گرداند، تا کسانی را که ایمان آورده اعمال صالح کردند به عدالت پاداش دهد، و کسانی که کفر ورزیدند برای آنان شرابی از آب جوشان جهنم است، و به خاطر کفرشان عذابی دردناک دارند!» (۴ / یونس)

وعده‌ای که خدای‌تعالی می‌دهد به اینکه معادی در پیش است حق بودنش به این معنا است که خلقت الهی به نحوی صورت گرفته که جز با برگشتن موجودات به سوی او تام و کامل نمی‌شود، و از جمله موجودات یکی هم نوع بشر است که باید به سوی خدای‌تعالی برگردد.

اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ – معاد موعود (۲۵۳)

«اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ لِیَجْزِیَ الَّذینَ‌امَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ...»

این آیه به دو برهانی که قرآن همواره به آن دو بر اثبات معاد استدلال می‌کند اشاره می‌نماید:

برهان اول را جمله: «اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ» متضمن است، به این بیان که یکی از سنت‌های جاری خدای سبحان این است که هستی را به هر چیزی که می‌آفریند افاضه می‌کند، و این افاضه خود را به رحمتش آنقدر ادامه می‌دهد تا آن موجود خلقتش به حد کمال و تمامیت برسد. بعد از آنکه آن مدت بسر آمد و موجود نامبرده به نقطه انتهای اجل معین خود رسید، این رسیدن به نقطه نهائی فناء و هیچ شدن آن موجود

(۲۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

نیست، زیرا معنای فانی شدنش باطل شدن رحمت الهی‌ایست که باعث وجود و بقاء و آثار وجود یعنی حیات، قدرت، علم و سایر آثار وجودی او بود، و معلوم است که رحمت الهی بطلان نمی‌پذیرد، پس، رسیدن به نقطه نهائی اجل به معنای گرفتن و قبض کردن رحمتی است که بسط کرده بود. آری، آنچه خدای‌تعالی افاضه می‌کند وجه خدا و جلوه او است، و وجه خدا فناپذیر نیست! اینکه می‌بینیم فلان موجود اجلش بسر می‌آید، این سرآمدن اجل برگشتن آن به سوی خدای‌تعالی است، به همان جائی که از آنجا نازل شده بود و چون آنچه نزد خدا است باقی است، پس این موجود نیز باقی است، و آنچه که به نظر ما، هست و نیست شدن می‌باشد، در واقع بسط رحمت خدای‌تعالی و قبض آن است، و این همان معاد موعود است!

اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعیدُهُ – معاد موعود (۲۵۵)

برهان دوم را جمله: «لِیَجْزِیَ الَّذینَ‌امَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ بِالْقِسْطِ...» متضمن است، به‌این بیان‌که عدل و قسط الهی – که یکی‌از صفات فعل او است – اجازه نمی‌دهد که در درگاه او دوغ و دوشاب یکسان باشد، با آن کسی که با ایمان آوردن در برابرش خضوع نموده، و اعمال صالح کرده و با آن کسی که بر حضرتش استکبار و به خود به آیاتش کفر ورزیده یک‌جور معامله کند.(۱)

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر

«وَاِنّا لَنَحْنُ نُحْیی وَنُمیتُ وَنَحْنُ‌الْوارِثُونَ»

۱– المیــزان ج: ۱۰، ص: ۱۱.

(۲۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«و به‌درستی که ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث و باز مانده‌ایم»

«وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمینَ مِنْکُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرینَ»

«و بتحقیق می‌دانیم کدامتان زودتر به وجود می‌آیید و کدام دیرتر،»

«وَ اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ اِنَّهُ حَکیمٌ عَلیمٌ،»

«و به درستی پروردگار تو آنان را محشور می‌کند چه او حکیم و دانا است.»

(۲۳ تا ۲۵ / حجر)

نعمتهایی مانند آسمان و برجهایش، زمین و کوههایش، گیاهان و موزون بودن آن و معایش بودنش، بادها و تلقیحش، و ابرها و بارانش، همه این نعمتها وقتی به صورت یک نظام تام و حکیمانه‌ای در می‌آیند که منضم به حیات و موت و حشر گردند.

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر (۲۵۷)

جمله با حصری که دارد تمامی حیات و موت‌ها را هر چه باشد به او مستند نموده و اختصاص می‌دهد، و دنبالش می‌فرماید: «وَ نَحْنُ الْوارِثُونَ،» یعنی بعد از میراندن شما که عمری از متاعهای زندگی که در اختیارتان گذاشتیم بهره‌مند شدید تنها خودمان باقی می‌مانیم.

گویا فرموده: تدبیر امر شما در دست ما است و ما بر شما احاطه داریم، ما شما را زنده می‌کنیم پس ما قبل از شماییم، و نیز شما را می‌میرانیم وارث بر شما هستیم پس ما بعد از شما وجود داریم.

«وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمینَ مِنْکُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرینَ،»

خلقت و نظام آن تمام نمی‌شد مگر به انضمام حیات و موت. خدای‌تعالی محیط به مرگ و حیات انسانهاست لذا به دنبال مسأله مرگ و زندگی می‌فرماید: ما

(۲۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌دانیم که کدامیک از شما زودتر به وجود می‌آید و کدام دیرتر، و خلاصه مقدم و مؤخر شما را می‌شناسیم.

«وَ اِنَّ رَبَّکَ هُوَ یَحْشُرُهُمْ اِنَّهُ حَکیمٌ عَلیمٌ،»

این جمله نیز در سیاق حصر است و می‌فهماند که جز پروردگار کسی مردم را محشور نمی‌کند، پس تنها او رب این عالم است. آیه مورد بحث با جمله: «اِنَّهُ حَکیمٌ عَلیمٌ،» ختم شد، چون حکمت اقتضای حشر، و حشر هم اقتضای حساب اعمال و مجازات بدکاران و پاداش نیکوکاران را دارد، پس خدا حکیم است و نظام عالم را بدون حشر ناتمام نمی‌گذارد، و علیم است که حتی احدی از قلمش نمی‌افتد.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۲، ص: ۲۱۴.

پایان نظام هستی انسان با موت و حشر (۲۵۹)

براهین مهم معاد

برهان اول

«قُلْ لِمَنْ مّا فِی السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ قُلْ لِلّهِ!»

«بگو آنچه که در زمین و آسمانها است از کیست؟ بگو از آن خدا است،» «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ،»

(۲۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«خداوند، رحمت بر بندگان را بر خود واجب شمرده،»

«لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیمَةِ لا رَیْبَ فیهِ،»

«و بدون شک همه شما را در روز قیامت یعنی روزی که در قیام آن شکی نیست جمع‌آوری خواهد کرد»

«الَّذینَ خَسِرُوآا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ»

«ولی کسانی که خود را به فریب دنیا در زیان افکنند ایمان به آن روز نمی‌آورند.» (۱۲ / انعام)

با این سؤال و جواب برهان اول بر معاد شروع می‌شود:

۱ـ خدای‌تعالی مالک‌است همه آنچه را که در آسمانها و زمین است.

۲ـ خدای سبحان متصف است به صفت رحمت، که عبارتست از رفع حوائج محتاجان

و رساندن هر چیزی به مستحق آن.

۳ـ عده‌ای از بندگانش (از آن جمله انسان) صلاحیت زندگی جاودانه و استعداد سعادت در آن زندگی را دارند.

این سؤال و جواب برهانی است که اثبات می‌کند مالک علی الاطلاق عالم خدای سبحان است، بنا بر این می‌تواند در ملک خود به دلخواه خود تصرف نماید، زنده کند، بمیراند، و بعد از مرگ مبعوث کند.

و چون با اثبات این معنا یکی از مقدمات برهان ثابت شد، از این رو مقدمه دیگر آن را ملحق نموده، می‌فرماید: «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ.»

چون رحمت، که عبارت است از افاضه نعمت بر مستحق و ایصال هر چیزی به سعادتی که لیاقت و استعداد رسیدن به آن را دارد از صفات فعلیه خدای‌تعالی است، از

این جهت صحیح است این صفت را به کتابت (قضاء حتمی) خود نسبت دهد و بفرماید: خداوند رحمت و افاضه نعمت و عطاء خیر بر مستحقین را بر خود واجب کرده است.

خداوند نعمت را بر بندگان تمام نموده و آنان را در روز قیامت جمع کرده، پاداش اقوال و اعمالشان را می‌دهد. چون رحمت اقتضای چنین تفضلی را دارد از این جهت بعد از جمله: «کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» چنین نتیجه گرفت: «لَیَجْمَعَنَّکُمْ اِلی یَوْمِ الْقِیمَةِ لا رَیْبَ فیهِ!» ترتب این نتیجه بر آن مقدمات را با رساترین وجه تأکید فرمود، یعنی هم لام قسم بکار برد، و هم نون تأکید، و هم در آخر صراحتا فرمود: «لا رَیْبَ فیهِ.»

سپس اشاره کرد به اینکه در چنین روزی سود و ربح تنها برای مؤمنین است، و غیر مؤمنین‌را جز خسران عاید نمی‌شود: «اَلَّذینَ خَسِرُوآا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لا یُؤْمِنُونَ.»

مقدمه دیگر بر برهان اول:

«وَ لَهُ ما سَکَنَ فِی‌الَّیْلِ وَالنَّهارِ وَ هُوَالسَّمیعُ الْعَلیمُ»

«جمیع موجوداتی که در ظرف زمان جای دارند همه ملک خدایند، و او شنوا و دانا است.» (۱۳ / انعام)

حجت بر معاد گر چه با جملات: «قُلْ لِمَنْ مّا فِی السَّمواتِ وَ الاَرْضِ قُلْ لِلّهِ کَتَبَ عَلی نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» تمام بود، ولیکن از آنجائی که شنونده با نظر بدوی و ساده به این معنا منتقل نمی‌شود که ملک خدای‌تعالی نسبت به موجودات مستلزم علم نسبت به آنها است و ملکش نسبت به مسموعات (اصوات و اقوال) مستلزم شنوایی او نسبت به آنها است، از این رو مجددا مالکیتش را نسبت به آسمانها و زمین تکرار نمود و خاطرنشان ساخت که این مالکیت مستلزم شنوائی و دانائی است.

(این آیه شریفه – صرف‌نظر از اینکه ما نتوانستیم حق آن را ادا کنیم و ادا کردنی هم نیست – از جهت معنا یکی از لطیف‌ترین آیات قرآنی و از جهت اشاره و حجت دقیق‌ترین و از جهت منطق رساترین آنها می‌باشد.)

برهان دوم

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما باطِلًا ذلِکَ ظَنُّ الَّذینَ کَفَروُا فَوَیْلٌ لِلَّذینَ کَفَروُا مِنَ النّارِ»
«اَمْ نَجْعَلُ الَّذینَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ کَالْمُفْسِدینَ فِی الْاَرْضِ اَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقینَ کَالْفُجّارِ؟» (۲۷ و ۲۸ / ص)
براهین مهم معاد (۲۶۵)
۱ـ در آیه اول از این راه اقامه حجت شده است که فعل خدای متعال باطل نیست، و در آن غایت و حکمتی هست،
۲ـ در آیه دوم از این راه اقامه حجت شده که همسان داشتن کافر و مؤمن و فاجر و ظالم و پرهیزکار و گنهکار لایق ساحت قدس خدا نیست. چون این دو طبقه در دنیا امتیازی نداشتند، خداوند نشات دیگری بر پا می‌کند تا این دو دسته در آن نشات از هم متمایز شوند که بر یکی سعادت و بر دیگری شقاوت نصیب شود.

برهان سوم

(۲۶۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
«قُلْ اِنّی اَخافُ اِنْ عَصَیْتُ رَبّی عَذابَ یَوْمٍ عَظیمٍ»
«بگو من از این می‌ترسم که اگر در این مأموریت عصیان بورزم به عذاب روزی بزرگ مبتلا شوم!» (۱۵ / انعام)
یکی از براهین مشرکین در اتخاذ معبود این بود که: پرستش خدایان آنان را از شمول سخط و نزول عذابی که مترتب بر آنست ایمن می‌سازد.
در این آیه خدای‌تعالی همین برهان را برای اثبات توحید اقامه نموده، با این تفاوت که مخوف‌ترین و تلخ‌ترین انواع عذاب را که باید بیش از هر عذابی از آن ترسید در برهان خود اخذ کرده است و آن عذاب قیامت است که آسمانها و زمین هم از تحملش عاجزند.
براهین مهم معاد (۲۶۷)
«مَنْ یُصْرَفْ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذلِکَ الْفَوْزُ الْمُبینُ.» «کسی که عذاب در آن روز از او گردانده شود خداوند به او رحمت آورده است و این خود رستگاری آشکاری است!» (۱۶ / انعام)(۱)

نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد

«اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ هُمْ اُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللّهُ مُوتُوا ثُمَّ اَحْیاهُمْ اِنَّ اللّهَ لَذوُفَضْلٍ عَلَی النّاسِ
۱– المیزان ج: ۷، ص: ۳۶.
(۲۶۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
وَ لکِنَّ اَکْثَرَ النّاسِ لا یَشْکُروُنَ»
«مگر داستان آنان را که هزاران نفر بودند و از بیم مرگ، از دیار خویش بیرون شدند نشنیدی که خدا به ایشان گفت بمیرید آنگاه زنده‌شان کرد که خدا بر مردم کریم است ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند!» (۲۴۳ / بقره)
امر در این آیه شریفه، امر تکوینی است و منافاتی ندارد که مرگ این گروه از مجرای طبیعی واقع شده باشد،

همچنـان کـه در روایـات هم آمـده است که به مرض طاعون مرده‌اند.

و جمله: «ثُمَّ اَحْیـاهُمْ» تا حـدی دلالت دارد بر اینکه خـدای‌تعالی زنده‌شان کرده تا زندگی کنند، و بعد از زنده شدن مدتی زندگی کرده‌اند. تمامی آیاتی که دلالت بر احیای

نمونه‌ای از مرگ موقت، و احیای مجدد (۲۶۹)

مردگان‌دارد، مانندآیات مربوط به‌داستانهای حضرت‌ابراهیم‌و موسی و عیسی و عُزیر، دلالتش به‌نحوی‌است‌که قابل‌انکار نیست. حیـات دنیـا اگر در وسطش مرگی اتفـاق بیفتـد دو حیـات نمی‌شود، همچنان که این معنا با کمال خوبی از داستان عُزیر که پس از زنـده شـدن مدتها از مرگ خود بی خبر بود استفاده می‌شود، چون خود عُزیر و امثال او معتقد بودند یک بار به دنیا آمدند و یکبار هم می‌روند.

در روایات اسـلامی، در احتیاج از امام صادق علیه‌السـلام روایت کرده که در ضـمن حدیثی فرمود: خدای‌تعالی قومی را که از ترس طاعون از خانه‌های خود و از وطن مأنوس خود بیرون شدنـد، و فرار کردنـد همه آنها را که عـددی بی‌شـمار داشـتند بمیرانـد، مدتی طولانی از این ماجرا گذشت، حتی استخوانشان پوسید، و بند بند استخوانها از هم جدا شد، و

(۲۷۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خـاک شدنـد، آنگاه خـدای‌تعالی پیامبری را به نام حزقیل مبعوث کرد و آن جناب در وقتی که خـدا هم می‌خواست خلق خویش را زنده ببیند دعا کرد، و بدنهای متلاشـی شده آنان جمع شده جانها به بدنها برگشت، و برخاستند به همان هیئتی که مرده بودند، یعنی حتی یک نفر از ایشان کم نشده بود، پس از آن مدتی طولانی زندگی کردند.(۱)

نمونه زنده کردن مرده‌ها به وسیله مسیح علیه‌السلام

«وَ رَسُولاً اِلی بَنی اِسْرائیلَ اَنّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَةٍ مِنْ رَبِّکُمْ اَنّی اَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ فَاَنْفُخُ فیهِ فَیَکُونُ طَیْرا بِاِذْنِ اللّهِ وَ اُبْرِئُ

۱- المیـــزان ج: ۳، ص: ۴۲۱.

نمونه زنده کردن مرده‌ها به وسیله مسیح علیه‌السلام (۲۷۱)

الاْـکْمَـهَ وَ الاَْـبْرَصَ وَ اُحْیِ الْمَـوْتی بِـاِذْنِ اللّهِ وَ اُنَبِّئُکُمْ بِمـا تَـأْکُلُونَ وَ مـا تَـدَّخِرُونَ فـی بُیُـوتِـکُمْ اِنَّ فـی ذلِـکَ لاَیَـةً لَـکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ.»

«در حالی که فرسـتاده‌ای است به سوی بنی‌اسرائیل، و به این پیام که من به سوی شما آمدم با معجزه‌ای از ناحیه پروردگارتان، و آن این است که از گل برایتان چیزی به شـکل مرغ می‌سازم، سپس در آن می‌دمم بلادرنگ به اذن خدا مرغی می‌شود، و نیز کور مادر زاد و برص را شـفا می‌دهـم، و مرده را بـه اذن خـدا زنـده می‌کنم، و بـدانچه در خانه‌هایتـان ذخیره کرده‌ایـد خـبر می‌دهم، و در این معجزات آیــت و نشانه‌ای است برای شما، اگر مؤمن باشید.» (۴۹ / آل عمران)

از اینکه فرمود: «وَ اُحْیِ الْمَوْتی» بطور صریح یا بطور اشاره فهمیده می‌شود که

(۲۷۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عیسی علیه‌السلام یک بار و دو بار مرده زنده نکرده، بلکه متعدد این کار را کرده است.

سیـاق جمله: «بِاِذْنِ اللّهِ» می‌فهمانـد که صـدور این آیات معجزه‌آسا از عیسـی علیه‌السـلام مسـتنـد به خـدا تعالـی و اذن او است، و خــود آن جنــاب مستقل در آن و در مقدمات آن نبــوده اســت.(۱)

سرگذشت عیسی علیه‌السلام وسیله علم به قیامت

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۳۱۳.

سر گذشت عیسی علیه‌السلام وسیله علم به قیامت (۲۷۳)

«وَ اِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسّاعَةِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقیمٌ» «و به درستی که سر گذشت عیسی نسبت به قیامت علم‌آور است، پس زنهار که در امر قیامت شـک نکنـی، و مـرا پیـروی کن که ایـن است صـراط مستقیـم.»

عیسی وسیله‌ای است که با آن می‌توان به قیامت علم یافت، برای اینکه هم خودش بـدون پـدر خلق شـده، و هم اینکه مرده را زنده می‌کند، پس برای خدا مشکلی نیست که قیامت را به پا کند و موجودات مرده را زنده کند، پس دیگر در مساله معاد شک نکنید، و به هیـچ وجـه تـردید نداشته باشید.(۱)

۱- الـمیــزان ج: ۱۸، ص: ۱۷۷.

(۲۷۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت

«ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ اَیُّ الْحِزْبَیْنِ اَحْصی لِما لَبِثُوا اَمَدا»

«آنگاه بیدارشان کردیم تا بدانیم کدامیک از دو دسته مدتی را که درنگ کرده‌اند بهتر می‌شمارند» (۱۲ / کهف)

«وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَساءَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْما اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالُوا رَبُّکُمْ اَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ...»

«چنین بود که بیـدارشان کردیم تا از همـدیگر پرسـش کننـد، یکی از آنها گفت: چقـدر خوابیدیـد؟ گفتند روزی یا قسـمتی از روز خوابیده‌ایم. گفتند پروردگارتان بـهتـر دانـد کـه چه مدت خواب بوده‌اید...» (۱۶ / کهف)

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۵)

مراد از دو حزب دو طائفه از اصـحاب کهف است که با هم اختلاف کردند یکی پرسید: «کَمْ لَبِثْتُمْ» دیگری پاسخ داد: «لَبِثْنا یَوْما اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ» گفتند پروردگارتان بـهتـر مـی‌دانـد کـه چـقـدر خـوابـیدیـد.

جمله: «وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَساءَلُوا بَیْنَهُمْ» که در آیات بعدی است همین معنا را تأیید می‌کند که غرض از به خواب کردن اصـحاب کهف همین بوده که وقتی بیـدار می‌شوند اختلاف کنند و معلوم شود آیا به ذهن فردی از آنان می‌رسد کـه چـقـدر خـوابـیـده‌انـد، یـا نـه؟

«سالهـای معـدودی ایشان را در غار بخوابانـدیم و آنگاه بیـدارشان کردیم تا معلوم شود کـدامیک از دو طائفه مـدت خواب خود را می‌داند، و آن را شمرده است.» (۱۱ و ۱۲ / کهف)

(۲۷۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

همانطور که نام بردگان را روزگاری طولانی به آن صورت عجیب و مـدهش که خود یکی از آیات ما به شـمار می‌رود خوابانـدیم همانطور ایشان را مبعوث می‌کنیم، و بیدار می‌سازیم تا از یکدیگر پرسش کنند.

این تشبیه و همچنین اینکه پرسـش از یکـدیگر را هدف بیدار کردن قرار داده با در نظر گرفتن دعائی که در هنگام ورودشان به غار کردنـد، و بلافاصله به خواب رفتنـد، خود دلیل بر این است که اصـحاب کهف برای این از خواب بیدار شدند، تا پس از پرسـش از یکدیگر حقیقت امر بر ایشان مکشوف گردد، و اصلاً به خواب رفتنشان در ایـن مـدت طـولانی بـرای همین بوده.

آری، اصـحاب کهف مردمی بودنـد که کفر بر جامعه‌شـان استیلاء یافته بود، و باطل در میان آنان غلبه کرده بود، و زور گوئی اقویاء از هر سو مردم را احاطه کرده، سپاه

زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۷)

یـاس و نومیـدی از ظهور کلمه حق و آزاد شـدن اهـل دین بر دلهای آنان یورش برده بود و حوصـله‌ها از طول کشیـدن عمر باطل و

نیامدن دوران ظهور حق سرآمده بود، و می‌خواستند دچار شک و تردید شوند که خدا نجاتشان داد.
همچنـان که آن شخصـی را که از خرابه دهی می‌گـذشت و ناگهـان این سؤال به نظرش رسـید که آیـا خـدا بار دیگر اینان را زنـده می‌کنـد و آیـا چنیـن چیزی ممکن است؟ خـدای‌تعالی برای اینکه از آن سـرگردانی نجـاتش دهـد او را برای صـد سـال مـیرانـد، و مـجددا زنـده‌اش کـرد.
سخن کوتاه اینکه، از آنجائی که این پنـدار (که دیگر حق ظاهر شـدنی نیست،) در نظرشان قوت گرفت و از زوال غلبه باطل مأیوس شدند، خداوند سالهای متمادی به خوابشان برده آنگاه بیدارشان کرد تا از یکدیگر بپرسند چقدر خوابیده‌ایم، یکی
(۲۷۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
بگوید یک روز، دیگری بگوید پاره‌ای از یک روز، آنگاه پیرامون خود نگریسـته ببینند اوضاع و احوال دنیا طور دیگری شده و کم کم بفهمنـد که صـدها سال است که بخواب رفته‌انـد و این چنـد صـد سال که به نظر دیگران چند صد سال بوده به نظر ایـشان یک روز و یـا بعضی از یک روز می‌آید.
از همین جا که طول عمر دنیا و یا کمی آن چنان نیست که بتوانـد حقی را بمیرانـد یا باطلی را زنده کند و این خدای سـبحان اسـت که زمینی‌ها را زینت زمین کرده، و دلهای آدمیان را مجـذوب آنها ساخته قرنها و روزگارها جریان داده تا آنان را بیازماید که کدام نیکوکارترنـد، و دنیا جز این نقشـی نـدارد که طالبان خود را با زر و زیور خود بفریبد، و آنهایی را که پیرو هوی و هوس‌اند و دل به زندگی زمینی داده‌اند گول بزند.
و این خود حقیقتی است که همواره برای انسانها هر وقت که به عمر رفته خود
زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۷۹)
نظر بیفکننـد روشن و مبرهن می‌شود و می‌فهمند که هفتاد سالی که پشت سـر گذاشـته و آن حوادث شـیرین و تلخی که دیده‌اند تو گوئی یک رؤیا بوده که در خواب و چرت خود دیده و می‌بینند.
چیـزی کـه هست مستی هـوی و هـوس و گرمی و بـازی بـا امـور مـادی دنیـوی نمی‌گـذارد آنـان متـوجه حـق بگـردنـد، و پس از تشخیــص حــق آن را پیــروی کننـد.
لیکن برای خـدا روزی است که در آن روز این شواغل، دیگر آدمی را به خود سـرگرم نمی‌کند و این دنیا و زرق و برقش آدمی را از دیدن حق باز نمی‌دارد، و آن روز مــرگ اســت.
همچنان‌کـه از علی علیه‌السـلام نقل شده که فرمود مردم در خوابند تا بمیرند، وقتی مردند بیدار می‌شونـد. روز دیگری نیز هســت که خداونـد در آن روز بســاط دنیا و زندگی‌هایش
(۲۸۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
را بـرمــی‌چینــد، و بـا فـرمـان قضـایـش بشـر را بـه سـوی انقــراض ســوق می‌دهــد.
«وَ کَذلِکَ اَعْثَرْنا عَلَیْهِمْ لِیَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ اَنَ‌السّاعَهَٔ لا رَیْبَ فیها اِذْ یَـتَنـازَعُونَ بَیْنَهُـمْ اَمْرَهُمْ...» (۲۱ / کهف)
بعـد از آنکه دلالت الهیه و حجت او به دست آمـد خداونـد همه‌شان را قبض روح کرد، پس بعـد از بیدار شدن بیش از چند ساعت زنده نماندند، فقط به قدری زنده بودند تا شبهه‌های مردم در امر قیامت برطرف گردد.
خواهی پرسـید که از خواب بیدار شدن اصحاب کهف چه دلالتی دارد بر اینکه قیامت حق است؟ در جواب می‌گوئیم: از این جهت که اصـحاب کهف در عالم خواب جانشان از بـدنهایشان کنـده شـد، و در این مـدت طولانی مشاعرشان به کلی تعطیل گشـته بود و حواس از کار باز ایستاده و آثار زندگی و قوای بدنی همه از کار افتاد، یعنی بدنها دیگر
زنده شدن اصحاب کهف و زنده شدن در قیامت (۲۸۱)

نشو و نما نکرد، موی سر و رویشان و ناخن‌هایشان دیگر بلند نشد و شکل و قیافه‌شان عوض نگردید. اگر جوان بودند پیر نشدند و اگر سالم بودند مریض نگشتند، ظاهر بدنها و لباسهایشان پوسیده نشد، آن وقت پس از روزگاری بس طولانی یک بار دیگر که داخل غار شده بودند برگشتند، و این خود بعینه نظیر قیامت است، و نظیر مردن و دوباره زنده شدن است.(۱)

محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت

«... وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّکُمْ اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ.»

۱- المیــزان ج: ۱۳، ص: ۳۴۶.

(۲۸۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«... و از خدا بترسید و بدانید که به سوی او محشور می‌شوید!» (۲۰۳ / بقره) در این آیه از میان همه اسماء قیامت کلمه «حَشْر» را انتخاب نموده و فرمود: «اَنَّکُمْ اِلَیْهِ تُحْشَرُونَ.» اشاره لطیفی است به حشری که حاجیان دارند، و همه در منا و عرفات یکجا جمع می‌شوند و نیز اشعار دارد به اینکه حاجی باید از این حشر و از این افاضه و کوچ کردن به یاد روزی افتد که همه مردم به سوی خدا محشور می‌شوند - «فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا.» و خداوند احدی را از قلم نمی‌اندازد! (۴۷ / کهف)

در این جمله امر به تقوا می‌کند، و مسأله حشر و مبعوث شدن در قیامت را تذکر می‌دهد، چون تقوا هرگز دست نمی‌دهد، و معصیت هرگز اجتناب نمی‌شود، مگر با یادآوری روز جزا، همچنانکه خود خدای‌تعالی فرمود:

«اِنَّ الَّذینَ یَضِلُّونَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدیدٌ بِما نَسُوا

محشر حاجیان، نمونه‌ای از محشر قیامت (۲۸۳)

یَوْمَ الْحِسابِ.» (۲۶ / ص) (۱)

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر

«اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ لَایاتٍ لِاُولِی الْاَلْبابِ.»

«همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز، دلایلی است برای خردمندان.»

«اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاما وَ قُعُودا وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی

۱- المیــزان ج: ۲، ص: ۱۲۲.

(۲۸۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خَلْقِ السَّمواتِ وَ الْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ.»

«آنهائی که در هر حالت ایستاده و نشسته و دراز کشیده، خدا را یاد کنند، و دائم در خلقت آسمان و زمین تفکر کرده و گویند پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار!»

«رَبَّنا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ.»

«ای پروردگار ما! هر که را تو در آتش افکنی او را سخت خوار کرده‌ای و او ستمکار بوده و ستمگران را هیچ کس یاری نخواهد کرد!»

«رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیا یُنادی لِلْایمانِ اَنْ آمِنُوا بِرَبِّکُمْ فَآمَنّا رَبَّنا فَاغْفِرْ لَنا ذُنُوبَنا وَ کَفِّرْ عَنّا سَیِّئاتِنا وَ تَوَفَّنا مَعَ الْاَبْرارِ.»

«پروردگارا! ما چون صدای منادیی را که خلق را به ایمان می‌خواند شنیدیم اجابت

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۵)

کردیم و ایمان‌آوردیم، پروردگارا از گناهان ما درگذر و زشتی کردار مارا بپوشان و هنگام جان سپردن، ما را با نیکان محشور گردان!»

«رَبَّنا و آتِنا ما وَعَدْتَنا عَلی رُسُلِکَ وَلاتُخْزِنا یَوْمَالْقِیمَةِ اِنَّکَ لاتُخْلِفُ الْمیعادَ.»

«پروردگارا! ما را از آنچه به رسولان خود وعده دادی نصیب فرما و از آن محروم مگردان که وعده تو هرگز تخلف نخواهد کرد!»

«فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ اَنّی لا اُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ اَوْ اُنْثی بَعْضُکُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذینَ هاجَرُوا وَ اُخْرِجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَ اُوذُوا فی سَبیلی وَ قاتَلُوا وَ قُتِلُوا لاُکَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ لاُدْخِلَنَّهُمْ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَاالاَنْهارُ ثَواباً مِنْ عِنْدِاللّهِ وَ اللّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوابِ،»

(۲۸۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

«پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من که پرودگارم عمل هیچ کس از مرد و زن را بی مزد نگذارم، چه آنکه همه در نظر خدا یکسانند بعضی مردم بر بعض دیگر برتری ندارند، مگر به طاعت و معرفت. پس آنانکه از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا رنج کشیدند و جهد کرده و کشته شدند، همانا بدیهای آنان را در پرده لطف خود بپوشانیم و آنها را به بهشت‌هائی در آوریم که زیر درختانش نهرها جاری است، این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو، یعنی بهشت و ملاقات خدا.» (۱۹۰ تا ۱۹۴ / آل عمران)

نظر کردن و اندیشیدن در آیات آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز در نظر کننده

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۷)

و اندیشنده ذکر دائمی از خدا را پدید می‌آورد و در نتیجه صاحبان این نظر و اندیشه دیگر در هیچ حالی خدا را فراموش نمی‌کنند، و نیز باعث می‌شود که در خلقت آسمانها و زمین تفکر کنند، و به این وسیله متوجه شوند که خدای‌تعالی بزودی آنان را مبعوث خواهد کرد، و به همین جهت از خدای‌تعالی درخواست رحمتش را نموده و از او می‌خواهند وعده‌ای را که داده، در حق آنان تحقق بخشد.

اندیشمندان بعد از آنکه باطل را از عالم خلقت نفی می‌کنند، این معنا برایشان کشف می‌شود که پس بطور مسلم مردم برای جزا دوباره محشور خواهند شد، و در آن عالم ستمگران کیفر خواهند دید، آن هم کیفری خوار کننده، که همان آتش باشد، و ممکن نیست کسی یا عاملی این کیفر را و مصلحت آن را باطل و یا رد کند، چون بدون حشر مساله خلقت، باطل خواهد شد، پس این است معنای اینکه می‌گویند: «فَقِنا عَذابَ النّارِ

(۲۸۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

رَبَّنا اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَ ما لِلظّالِمینَ مِنْ اَنْصارٍ!»

«رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا مُنادِیا...»

در باطن این کلمه همه معارف الهی نهفته است، چون رسولی که به وی ایمان آوردند از ناحیه خدا به ایشان خبرهائی داده و از پاره‌ای امور از قبیل گناهان و بدیها و مردن در حال کفر و گناه ترسانیده بود و به پاره‌ای امور از قبیل مغفرت و رحمت خدا و جزئیات زندگی آن بهشتی که وعده‌اش را به بندگان مؤمن خود داده تشویق کرده بود، به همین جهت بعد از آنکه گفتند: «فَآمَنّا» دنبالش درخواست کردند که - خدایا ما را بیامرز، و گناهان ما را از ما بریز، و بدیهای ما را بپوشان و ما را با ابرار و نیکان که وعده چنان بهشتی به ایشان داده‌ای بمیران - و نیز درخواست کردند که خدایا

اندیشمندان و متفکران، و اعتقادشان به حشر (۲۸۹)

آن وعده بهشت و رحمتی که داده‌ای و رسولانت به اذن خودت ضمانتش را کردند در حق ما منجز بفرما!

خدایا وعده‌ات را خلف مکن، که اگر چنین کنی، بیچاره می‌شویم، و لذا دنبالش فرمود: «اِنَّکَ لا تُخْلِفُ الْمیعادَ!»

از آیات مورد بحث این معنا روشن گردید که صاحبان این مناجات اعتقاد به خدا و روز جزا و مساله نبوت انبیا را به طور اجمال از راه نظر کردن به آیات آسمانی و زمینی به دست آوردند، و اما ایمان به جزئیات احکامی که پیامبر خدا آورده از راه ایمان به رسالت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست آوردند. پس صاحبان این مناجات بر طریق فطرتند، و هر حکمی را که فطرت کند به سمع و طاعت می‌پذیرند.

«فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ...»

(۲۹۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

تعبیر به کلمه رب و اضافه کردن آن بر ضمیر صاحبان مناجات، دلالت بر فوران رحمت الهی دارد، و نیز دلالت دارد بر اینکه خدای سبحان در اثر فوران رحمتش رحمت خود را عمومیت داده و می‌فرماید: بطور کلی عمل هیچ عاملی از شما را ضایع نمی‌گرداند، پس در درگاه خدا فرقی نیست بین عملی و عمل دیگر، و عاملی و عامل دیگر.(۱)

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلایق

«رَبَّنا اِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَوْمٍ لارَیْبَ فیهِ اِنَّ اللّهَ لایُخْلِفُ الْمیعادَ،»

۱- المیـــــزان ج: ۴، ص: ۱۳۶.

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلایق (۲۹۱)

«پروردگارا، تو در روزی که شکی در آمدنش نیست مردم را یکجا جمع خواهی کرد، آری خدا خلف وعده نمی‌کند» (۹ / آل عمران)

اقامه نظام خلقت و دعوتهای دینی و تلاش انسان در مسیر وجودش همه مقدمه است برای جمع شدن در روز قیامت، روزی که هیچ چیزی به جز رحمت خدا به درد نمی‌خورد، و جز رحمت او یاوری نیست. چنانکه خدای سبحان فرموده: «اِنَّ یَوْمَ الْفَصْلِ میقاتُهُمْ اَجْمَعینَ یَوْمَ لایُغْنی مَوْلًی عَنْ مَوْلًی شَیْئا وَ لاهُمْ یُنْصَروُنَ.» (۴۰ تا ۴۲ / دخان)

راسخین در علم رحمت پروردگار خود را درخواست نموده، تعیین و تشخیص نوع آن را به خود خدا واگذار کردند، تا رحمتی را شامل حال آنان کند که برایشان سودمند باشد. و در کلام خود روز قیامت را به این صفت توصیف کردند که روزی است که در

(۲۹۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وقوع آن شکی نیست، تا به این وسیله، کمال اهتمام خود و اصرار در سؤال را موجه سازند، و همین توصیف‌شان را هم با جمله: «لا یُخْلِفُ الْمیعادَ» تعلیل کردند، برای این که این گفتار سخن راسخین در علم است، و علم به چیزی در دلی رسوخ نمی‌کند و ریشه‌دار نمی‌شود، مگر این که علم به علت آن نیز رسوخ کند، و علت شک نداشتن آنان در وقوع روز قیامت این است که خدابه وقوع آن وعده داده، و به همین جهت وقتی گفتند: «لِیَوْمٍ لا رَیْبَ فیهِ» دنبالش گفتند، برای این که خدا خلف وعده نمی‌کند.

نظیر این وجه در کلام دیگرشان هم آمده است، و آن این است که وقتی گفتند: «وَ هَبْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ رَحْمَةً» (۸ / آل عمران) دنبالش علت آن را ذکر کردند که «اِنَّکَ اَنْتَ الْوَهّابُ» (۸ / آل عمران) پس وهاب بودن خدا موجب می‌شود که آنان درخواست رحمت کنند!

این طایفه مردمی هستند که به پروردگار خود ایمان آورده، و بر ایمان خود

مقدمه‌ای بر روز جمع شدن خلایق (۲۹۳)

استواری به خرج دادند، در نتیجه خدای سبحان هم هدایتشان کرد، و عقول‌شان را تکمیل فرمود، و نتیجه کمال عقلشان، این شد که سخنی جز با داشتن علم، نگویند، و عملی جز با علم به صحت آن انجام ندهند، و به همین جهت خدای عزوجل ایشان را راسخین در علم نامید و به کنیه اولوا الالباب یاد کرد.(۱)

معاد، هدف خلقت

«وَ ما خَلَقْنَا السَّمآءَ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ،»

«آسمان‌ها و زمین و هر چه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم.»

۱- المیزان ج: ۳، ص: ۴۷.

(۲۹۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

(۱۶ / انبیاء)

این آیات در اثبات معاد بیانی بدیه آورده و تمامی احتمالاتی را که منافی با معاد است نفی کرده است.

برای آینده بشر معادی است که به زودی در آن عالم به حساب اعمال آنان می‌رسند پس ناگزیر باید میان اعمال نیک و بد فرق بگذارند و آنها را از هم تمیز دهند و این جز با هدایت الهی صورت نمی‌گیرد و این هدایت همان دعوت حقی است که مساله نبوت عهده‌دار آن است و اگر این دعوت نبود خلقت بشر عبث و بازیچه می‌شد و خدا بازیگر و لاهی، و خدای‌تعالی منزه از آن است.

پس معاد، غرض از خلقت و علت نبوت است، و اگر معادی نبود خلقت بدون غرض و هدف می‌شد، و آفریدن جنبه بازی و سرگرمی به خود می‌گرفت، و خدای‌تعالی

معاد، هدف خلقت (۲۹۵)

منزه از بازی و سرگرمی است!(۱)

اثبات معاد با مشاهدء آثار اقوام منقرض شده

«وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا ءَاذا کُنّا تُرابا وَ اباؤُنا اَئِنّا لَمُخْرَجُونَ،» «کسانی که کافرند گویند چگونه وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم دوباره از گور بیرون شدنی باشیم.» (۶۷ / نمل)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۳۶۳.

(۲۹۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چگونه ممکن است ما از دل زمین به صورت انسانی تام الخلقه درآییم، همانطور که الان هستیم، با اینکه بعد از مردن می‌دانیم که همه خاک می‌شویم و پدرانمان نیز همه خاک شدند؟ این بعث را قبلاً- هم انبیای گذشته به ما و به پدران ما وعده دادند و چیز نوظهوری نیست، بلکه خیلی قدیمی است و اگر درست بود و خبری صادق بود تا به امروز اتفاق می‌افتاد و مردم گذشته از قبرهایشان برمی‌خاستند؟

«قُلْ سیرُوا فِی‌الْاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمینَ.» (۶۹ / نمل) خدای‌تعالی صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد تا مشرکین را در برابر انکار بعث، انذار کند و دستورشان دهد که در زمین سیر کنند و عاقبت مجرمینی را که انبیاء را تکذیب کردند و انذار آنان از روز قیامت را به هیچ گرفتند، ببینند، چون نظر و تفکر در عاقبت امر ایشان، آنطور که خانه‌های خرابشان و آبادی‌های ویران و خالیشان دلالت می‌کند برای صاحب بصیرتی که بخواهد عبرت بگیرد کافی است.

اثبات معاد با مشاهدء آثار اقوام منقرض شده (۲۹۷)

آیه شریفه، حجتی را بر معاد اقامه کرده، به این بیان که منتهی شدن عاقبت امر مجرمین به عذاب انقراض، خود دلیل است بر اینکه جرائم و ظلمها این اثر را در پی داردکه صاحبش را گرفتار مؤاخذه و عذاب کند.

بطور کلی عمل چه احسان و چه ظلم برای صاحبش نگهداری می‌شود، تا روزی طبق آن محاسبه گردد و اگر حساب تمامی اعمال مردم و کیفر آنها - مخصوصا پاداش اعمال صالح - در دنیا واقع نمی‌شود قطعا نشأه دیگری هست که در آنجا واقع خواهد شد و آن نشأه آخرت است.(۱)

۱- المیـزان ج: ۱۵، ص: ۵۵۴.

(۲۹۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

حقانیت خبر قیامت در قرآن

«وَ یَرَی الَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ الَّذی اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقَّ وَ یَهْدی اِلی صِراطِ الْعزیزِ الْحَمیدِ،»

«آنان که علم داده شده‌اند، آنچه را که از ناحیه پروردگارت به تو نازل شده حق می‌بینند، حقی که به سوی صراط عزیز حمید راهنمایی می کند.» (۶ / سباء)

مراد از «اَلَّذینَ اُوتُوا الْعِلْمَ» کسانی است که عالم باللّه و عالم به آیات اویند، و مراد از

حقانیت خبر قیامت در قرآن (۲۹۹)

«اَلَّذینَ اُنْزِلَ اِلَیْکَ،» قرآن است، که به پیامبر نازل شد.

کفار که می گویند: «لا تَأْتینَا السّاعَةُ - قیامتی به سر وقت ما نمی‌آید» (۳ / سباء) آن را از روی جهل انکار می کنند، در حالی که علمای باللّه و به آیات او، می‌بینند و می‌دانند که این قرآن نازل بر تو قرآنی که از قیامت خبر می‌دهد حق است.

«وَ یَهْدی اِلی صِراطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ.» علمای باللّه می‌بینند که قرآن و قیامتی که از آمدن آن خبر می‌دهد، حق است، و نیز می‌بینند که این قرآن به سوی صراط کسی هدایت می کند که اجلّ از آن است که کسی برخواسته او غلبه کند، صراط کسی که محمود است، و بر تمامی افعالش سزاوار حمد و ثناست.(۱)

۱- المیـزان ج: ۱۶، ص: ۵۳۹.

(۳۰۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدفدار بودن خلقت

«اِنَّ هؤُلاءِ لَیَقُولُونَ اِنْ هِیَ اِلّا مَوْتَتُنَا الْاُولی وَ ما نَحْنُ بِمُنْشَرینَ...،» «این مشرکین خواهند گفت مرگی بجز همین مرگ اول نداریم و ما مبعوث شدنی نیستیم...،» (۳۴ و ۳۵ / دخان)

«وَ ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ،» «آری ما آسمانها و زمین و مابین آن دو را به بازی نیافریدیم،» «ما خَلَقْناهُما اِلّا بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ،» «نیافریدیمشان مگر به حق و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.» (۳۸ و ۳۹ / دخان)

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدفدار بودن خلقت (۳۰۱)

این آیه اشاره به معتقدات قریش و سایر اعراب وثنی مسلک و منکرین معاد است. و این که گفتند: «اِنْ هِیَ اِلّا مَوْتَتُنَا الْاُولی،» منظورشان از آن این است که بعد از مرگ زندگی دیگری نیست، و معلوم است که لازمه نبودن زندگی بعد از مردن نبودن معاد است.

«وَ ما خَلَقْنَا السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما لاعِبینَ،»

«ما خَلَقْناهُما اِلّا بِالْحَقِّ وَ لکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ،»

مضمون این دو آیه شریفه یک حجت برهانی است بر ثبوت معاد، به این بیان که اگر فرض کنیم ماورای این عالم عالم دیگری ثابت و دائم نباشد، بلکه خدای‌تعالی لایزال موجوداتی خلق کند، و در آخر معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند،

(۳۰۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

باز همانها را معدوم نموده، باز دست به خلقت موجوداتی دیگر بزند، باز همانها را معدوم کند این را زنده کند، و سپس بمیراند، و یکی دیگر را زنده کند، و همینطور الی ألابد این عمل را تکرار نماید، در کارش بازی‌گر و کارش عبث و بیهوده خواهد بود، و بازی عبث بر خدا محال است، پس عمل او هر چه باشد حق است، و غرض صحیحی به دنبال دارد.

در مورد بحث هم ناگزیریم قبول کنیم که در ماورای این عالم عالم دیگری هست، عالمی باقی و دائمی که تمامی موجودات بدانجا منتقل می‌شوند، و آنچه که در این دنیای فانی و ناپایدار هست مقدمه است برای انتقال به آن عالم و آن عالم عبارت است از همان زندگی آخرت.(۱)

۱- المیـــــزان ج: ۱۸، ص: ۲۲۱.

برهانی بر ثبوت معاد: حق و هدف‌دار بودن خلقت (۳۰۳)

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن

«وَ الَّذی قالَ لِوالِدَیْهِ اُفٍّ لَکُما اَتَعِدانِنی اَنْ اُخْرَجَ وَ قَدْخَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلی وَ هُما یَسْتَغیثانِ اللّهَ وَیْلَکَ امِنْ اِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ ما هذا اِلّا اَساطیرُ الاَوَّلینَ،»

«و آن کس که به پدر و مادرش می‌گفت: اف بر شما تا کی مرا می‌ترسانید از اینکه دوباره زنده شوم این همه مردم که قبل از من مردند کدامشان برگشتند؟ پدر و مادرش به خدا پناه می‌برند تا شاید فرزندشان را هدایت کند و به فرزند می‌گویند:

(۳۰۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

وای بر تو به روز جزاء ایمان آور که وعده خدا حق است، و او همچنان می‌گوید: اینها خرافات عهد قدیم است،»

«اُولئِکَ الَّذینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فی اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ اِنَّهُمْ کانُوا خاسِرینَ،»

«چنین کسانی عذاب خدا بر آنان حتمی شده است و در زمره امت‌های گذشته از جن و انسند که زیانکار شدند.» (۱۷ / و ۱۸ / احقاف)

آن جوان به پدر و مادرش گفت: آیا مرا تهدید می‌کنید که یک بار دیگر از قبرم بیرونم کنند، و برای پس دادن حساب حاضرم سازند؟ در حالی که امت‌هایی که قبل از من بودند و هلاک شدند، احدی از آنان زنده و مبعوث نشد؟

زنده شدن مردگان، و اشتباه منکرین در موقف آن (۳۰۵)

گفتند: وای بر تو، به خدا و به آنچه رسولش آورده که یکی از آنها وعده به معاد است، ایمان بیاور، و مطمئن باش که وعده خدا به معاد که به وسیله رسولانش داده، وعده‌ای است حق!

این استفهام در حقیقت به پندار آنان حجتی بوده بر نفی معاد، به این بیان که اگر در این میان احیاء و بعثی می‌بود، باید بعضی از افرادی که تا کنون مرده‌اند زنده شده باشند، با اینکه مردگان تا امروز بشر، در این قرنهای طولانی که نمی‌توان آغازش را دقیقا معین کرد، آن قدر زیاد بودند که از حد شمار بیرونند، و از هیچ یک آنها خبر و اثری نشده است.

ولی این نابخردان اینقدر نفهمیده‌اند که اگر بعضی از مردگان گذشته زنده می‌شدند، در دنیا زنده می‌شدند، و تهدید و وعید

خدای سبحان این نیست، بلکه
(۳۰۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
زنده‌شدن در آخرت و برخاستن در نشأه دیگر است نه در دنیا.(۱)

چرا قیامت و جزا را باور ندارید ؟!

«نَحْنُ خَلَقْناکُمْ فَلَوْلا تُصَدِّقُونَ،»
«ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا تصدیق نمی‌کنید؟» (۵۷ / واقعه)
سیاق این آیه سیاق گفتگو درباره قیامت و جزا است، در زمینه‌ای سخن می‌گوید که مشرکین قیامت و جزا را انکار و تکذیب کرده بودند، و در چنین زمینه‌ای جمله «فَلَوْلا
۱- المیزان ج: ۱۸، ص: ۳۱۰.
چرا قیامت و جزا را باور ندارید؟! (۳۰۷)
تُصَدِّقُونَ،» تحریک و تشویق به تصدیق مسأله معاد و ترک تکذیب آن است، و می‌فهماند اینکه شما را تشویق می‌کنیم به تصدیق معاد، و دست برداشتن از تکذیب و انکار آن، علتش این است که آخر ما خالق شما هستیم، ما شما را آفریده‌ایم، پس چرا گفته ما را درباره معاد تصدیق نمی‌کنید؟
خواهید گفت: به چه جهت خلقت خدا ایجاب می‌کند که مردم جزا و آمدن قیامت و وجود معاد را تصدیق کنند؟ جواب می‌گوییم به دو جهت: اول اینکه: وقتی خدای‌تعالی پدید آورنده انسانها از هیچ باشد او می‌تواند برای بار دوم هم ایشان را خلق کند. جهت دوم اینکه: وقتی پدید آورنده مردم و مدبر امورشان و کسی که خصوصیات و امرشان را او تقدیر و اندازه‌گیری می‌کند خدای‌تعالی است، پس او به آنچه با آنها می‌کند و حوادثی که برایشان پیش می‌آورد داناتر است، و چون داناتر است وقتی به ایشان خبر
(۳۰۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث
می‌دهد که به زودی مبعوثشان می‌کند، و بعد از مردن بار دیگر زنده‌شان نموده جزای اعمالشان را چه خیر و چه شر می‌دهد، دیگر چاره‌ای جز تصدیقش ندارند، پس هیچ عذری برای تکذیب کنندگان خبرهایی که او در کتابش داده باقی نمی‌ماند، و یکی از آن خبرها بعث و جزا است.(۱)

خبر عظیم!

«عَمَّ یَتَساءَلُونَ، عَنِ النَّبَإِ الْعَظیمِ،»
«اَلَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ، کَلّا سَیَعْلَمُونَ...،»
۱- المیزان ج: ۱۹، ص: ۲۲۷.
خبر عظیم! (۳۰۹)
«مردم از چه خبر مهمی پرسش و گفتگو می‌کنند؟ از خبر بزرگ قیامت!» «که در آن با هم به جدل و اختلاف کلمه برخاستند، چنین نیست که منکران پنداشته‌اند به زودی وقت مرگ را خواهند دانست...!» (۱ تا ۴ / نباء)
سوره نبأ خبر از آمدن یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن، و تردیدناپذیری آن است، و از اینجا آغاز می‌شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می‌پرسند، آنگاه در سیاق جواب و با لحنی تهدیدآمیز می‌فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد! سپس آن روز را با ذکر حوادثش توصیف می‌کند که مردم همگی در آن احضار می‌شوند، و همه یکجا جمع می‌گردند، طاغیان به

سوی عذابی دردناک و متقین به سوی نعیمی مقیم منتقل می‌شوند.

(۳۱۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

عَنِ النَّبَإِ الْعَظیمِ اَلَّذی هُمْ فیهِ مُخْتَلِفُونَ» مراد از خبر عظیم خبر بعث و قیامت است، که قرآن عظیم در سوره‌های مکی و مخصوصا در سوره‌هایی که در اوائل بعثت نازل شده کمال اهتمام را درباره اثبات آن دارد، مؤید این معنا سیاق آیات این سوره است که در آنها جز به مسأله قیامت، و صفات یوم الفصل، و استدلال بر حقیت و واقعیت آن پرداخته نشده است.(۱)

۱- المیـــزان ج: ۲۰، ص: ۲۵۷.

خبر عظیم! (۳۱۱)

دلایلـی از آیات بر خبر عظیم

«اَلَـمْ نَـجْعَـلِ الْاَرْضَ مِهـادا،»

«آیـا مـا زمیـن را مهـد آسـایـش خلـق نگـردانیـدیـم...؟» (۶ / نبـاء)

این آیه تا یازده آیه بعدش در مقام احتجاج و استدلال بر ثبوت بعث و جزا و تحقق خبر عظیم قیامت است.

بیان آن حجت این است که عالم محسوس با زمین و آسمانش و شب و روزش و انسانهایش که نسلا بعد نسل می‌آیند و می‌روند، و نظام جاری در سراپایش، و تدبیر متقن و دقیقی که در همه امورش جریان دارد، ممکن نیست صرفا به خاطر بازی و

(۳۱۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

سرگرمی پدید آمده باشد، و هیچ هدف و غرضی در نظر پدید آورنده‌اش نباشد، پس به طور مسلم و بدیهی باید در پی این نظام متحول و متغیر و گردنده، عالمی باشد که نظام در آن ثابت و باقی باشد، و در آن عالم اثر صلاح و فساد این عالم، ظهور پیدا کند، صلاحی که فطرت بشر بدان دعوت می‌کرد، و فسادی که از آن نهی می‌نمود، و ما می‌بینیم که اثر صلاح و فساد، که همانا سعادت متقین و شقاوت مفسدین است در این عالم محسوس ظاهر نشده، و این از محالات است که خدای‌تعالی در فطرت بشر آن دعوت غریزی را و این ردع و منع غریزی را به ودیعه بسپارد، در حالی که نه آن دعوت اثری در خارج داشته باشد و نه آن منع، پس به طور یقین در این میان روزی وجود دارد کـه در آن روز انسان صالح اثر صلاح خود را، و انسان فاسد اثر فساد خود را می‌بیند.

در این میان روزی هست که انسان آن را دیدار خواهد کرد، و در آن روز به جزای

دلایلی از آیات بر خبر عظیم (۳۱۳)

آنچه کرده چه خیر و چه شر می‌رسد، پس مشرکین نمی‌توانند در آن اختلاف نموده، و یا شک کنند. می‌فرماید:

«مگر ما نبودیم کـه زمیـن را بـرای شـما قرارگاه کردیم،

تـا بـتوانـید در آن قـرار گـیریـد و در آن تـصرف کـنیـد؟

و کـوهـا را میخ‌هایی در آن نساختیم؟

و شـما را جـفت زن و مرد آفریدیم،

و خواب را برای شما مایه قوام حیات و استراحت قرار دادیم،

و پرده سیـاه شـب را ساتـر احوال خلق گـردانیدیم،

و روز روشن را برای تحصیل معـاش آنان مقـرر داشتیم،

بر بالای سرتان هفت آسمان سخـت بنیـاد، قرار دادیم،

(۳۱۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

و چراغـی چـون خـورشیـد رخشـان برافـروختیـم،

از فشـار و تـراکـم ابـرهـا آب بـاران فرو ریختیم،

تا دانه‌ها و نباتاتی که مایه قوت آدمیان و حیوانات است بیرون آوریم،

و بـاغهای پر درخت و انواع میوه‌ها پدید آوردیم.» (۶ تا ۱۲ / نباء) (۱)

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین

«خَلَقَ السَّمواتِ وَ الْاَرْضَ بِـالْحَقِّ یُکَوِّرُ اللَّیْلَ عَلَی النَّهارِ وَ یُکَوِّرُ

۱- المیـــــزان ج: ۲۰، ص: ۲۶۰.

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین (۳۱۵)

النَّهارَ عَلَی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْری لِاَجَلٍ مُسَمًّی اَلا هُوَ الْعَزیزُ الْغَفّارُ.»

«آسـمانها و زمین را به حق آفریـد و داخل می‌کنـد شب را بر روز و داخل می‌کنـد روز را بر شب و آفتاب و ماه را آن چنان مسـخر کرده که هر یک برای مدتی معین در جریانند، آگاه باش کـه او عزیز و آمرزنده است.» (۵ / زمر)

جمله «خَلَقَ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ بِـالْحَقِّ» اشـاره است به مسـأله خلقت، و عبـارت «بِـالْحَقِّ» اشـاره است به مسأله بعث و قیامت، چون خلقت وقتی به حق و غیر باطـل است که غرض و غایتی در آن باشـد، و خلقت به سوی آن غرض سوق داده شود. و این همان بعث است که خدای‌تعالی درباره‌اش فرمود: «وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْاَرْضَ وَ ما بَیْنَـهُما باطِلًا!» (۲۷ / ص).(۱)

(۳۱۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

۱- المیـــــزان ج: ۱۷، ص: ۳۶۱.

بعث و قیامت: هدف خلق آسمانها و زمین (۳۱۷)

(۳۱۸)

فصل هشتم:شرح مقدمات رستاخیز در قرآن

موضوع رجعت

«هَلْ یَنْظُرُونَ اِلّا اَنْ یَأْتِیَهُمُ اللّهُ فی ظُلَلٍ مِنَ الْغَمامِ وَالْمَلائِکَهُ وَ قُضِیَ الْاَمْرُ وَ اِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْاُمُورُ.»

«آیـا انتظـار این را دارنـد که خـدا و ملائکه بر ابرهـا سـوار شـده نزد آنـان بیاینـد و تـکلیفشـان یـکسره شـود؟ و بـازگشت امـور به خدای‌تعالی است.» (۲۱۰ / بقره)

(۳۱۹)

آیه فوق در روایتی از مرحوم صـدوق از امـام صـادق علیه‌السـلام به روز رجعت تفسـیر شـده است. روز رجعت یکی از مراتب روز قیامت است.

روایاتی که رجعت را اثبات می‌کنـد هر چنـد آحاد آن با یکـدیگر اختلاف دارند، الّا اینکه با همه کثرتش متجاوز از پانصد حدیث است در یـک جهت اتحـاد دارنـد، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خـدا به تمـام معنـای ظهـور ظاهر می‌شـود، روزی که در آن روز دیگر خـدای سـبحان نافرمـانی نمی‌شـود، بلکه به خلوص عبـادت می‌شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هـوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد.

روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا

(۳۲۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دشمن خدا، دوباره به دنیا برمی‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است. هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند.

باز به همین جهت روز ظهور حضرت مهدی علیه‌السلام هم معلق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که باز ظهور حق در آن روز کمتر از ظهور در روز رجعت است.

آنچه از کلام خدای‌تعالی درباره قیامت و اوصاف آن به دست می‌آید، این است که قیامت روزی است که هیچ سببی از اسباب، و هیچ کاری و شغلی از خدای سبحان پوشیده نیست، روزی است که تمامی اوهام از بین می‌رود، و آیات خدا در کمال ظهور

موضوع رجعت (۳۲۱)

ظاهر می‌شود، و در سراسر آیات قرآنی و روایات هیچ دلیلی به چشم نمی‌خورد که دلالت کند بر اینکه در آن روز عالم جسمانی به کلی از بین می‌رود، بلکه بر عکس ادله‌ای به چشم می‌خورد که بر خلاف این معنا دلالت دارد، چیزی که هست این معنا استفاده می‌شود که در آن روز بشر یعنی این نسلی که خدای‌تعالی از یک مرد و زن به نام آدم و همسرش پدید آورده قبل از قیامت از روی زمین منقرض می‌شود. خلاصه میان نشئه دنیا و نشئه قیامت مزاحمت و مناقضتی نیست تا وقتی قیامت بیاید دنیا به کلی از بین برود، همچنان که میان برزخ که هم اکنون اموات در آن عالمند، با عالم دنیا مزاحمتی نیست و دنیا هم مزاحمتی با آن عالم ندارد.(۱)

۱- المیزان ج: ۲، ص: ۱۵۰.

(۳۲۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آخرالزمان – مرگ آخرین نفرات روی زمین

«ما یَنْظُرُونَ اِلّا صَیْحَةً واحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ یَخِصِّمُونَ»

«آنان منتظر جز یک صیحه نیستند صیحه‌ای که ایشان را بگیرد در حالی که سرگرم مخاصمه باشند»

«فَلا یَسْتَطیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا اِلی اَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ»

«صیحه‌ای که وقتی رسید دیگر اینان نه می‌توانند سفارشی کنند و نه به اهل خود برگردند.» (۴۸ و ۴۹ / یس)

آخرالزمان – مرگ آخرین نفرات روی زمین (۳۲۳)

مراد از صَیْحَةً همان نفخه اول صور است که وقتی دمیده می‌شود همه می‌میرند.

نتیجه چنین صیحه‌ای که به ناگهان می‌رسد و مهلتشان نمی‌دهد، این است که همگی فورا بمیرند، در نتیجه دیگر نه می‌توانند سفارشی بکنند – چون مرگشان عمومی است، و کسی نمی‌ماند تا رفتگان به ماندگان سفارشی کنند – و نه می‌توانند به اهل خود برگردند، چون بر فرض که مرگشان در بیرون خانه برسد باز به اهلشان برنمی‌گردند.

در روایات اسلامی، در تفسیر قمی در ذیل آیه «ما یَنْظُرُونَ اِلّا صَیْحَةً واحِدَةً» آمده که این صیحه در آخرالزمان خواهد بود، مردم در آن روزگار گرفتار یک صیحه می‌شوند و در حالی که مردم در بازارها مشغول مخاصمه هستند، ناگهان گرفتار این صیحه گشته و همه در جا می‌میرند، و احدی نیست که به خانه خود برگردد، و یا سفارشی به کسی بکند، و همین است معنای

(۳۲۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

جـمله: «فَلا یَسْتَطیعُونَ تَوْصِیَةً وَ لا اِلی اَهْلِهِمْ یَرْجِعُونَ.».(۱)

هــلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین، و در برزخ

«فَذَرْهُمْ حَتّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذی فیهِ یُصْعَقُونَ،»

«رهایشان کن، تا روز خود را دیدار کنند، روزی که در آن هلاک مـی‌شوند!» (۴۵ / طور)

۱- الـمیـــــــزان ج: ۱۷، ص: ۱۴۵.

هلاکت همه موجودات در آسمانها، در زمین (۳۲۵)

مراد از یومی که در آن یوم هلاک می‌شونـد، روز نفخه صور است که تمامی موجودات زنده در آسـمانها و زمین می‌میرند، و خود یکی از علامتهای قیامت است، همچنان که در جایی دیگر فرموده: «وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی‌الاَرْضِ.» (۶۸ / زمر) مؤیـد این معنا آیه بعـدی است که می‌فرمایـد: «یَوْمَ لا یُغْنی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئا وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ. - روزی که کیدشان کاری برایشان نمی‌سازد و هیـچ کس هم ندارنـد که یاریشان کند،» (۴۶ / طور) چون به درد نخوردن کیـد، و نیز یـاور نداشـتن از خواص روز قیامت است که در آن روز تمامی سببها از کار می‌افتند، و امر در آن روز تـنها بـه دست خدا است.

در آن روز همه زندگان در زمین و در عالم برزخ می‌میرند، و این مکذبین در آن روز اگر روی زمـین زنـده نیسـتند در عـالم بـرزخ زنده هستند.(۱)

(۳۲۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

بـا نــفخـــه اول هـــمه می‌میرند!

«وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَ مَنْ فِی‌الاَرْضِ اِلّا مَنْ شاءَ اللّهُ»

«و در صـــور دمیـده می‌شـــود، که ناگهــان آنچه جنبنـده‌ای در آسـمانها و هر کس که در زمیــن اســت می‌میرند، مگر کسـی که خـدا خواستـه باشـد!» (۶۸ / زمر)

ظاهر آنچه در کلام خـدای‌تعالی در معنای نفـخ صور آمـده این است که این نفخه دوبار صورت می‌گیرد، یک بار برای اینکه همه جانداران با هم بمیرند، و یک بار هم

۱- الـمیـــــــزان ج: ۱۹، ص: ۳۵.

با نفخه اول همه می‌میرند! (۳۲۷)

برای اینکه همه مردگان زنده شوند.

جملـه «مگر کسی که خـدا خواستـه باشد،» استثنایی است از اهل آسمانها و زمین.(۱)

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین

«وَ مِنْ ایاتِهِ اَنْ تَقُومَ السَّماءُ وَ الاَرْضُ بِاَمْرِهِ ثُمَّ اِذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الاَرْضِ اِذا اَنْـتُـمْ تَخْرُجُونَ،»

«و از جمله آیات او این است که آسمان و زمین را با امر خود سر پا نگه داشته پس

۱- الـمیـــــــزان ج: ۱۷، ص: ۴۴۴.

(۳۲۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

چون شما را با یک دعوت می‌خواند همه از زمین خارج می‌شوید.» (۲۵ / روم)

«ثُمَّ اذا دَعاکُمْ دَعْوَةً مِنَ الْاَرْضِ اذا اَنْتُمْ تَخْرُجُونَ،»

مراد از قیام آسمان و زمین به امر خدا، ثبوت آن دو است بر حالاتی که عبارت است از حرکت و سکون و تغییر و ثبات که خدا به آنها داده است.

می‌فرماید: خروج انسانها از زمین بعد از این قیام است، و وقتی است که دیگر آسمان و زمین قائم نیستند، یعنی ویران شده‌اند، همچنان که آیات بسیاری دیگر در مواردی از کلام مجید بر این خرابی دلالت دارد.

«وَ لَهُ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالْاَرْضِ کُلٌّ لَهُ قانِتُونَ،» (۲۶/روم)

قنوت به معنای لازم بودن اطاعت با خضوع است. و مراد از اطاعت با خضوع،

تحولات طبیعی قبل از خروج انسانها از زمین (۳۲۹)

اطاعت تکوینی است.(۱)

در هم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (نشانه آغاز قیامت)

«قالَ هذا رَحْمَةٌ مِنْ رَبّی فَاِذا جاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبّی حَقّا،»

«گفت: این رحمتی از جانب پروردگار من است و چون وعده پروردگارم بیاید آن را هموار سازد و وعده پروردگارم حق است.» (۹۸ / کهف)

۱- المیزان ج: ۱۶، ص: ۲۵۳.

(۳۳۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ذُوالقرنین - بعد از بنای سد - گفت: این سد خود رحمتی از پروردگار من بود، یعنی نعمت و سپری بود که خداوند با آن اقوامی از مردم را از شر یاجوج و مأجوج حفظ فرمود.

«فَاِذا جاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّاءَ،» و این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند، وقتی وعده پروردگار من آمد آن را درهم می‌کوبد و با زمین یکسان می‌کند.

مقصود از وعده یا وعده‌ای است که خدای‌تعالی در خصوص آن سد داده بوده که به زودی یعنی در نزدیکی‌های قیامت آن را خرد می‌کند، در این صورت وعده مزبور پیشگویی خدا بوده که ذوالقرنین آن را خبر داده است.

و یا همان وعده‌ای است که خدای‌تعالی درباره قیام قیامت داده، و فرموده:

در هم کوبیده شدن سد ذوالقرنین (۳۳۱)

«کوهها همه در هم کوبیده گشته و دنیا خراب می‌شود.» (۱۴ و ۱۵ / حاقه) هر چه باشد قضیه را با جمله «وَ کانَ وَعْدُ رَبّی حَقّا،» تأکید فرموده است.(۱)

یورش یأجوج و مأجوج (از علایم آغاز قیامت)

«حَتّی اذا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ کُلِّ حَدَبٍ یَنْسِلُونَ،»

«تا وقتی که سد یأجوج و مأجوج گشوده شود و از هر تپه و بلندی سرازیر گردند.»

(۹۶ / انبیاء)

با توجه به آیات قبل که فرمود: «اعمال صالح مؤمنین را می‌نویسیم و سعیشان

۱- المیزان ج: ۱۳، ص: ۵۰۶.

(۳۳۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

را مشکور می‌داریم و قراء ظالمه را هلاک نموده و رجوعشان را بعد از هلاکت تحریم می کنیم» (۹۴ / انبیاء)

در این آیه می‌فرماید: مدام امر به همین منوال جریان می‌یابد، تا آن روزی که راه بسته یأجوج و مأجوج و سدشان گشوده شود، یعنی یأجوج و مأجوج از بلندیهای زمین با سرعت به سوی مردم بتازند و این خود یکی از علامتهای قیامت است. همچنان که آیه «فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبّی جَعَلَهُ دَکّاءَ وَ کانَ وَعْدُ رَبّی حَقّا وَ تَرَکْنا بَعْضَهُمْ یَوْمَئِذٍ یَمُوجُ فی بَعْضٍ وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ فَجَمَعْناهُمْ جَمْعا» (۹۸ و ۹۹ / کهف) نیز بدان اشاره می کند.(۱)

۱- المیزان ج: ۱۴، ص: ۴۶۱.

خروج دابَّةُ الاْرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۳)

خروج دابَّةُ الاْرْضِ (از حوادث قبل از قیامت)

«وَ اذا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الاْرْضِ تُکَلِّمُهُمْ اَنَّ النّاسَ کانُوا بِایاتِنا لا یُوقِنُونَ.»

«و چون فرمان عذاب آنها رسد جانوری را از زمین برای آنها بیرون آریم تا با آنها تکلم کند این مردم آیه‌های ما را باور نمی کرده‌اند.» (۸۲ / نمل)

مراد از اینکه فرمود: وقتی قول بر ایشان واقع می‌شود، تحقق مصداق قول، در ایشان و تعین ایشان در صدق‌قول بر آنان است.

و معنایش این است که زمانی که امت اسلام مصداق قول خدا قرار می گیرند و قول

(۳۳۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

خدا درباره آنان محقق می‌شود، همچنان که در آیه بعدی هم که می‌فرماید: «وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ بِما ظَلَمُوا» «و به خاطر ظلمی که کردند قول بر ایشان واقع شد.» (۸۵ / نمل) مراد همین است، یعنی عذاب خدا بر آنان محقق گشته، مصداق آن قرار گرفتند. و اما اینکه این قول چیست که بر آنان واقع می‌شود، آنچه از کلام خدای‌تعالی صلاحیت دارد که این قول را تفسیر کند آیه «سَنُریهِمْ ایاتِنا فِی الْافاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ.» (۵۳ / فصلت) می‌باشد، برای اینکه می‌دانیم مراد از این آیات که خدا به زودی به آنان نشان می‌دهد غیر آیات آسمانی و زمینی است، که خود آنان همواره آنها را می‌بینند، و دائما در پیش رو و بیخ گوششان قرار دارد، بلکه مراد، بعضی از آیاتی است که جنبه خارق عادت داشته باشد و مردم از دیدن آن ناگزیر به ایمان شوند و در حالی فرا رسد که به هیچ یک از آیات آسمانی و زمینی معمولی ایمان

خروج دابَّةُ الاْرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۵)

نداشته باشند، ولی از دیدن آن آیت که گفتیم ایمان بیاورند.

از این بیان روشن می‌شود که جمله «اَنَّ النّاسَ کانُوابِایاتِنا لا یُوقِنُونَ، - مردم قبلاً به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.» تعلیل باشد برای اینکه چرا قول بر ایشان واقع می‌شود.

«اَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الاْرْضِ تُکَلِّمُهُمْ.» بیان آن آیتی است که گفتیم مراد از آن، آیت خارق‌العاده‌ای است که در آیه «سَنُریهِمْ ایاتِنا فِی الْافاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ.» آن را وعده داده، و همین که جمله مورد بحث صفت قرار گرفته برای آن آیت خارق‌العاده، خود دلیل است بر اینکه مراد از اخراج از زمین، یا احیاء و بعث بعد از مرگ است و یا امری است نزدیک بدان، حال ببینیم کدام یک می تواند باشد.

و اما اینکه آن‌جنبنده، جنبنده‌ای‌باشد که با مردم صحبت کند، از آنجا که کلمه جنبنده به هر صاحب حیاتی اطلاق می‌شود که در زمین راه می‌رود، می تواند انسان باشد و

(۳۳۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌توانـد حیـوانی غیر انسـان باشـد، اگر انسـان باشـد کـه تکلـم و سـخن گفتنش امری عـادی اسـت، نه‌خارق‌العـاده و اگرحیوانی‌بی‌زبان‌باشد آن‌وقت‌حرف‌زدنش مانند بیرون‌شدنش از زمین امری است خارق‌العاده.

لیکن متأسفانه در آیات کریمه قرآن چیزی که بتوانـد این آیت را تفسیر کنـد و معلوم سازد که این جنبنـده‌ای که خدا به زودی از زمیـن بیرون می‌آورد چیسـت؟ و چه خصوصـیاتی دارد؟ و صـفات و نشانی‌هـایش چیسـت؟ و بـا مردم چـه تکلمی می‌کنـد و چه خصوصیاتی دارد؟ و چگونه از زمین بیرون می‌آیـد؟ و چه می‌گوید؟ وجود ندارد، بلکه سیـاق آیه بهتریـن دلیـل است بر اینکـه مقصـود مبهم‌گویـی اسـت و جمله مزبور از کلمـات مرمـوز قـرآن اسـت.

حاصل معنا این است که: وقتی برگشت امر مردم به این شود - که به زودی هم می‌شود

خروج دابَّهُ الْاَرْضِ (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۷)

- که از آیـات حسـی و مشـهود مـا یقین برایشـان حاصـل نشود و به عبارت دیگر استعدادشان برای ایمان آوردن به ما به کلی باطل گشـته، تعقـل و عبرت‌گیری از دسـتشان خارج شود، در این هنگام وقت آن می‌رسـد که آن آیت خارق‌العاده که وعـده داده بودیم نشانشـان دهیم، و حق را برایشـان آن چنـان بیـان می‌کنیم که دیگر جز اعتراف به حق چاره‌ای برایشان نمانـد، پس در آن هنگام آن آیت را که دابه و جنبنـده‌ای است از زمین بیرون می‌آوریم، تا با ایشان صـحبت کنـد. این آن معنایی است کـه با کمـک سیاق و به هدایـت تـدبر در آیـه بـه دست می‌آید.(۱)

۱- الـمیزان ج: ۱۵، ص: ۵۶۸.

(۳۳۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت)

«وَ یَـوْمَ نَحْشُـرُ مِـنْ کُـلِّ اُمَّـهٍ فَوْجـا مِمَّـنْ یُکَذِّبُ بِایاتِنا فَهُمْ یُوزَعُونَ،»

«به خـاطر بیاور روزی را که از هر امتی دسـته‌ای از آنها را که آیه‌های ما را دروغ شـمـرده‌انـد مـحشور کنیم و ردیف شونـد.» (۸۳ / نمل)

مـراد از حَشْـر، جمـع کردن بعـد از مـرگ است، چون محشوریـن عبارت‌انـد از فوجـی از هر امـت، و تمامـی امتهای زنـده هیچ وقت در زمـان واحد جمـع نمی‌شوند.

و مراد از آیـات در جمله: «یُکَذِّبُ بِایاتِنا» مطلق آیاتی است که بر مبـدأ و معاد دلالت می‌کنـد، که از آن جمله‌انـد انبیاء و امامان و کتب آسمانی، نه اینکه مراد از آیات،

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت) (۳۳۹)

قیامت و حوادث واقعه در آن و هنگام قیام آن باشـد و نه آیات قرآنی به تنهایی، برای اینکه حشـر، منحصـر در امت اسـلامی نیست، بلکه از امتهای مختلف، از هر امتی فوجی محشور می‌شوند.

و از ظاهر آیه برمی‌آیـد که حشـر در آن، حشـر در غیر روز قیامت است، زیرا حشـر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، بلکه تمامی امت‌ها در آن محشور می‌شوند و حتی به حکم آیه «وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا،» (۴۷ / کهف) یک نفر هم از قلم نمی‌افتـد و اما در این آیه می‌فرمایـد: از هر امتی فوجی را محشور می‌کنیم. مؤیـد گفتار ما - که منظور حشـر مزبور در قیامت نیست - این است که این آیه و دو آیه بعـدش بعـد از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده‌اند، که خود یکی از علائمی اسـت که قبل از قیامت واقع می‌شود، قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می‌فرماید: «وَ

(۳۴۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ» (۸۷ / نمل) و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می‌کند، و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می‌کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد آن را بعد از مسأله نفخ صور ذکر فرماید، ولی اینطور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده، پس معلوم می‌شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.

آیه شریفه نمی‌تواند مربوط به وقایع قیامت باشد، بلکه از حشری خبر می‌دهد که قبل از روز قیامت واقع می‌شود، البته در افاده این معنا نیز صریح نیست، بطوری که قابل تأویل نباشد.

«حَتّی اذا جاءُو قالَ اَکَذَّبْتُمْ بِایاتی وَ لَمْ تُحیطُوا بِهاعِلْما اَمّا ذا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.»

حشر فوجی از هر امتی (از حوادث قبل از قیامت) (۳۴۱)

(۸۴ / نمل)

مراد از آمدن، حضور در موطن خطاب است.

معنای آیه این است که: از هر امتی فوجی از تکذیب کنندگان به آیاتمان را محشور می‌کنیم و همچنان بازداشت می‌شوند، تا آنکه در محضر خطاب، حضور به هم رسانند، در آن هنگام خدای‌تعالی به ایشان می‌فرماید: آیا آیات مرا تکذیب کردید در حالی که هیچ احاطه علمی به آن نداشتید؟ و یا چه کارها غیر از تکذیب می‌کردید؟ و این سؤال متضمن توبیخ آنان است از این جهت که جز تکذیب آیات کار دیگری نداشته‌اند.

«وَ وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ بِما ظَلَمُوا فَهُمْ لا یَنْطِقُونَ.» (۸۵ / نمل) قول، به سبب اینکه ظالم بودند، علیه ایشان واقع گشت.

با این بیان، این احتمال تأیید می‌شود که مراد از آن قولی که علیه ایشان واقع

(۳۴۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

می‌شود این قول است که: «اِنَّ اللّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ.» (۲۵۸ / بقره) و معنایش این است که ایشان به خاطر اینکه در تکذیبشان به آیات الهی ستمکار بودند، به عذری که با آن اعتذار جویند راه نیافتند و در نتیجه از سخن فرو ماندند - «فَهُمْ لا یَنْطِقُونَ.».(۱)

وقتی قیامت بیاید!

«هَلْ یَنْظُرُونَ اِلاّ اَنْ تَأْتِیَهُمُ الْمَلائِکَةُ اَوْیَأْتِیَ رَبُّکَ اَوْیَأْتِیَ بَعْضُ ایاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ ایاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْسا ایمانُها لَمْ تَکُنْ امَنَتْ مِنْ قَبْلُ اَوْ کَسَبَتْ فیآایمانِها خَیْرا قُلِ انْتَظِرُوآا اِنّا مُنْتَظِرُونَ.» (۱۵۸ / انعام)

۱- المیزان ج: ۱۵، ص: ۵۶۹.

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۳)

«مگر انتظاری دارند جز اینکه فرشتگان به سویشان آیند، یا فرمان پروردگارت بیاید یا بعضی نشانه‌های پروردگارت بیاید روزی که پاره‌ای از آیات پروردگارت بیاید کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در مدت ایمان خویش کار خیری نکرده ایمان آوردنش سودش ندهد، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.»

(۱۵۸ / انعام)

مراد از آمدن پروردگار آمدن قیامت است که روز ملاقات پروردگار است، زیرا آن روز روز انکشاف تام و جلوه حق و ظهور توحید خدا است، در آن روز دیگر حجابی بین او و بین مخلوقات نیست، چون شأن قیامت همین است که پرده از روی حقیقت هر چیز بردارد. همین انکشاف و ظهور بعد از خفا، و حضور بعد از غیبت مصحح اطلاق

(۳۴۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

آمدن خدا است نه اینکه - اَلْعَیاذُ بِاللّه - آمدن او مانند آمدن دیگران مستلزم اتصاف به صفات اجسام بوده باشد.

اما مراد از آمدن بعضی از آیات پروردگار، آمدن آیه و حادثه‌ای است که باعث تبدل و دگر گونی نشأه حیات ایشان باشد، بطوری که دیگر نتوانند به قدرت و اختیاری که قبلاً داشتند برگردند، مانند حادثه مرگ که نشأه عمل را به نشأه جزای برزخی مبدل می‌سازد، یا آیه‌ای است که مستلزم استقرار ملکه کفر و انکار در نفوس آنان باشد بطوری که نتوانند به مسأله توحید اذعان و ایمان پیدا کنند، و دلهایشان به حق اقبال نکند، و اگر هم به زبان اعتراف کنند از ترس عذابی باشد که با آن روبرو شده‌اند. و یا آمدن عذابی است از ناحیه خداوند که برگشت نداشته مفری از آن نباشد، و ایشان را مضطر به ایمان کند تا بلکه با ایمان آوردن خود را از آن عذاب برهانند، و لیکن

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۵)

ایمانشان سودی نبخشد، چون ایمان وقتی اثر دارد که از روی اختیار باشد.

پس این امور یعنی آمدن ملائکه و یا آمدن پروردگار و یا آمدن بعضی از آیات پروردگار همه اموری هستند که به وقوع پیوستن آن همراه با قضای به قسط و حکم به عدل است، و مشرکین که هیچ حجتی و موعظتی در آنان اثر نمی‌کند جز همین پیشامدها را نخواهند داشت اگر چه خودشان از آن غافل باشند، آری پیشامدی که دارند واقع خواهد شد چه بدانند و چه ندانند.

«یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ ایاتِ رَبِّکَ....!»

این آیه اثر و خاصیت روز بروز و ظهور این آیات را که در حقیقت خصوصیت و اثر خود آیات نیز هست شرح می‌دهد، به این بیان که ایمان در روز ظهور آیات وقتی مفید است که آدمی در دنیا و قبل از ظهور آیات نیز به طوع و اختیار ایمان آورده و

(۳۴۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

دستورهای خداوند را عملی کرده باشد.

و اما کسی که در دنیا ایمان نیاورده و یا اگر آورده در پرتو ایمانش خیری کسب نکرده و عمل صالحی انجام نداده، و در عوض سرگرم گناهان بوده چنین کسی ایمانش، که ایمان اضطراری است، در موقع دیدار عذاب و یا در موقع مرگ سودی به حالش نمی‌دهد، همچنان که فرموده: «وَ لَیْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ حَتّی اِذا حَضَرَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ اِنّی تُبْتُ الْانَ!»

«کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند و تا زمانی که مرگ یکی از آنها فرا رسد و آنگاه گوید که الان توبه کردم، برای چنین کسانی توبه‌ای در کار نیست!» (۱۸ / نساء)

ایمان نافع آن ایمانی است که اولاً- از روی اختیار و طوع و رغبت بوده باشد نه اینکه دیدن مرگ و یا عذاب مضطر به ایمان آوردنش کرده باشد، و ثانیا گناهان

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۷)

آنرا فاسد و تباه نساخته باشد.

ارتباط آیه فوق با روایات آخرالزمان

در تفسیر عیاشی از حضرت ابی جعفر و حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که در ذیل جمله: «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ ایاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْسا ایمانُها» فرمودند: مقصود از این آیات طلوع آفتاب از مغرب و خروج جنبنده زمین و پدید آمدن دود است که انسان اگر به گناه اصرار ورزد و عمل ایمانی بجا نیاورد و این آیه‌ها ظاهر شود ایمانش سودی نخواهد داشت.

و نیز در همان کتاب از ابی بصیر از یکی از دو بزرگوار سابق‌الذکر روایت شده

(۳۴۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

که در ذیل جمله: «اَوْ کَسَبَتْ فیآایمانِها خَیْرا» فرموده: مؤمن گنهکار کمی حسنات و کثرت گناهانش میان او و ایمانش حائل گشته و در نتیجه باعث می‌شود که وی در ایمانش کسب خیری نکرده باشد.

و در الدر المنثور است که احمد و عبد بن حمید در مسند خود و ترمذی و ابویعلی و ابن ابی حاتم و ابوالشیخ و ابن مردویه همگی از ابی سعید خدری از رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله روایت کرده‌اند که در تفسیر جمله: «یَوْمَ یَأْتی بَعْضُ ایاتِ رَبِّکَ» فرموده است: این آیات عبارت است از طلوع آفتاب از مغربش.

مؤلف: از ظاهر این روایات برمی‌آید که از باب تطبیق کلی بر مصداق باشد و لیکن احتمال هم دارد که تفسیر بوده باشد، و مراد از بعض آیاتی که در آیه شریفه است همین آیات بوده باشد، و به هر حال روز طلوع آفتاب از مغرب روز بروز غضب الهی است که

وقتی قیامت بیاید! (۳۴۹)

مردم از شدت عذاب آن روز متوسل به ایمان می‌شوند، ولیکن ایمانشان سودی نمی‌بخشد.

مسألهطلوع آفتاباز مغرب در روایات بسیاری از طرق شیعه از امامان اهل بیت علیه‌السلام و از طرق اهل سنت از جمعی از صحابه رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله از قبیل ابی سعید خدری، ابن مسعود، ابی هریره، عبداللّه بن عمر، حذیفه، ابی ذر، عبداللّه بن عباس، عبداللّه بن أبی اوفی، صفوان بن عسال، انس، عبدالرحمن بن عوف، معاویه، ابی امامه و عایشه و غیر ایشان وارد شده و البته در مضمون آنها اختلاف فاحشی وجود دارد.

نظریه‌های علمی امروز هم انکار ندارد که ممکن است روزی کره زمین بر خلاف حرکتی که تا آن روز شرقی بوده حرکت غربی کند، و یا دو قطب آن تغییر یافته شمالی‌اش جنوبی، و یا جنوبی‌اش شمالی شود، حال یا بطور تدریج همچنان که

(۳۵۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

رصدخانه‌ها آنرا پیش‌بینی نموده‌اند و یا آنکه یک حادثه جهانی و عمومی جوی این تحول را یک مرتبه به وجود بیاورد، البته همه این سخنان در جایی است که کلمه طلوع خورشید از مغرب در روایات رمز درباره سری از اسرار حقایق نبوده باشد.

به هر حال، از جمله آیت‌هایی که در روایات ذکر شده مسأله بیرون شدن دابـۀالارض و دخان و خروج یاجوج و ماجوج است.

قرآن کریم نیز به این چند امر ناطق است، و نیز از آن جمله خروج مهدی علیه‌السلام و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال و غیر آن است.

این چند امر گرچه از علائم آخرالزمان است و لیکن بودنش از آن آیت‌هایی که در هنگام بروزش توبه قبول نمی‌شود و ایمان سود نمی‌بخشد روشن نیست.

در تفسیر برهان از برقی نقل می‌کند که وی به سند خود از عبداللّه بن سلیمان

وقتی قیامت بیاید! (۳۵۱)

عامری از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: همواره در روی زمین از ناحیه پروردگار حجتی که حلال و حرام خدا را بشناسد و به راه خدا دعوت کند بوده و خواهد بود، و این رابطه بین خدا و خلق هیچگاه در زمین قطع نمی‌شود مگر چهل روز مانده به قیامت که در آن چهل روز خداوند حجت خود را از زمین برمی‌دارد، در آن روزها است که در توبه به روی گنهکاران بسته می‌شود، و ایمان آوردن در آن ایام بی‌فایده است، گنهکاران و کفاری که تا آن روز توبه نکرده و ایمان نیاورده‌اند از بدترین خلقند و کسانی هستند که قیامت بر آنان قیام می‌کند.(۱)

۱- المیـــــــزان ج: ۷، ص: ۵۳۳ و ۵۳۹.

(۳۵۲) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

ایمان بعد از ظهور علایم و اَشراط قیامت

«فَهَلْ یَنْظُروُنَ اِلاَّ السّاعَةَ اَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْجاءَاَشْراطُها فَاَنّی لَـهُمْ اِذا جاءَتْهُمْ ذِکْریهُمْ،»

«آیا این کفار منتظر آننـد که قیامت ناگهانی بیاید آن وقت ایمان آورند اینک علامت‌های آن آمده، ایمان بیاورند و اما خود قیامت اگر بیاید دیگر کجا می‌توانند بـه خـود آیـند و از تذکر خود بهره‌مند شوند.» (۱۷ / محمد)

گویا مردم در موقفی ایستاده‌اند که یا از حق پیروی می‌کنند و عاقبت به خیر می‌گردند، و یا منتظر قیامت هستند و به هیچ وظیفه‌ای عمل نمی‌کنند تا این که مشرف بر

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراط قیامت (۳۵۳)

آن می‌شوند آنگاه یقین به وقوعش پیدا نموده و متذکر می‌شوند و ایمان آورده پیرو حق می‌گردند.

اما امروز گوشـشان بـدهکار پیروی حق نیست و با هیـچ محبت و موعظه و یا عبرتی خاضع نمی‌شونـد. اما تـذکری که بعـد از وقوع قیامت برایشان دست می‌دهد، هیچ سـودی بـه حالشـان نـدارد، چون قیامت بدون اطلاع قبلی می‌آید.

وقتی علامت‌هـای آن پیـدا می‌شود دیگر مهلتشـان نمی‌دهـد که به دنبال آن تـذکر و خضوع و ایمان، دست به عملی صالـح زننـد تا تذکرشان مایه سعادتشان شود.

و وقتی قیامت برپا شود دیگر وقت عمل باقی نمانـده، چون آن روز، روز جزاء است، نه روز عمل، همچنان که قرآن فرموده: «یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْاِنْسانُ وَ اَنّی لَهُ الذِّکْری یَـقُولُ یـا لَیْتَنی قَـدَّمْتُ لِحَیاتی،» (۲۳ و ۲۴ / فـجر) عـلاوه بر این، اشراط و علامتهای

(۳۵۴) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

قیامت آمده و محقق شده است.

و شایـد مراد از علامتهای آن، خلقــت انسان و دو نوع بودن آن نوعی صـلحاء و نوعی مفسـدین، نوعی متقیان و نوعی فجار – باشـد که خود همیــن، قیامتی می‌خواهد تا بین این دو نوع جدایی بیندازد، یکی هم مرگ است که آن نیز از اشراط وقوع قیامت است.

«فَاَنّی لَهُمْاِذا جاءَتْهُمْ ذِکْریهُمْ،» (۱۸ / محمـد) چگونه می‌تواننـد متذکر شوند بعد از آمدن قیامت؟ یعنی چگونه از تذکر خود در آن روز انتفاع می‌برند، روزی که عمل سودی ندارد و فقط روز جزاء است.(۱)

۱- المیــــزان ج: ۱۸، ص: ۳۵۷.

ایمان بعد از ظهور علایم و اشراط قیامت (۳۵۵)

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد!

«وَ لَـقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الْاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ،»

«در زبور از پی آن کتاب چنین نوشتیم که زمین را بندگان شایسته من به میراث می‌برند،»

«اِنَّ فـی هــذا لَبَـلاغـا لِقَـوْمٍ عابِـدیــنَ،»

«که در این برای گروه عبادت پیشه بلاغی هست،»

«وَ مـا اَرْسَلْنـاکَ اِلاّ رَحْمَـــةً لِلْعـالَمیــــنَ،»

«و ما تو را جــز رحمتــی برای جهانیــان نفرستاده‌ایــم!» (۱۰۵ تا ۱۰۷ / انبیاء)

(۳۵۶) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود،

و این برکـات یا دنیایی است که برمی‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که: به زودی زمین از لوث شـرکت و گنـاه پاک گشته و جامعه بشری صالح که خـدای را بنـدگی کننـد و به وی شـرک نورزنـد در آن زنـدگی کننـد همچنانکه آیه: «وَعَدَاللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الاْرْضِ...یَعْبُدوُنَنی لایُشْرِکُونَ بی شَیْئا،» (۵۵ / نور) از آن خبر می‌دهـد. اگر این برکات اخروی باشد عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند، چون این مقامـات هم از برکـات حیـات زمینی است، هر چنـد که خودش از نعیم آخرت است، همچنـان که آیه: «وَ قالُوا الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذی صَدَقَنا

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد! (۳۵۷)

وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الاْرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَیْثُ نَشاءُ،» (۷۴ / زمر) بدان اشاره می‌کنند. از همینجا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود.

مفسـرینی که آن را به وراثت آخرتی اختصـاص داده‌انـد و به آیاتی که مناسب به آن وراثت است تمسک جسـته و چه بسا گفته‌اند همین معنا متعینا مقصود است چون بعـد از اعاده دیگر زمینی نیست تا صالحان آن را ارث ببرنـد، حرف درستی نزده‌انـد، زیرا معلوم نیست که آیه مورد بحث عطف بر آیه قبلی‌اش که متعرض مسأله اعاده بوده شـده بـاشـد تا بـگویید بعد از اعـاده دیـگر زمینی باقی نمی‌ماند.

آن مفسـرینی هم که آیه را به وراثت دنیـایی اختصـاص داده حمل بر دوره ظهور اسـلام و یا دوران حضـرت مهـدی علیه‌السـلام که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در اخبار متواتره از آن خبر

(۳۵۸) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

داده و شـیعه و سنی آنها را نقل کرده‌اند، نموده‌اند باز راه درستی نرفته‌اند زیرا روایات مذکور هر چند متواتر و مسلم است اما آیه را تخصیص نمی‌زند.

کوتاه سـخن، همانطوری که گفتیم آیه شریفه مطلق است و شامل هر دو وراثت می‌شود چیزی که هست از نظر سیاق آنچه که عقل و اعتبـار اقتضاء می‌کنـد این است که آیه شـریفه عطف بر همان جمله: «فَمَنْ یَعْمَلْ مِنَ الصّالِحاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ...،» (۹۴ / انبیاء) باشد چون آن آیه به تفصـیل حـال اهـل اختلاـف از نظر جزای اخروی اشـاره می‌کرد و این آیه به تفصـیل حـال آنان از نظر جزای دنیوی اشاره می‌کنـد، و در نتیجه حاصل کلام این می‌شود که: ما بشـر را به سوی دینی واحـد دعوت کردیم لیکن ایشان دین را قطعه قطعه نموده در آن اختلاـف کردنـد و مجازاتشـان هم مختلف شـد، امـا در آخرت آنهـایی که ایمان آوردنـد سـعیشان مشـکور و عملشان مکتوب شد - و از کفار بر خلاف این شد - و اما در

ارث زمین به بندگان صالح می‌رسد! (۳۵۹)

دنیـا، آن‌هایـی که ایمان آوردنـد زمین را به وراثـت مالک شدنـد - به خلاف دیگران .

«اِنَّ فی هذا لَبَلاغا لِقَوْمٍ عابِدینَ،» (۱۰۶ / انبیاء) آنچه در این سوره بیان کردیم که رب عالم واحد است و غیر او ربی نیست و واجب است که از طریق نبوت پرستش شود تـا به این وسـیله آماده روز حساب گردنـد و اینکه جزای مؤمنین چنین و چنان و جزای کافران چنین و چنان است برای مردم عابـد کافی است، البته در صورتی که آن را اخـذ نـموده و بـه آن عـمل کننــد کــه در ایــن صورت به آرزوی خویــش می‌رسنــد.

«وَ ما اَرْسَلْناکَ اِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمینَ،» (۱۰۷ / انبیاء) یعنی تو رحمتی هستی که به سوی همه جماعت‌های بشری فرستاده شده‌ای!(۱)

۱- الـمیـزان ج: ۱۴، ص: ۴۶۴.

(۳۶۰) رستاخیز از دیدگاه قرآن و حدیث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».